تکملہ ہندی

در علم ویدک

یہ کتاب حضرت مولانا حکیم شاہ اہل اللہ صاحب برادر خورد حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہم کی تالیف ہے۔ اس رسالہ مین باکمال مصنف نے یہ خوبی رکھی ہے کہ اُن ہندی دواؤن کے افعال و خواص و ماہیت تحریر کی ہے جنکا پتہ نہ آپکی مخزن مین ہے نہ تحفہ مین اور پھر اس رسالہ مین از سرتا پا جمیع امراض کی ہندی دواؤن سے ایسے مجرب نسخے تحریر فرمائے ہین کہ اونکے استعمال سے ایک ہی بار مین انشاء اللہ تعالیٰ شفا ہوجاتی ہے اور وہ کم قیمت اور پُر اثر اجزا ایک ادنی سے گاؤن مین بھی ہر وقت مل سکتی ہین اور آخر رسالہ مین کچھہ کشتجات اور آسوہا و دیگر مرکبات متفرقہ و مجربہ کا بیان کیا ہے

از اہتمام راجی رحمت رب صمد فقیر سید احمد ولی اللّٰہی نواسہ حضرت مولانا شاہ رفیع الدین صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

در مطبع احمدی دہلی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سیدنا محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید
فقیر مفتقر الی رحمة الله الکریم محمد احسن الله ابن شیخ عبد الرحیم غفر الله له ولوالدیه واحسن الیهما والیه
که بعد از فراغ ترجمه موجز القانون بخاطر خیان رسید که برخی از فوائد علم طب هندی مع بعضی
ادویه مجربه نوشته دراوراقی چند ارقام نماید تا در اکثر قریات که ادویه مستعمله اهل یونان میسر
نمی آیند بدین عمل تواند کرد لهذا به **تکملهٔ هند** موسوم گردید وبالله التوفیق وهو خیر
الرفیق * **بدان** که طب علمی است که نگاه دارند بدان صحت حاصله را وباز آرند زایله را وشک
نیست که حصول صحت سبب نیل مرادات دین ودنیویست فلهذا قال علیه السلام العلم
علمان علم الابدان وعلم الادیان باید دانست که اخلاط سه است باد وتلخه وبلغم مراد از
باد آنیست که جمله ارکان شمرده اند بلکه آنچه هضم غذا اجزائے ریحی از ان منفصل میگردد ومزاج اصلی
آن سرد وخشک است لیکن اگر باگرمی آمیزند گرم گردد وباسردی سرد وباتری تر وباخشکی خشک
مے گردد وتلخه گرم خشک بلغم سرد وتر وخون را خلط نمی شمارند وسودا را که دردے خون است
داخل خون میدانند وبجائی آن دراحکام وآثار باد را قرار داده اند فائده بیان ادویه مفرده
نافع باد اجمود انگوزه اجوائن پرچهی یعنی زرنب پیپل مرچ آرند گوگل جواکهار گوکهرو نشاسته زعفران عود لف
دهنیه سونٹھ قند سیاه هلیله بلیله آمله زیره سفید نمک سنگ ستاد بلیل گرد بلیل ودانه بلبول لونگ چوکه بار بیل الانجی

اسگند ناگیسر پاڈل سہانجنی کچپیل کاکڑ اسینگی کائپھل ـ **بیان ادویہ نافع صفرا** چرائتہ کڑوینی کٹکی پت پاپڑہ

بالہ یعنی نیلوفر زرد چوب تنبول پاڈل باچی ہلیلہ بلیلہ آملہ ترائمان صندل گل نیلوفر کافور انگوزہ و ودہی بانسہ انار دانہ

سونٹھ ـ فالسہ **بیان ادویہ نافع بلغم** ـ سنجار ـ انگوزہ ـ خس ـ پت پاپڑہ ـ زرد چوب ـ انار ـ یعنی پودینہ ـ نمک سنگ ـ ہلیلہ ـ بلیلہ

آملہ ـ بشونٹ ـ اندراین ـ الائچی ـ سونٹھ ـ اجوائن ـ سونف ـ تخم سوہ ـ بابرنگ ـ تج ـ چینیہ ـ پیپلموڑہ ـ اجمود ـ تینگ ـ زعفران

لونگ ـ عود ـ مشک ـ جوتری ـ جائپھل ـ کباب چینی ـ ہالون ـ پیپل ـ مرچ ـ کلیجن ـ کوٹہ ـ مصطگی ـ اسگندہ ـ ارلو ـ جوکھا

گلونی تیلیس رومی یعنی مجیٹھہ چرائتہ ـ کائپھل ـ نرکچی یعنی کٹائی ـ کسوندی ـ باچی ـ ترائمان ـ راسا ـ مالاکنگنی ـ ناگیسر

تالیسفر ـ زیرہ سفید ـ کچپیل ـ کاکڑا سینگی ـ پچکرمول ازین ادویہ برحسب حال و تقاضائی وقت مفرد یا مرکب ساختہ

در ہر مرض بدہند نافع باشد **فائدہ در بیان نبض** اگر مادہ غلیظ در وجود غالب باشد نبض مثل زلوچہ وار

حرکت کند و اگر تلخہ غالب بود مانند زاغ و غوک جنبش نماید اگر بلغم افزایش دارد نبض مثل بط و کبوتر جہد اگر ہر سہ

اخلاط غالب باشند مانند لوا و دراج روان گردد **فائدہ در بیان بول** باید دانست کہ بول آخر شب

در ظرف بلوریا روئین بگیرند یک قطرہ روغن تلخ از کاہ برداشتہ در آن انداز ند اگر قطرہ عریض گردد و از بول

حباب خیزد مرض تلخہ باشد و اگر بول سبز رنگ شود و بعضی کہ درمیان ظرف است سفید باشد بدانند کہ مرض

از باد است و اگر غلیظ و چرب سفید باشد بدانند کہ از بلغم است و اگر غلیظ سیاہ فام گردد از فساد خون است

معلوم باشد کہ این قول مخصوص اہل ہند است اما آنچہ بلا تکلف در کتاب است کہ بول صفراوی زرد رنگ زعفرانی

یا آتشی باشد و رنگ بلغمی سفید غلیظ بود و رنگ بادی سرخ و با کف بسیار دارد و غلیظ بود و از ترکیب این امور

ترکیب اخلاط فہمیدہ شود **فائدہ در ذکر خواص ادویہ کہ مستعمل اہل ہند اند فائدہ** مزہ شیرین و نمکین و

ترش باد را دفع کند و مزہ شیرین و تلخ و تلخی شمشت تلخہ را دفع کند و مزہ تیز و تلخ و تلخی شمشت بلغم را دفع کند

حرف الالف

ارنڈ ہالس تلخ و تیز و گرم بود و بلغم و تپ و ضیق النفس و سرفہ و آماس و دوران سر را دفع کند روغن تخم وی ملین دافع

جمیع المفاصل و اخلاط معدہ باشد اندرائن تلخ و تیز مسہل اخلاط و صفرا و بلغم بود و چون بیخ او برا و رام طلاء

کنند تحلیل شود و ہار و سہ یعنی بانسہ تیز و سرد بود و صفرا و خون و بلغم و یرقان و دمہ و سرفہ و سوزاک و

جمله تپهای حتی که تپ دق و غثیان را زائل کند و حکمای هند گویند جائیکه اروسه باشد چه بیمار گردند اسگند
گرم بود قوة بدن دهد سرفه و دمه و تپهای کهن را نافع بود ادرک سبز گرم بود هاضم و بقولی آماس و علتهای
حلق و بلغم دفع کند اجوائن تلخ و تیز و گرم بود و باد و باسیر بلغم و درد شکم و کرم شکم و دق را مفید بود و اشتها
آرد اجمود تیز و گرم بود سنگ مثانه را بریزاند باد و بلغم و نفخ را دور سازد ایلوا گرم است صفرا و بلغم و ضیق
النفس و درد جگر را بطریق اسهال دفع کند و اخلاط و مواد بسته که در سینه و سر و حلق باشد جذب کرده دفع کند
اگر گرم و تیز بود اشتها آرد و باد و آماس و خارش و کرم معده دور کند اگر برگ آن را بر آماس و گره های بادی و
بلغمی بندد نافع آید آوله ترش و سرد و زود هضم بود صفراوی و حرارت و آماس و دمه و غثیان را
دور کند املی سرد و ترش بود و تلخه و حرارت فرو نشاند و قبض بگشاید اگر گرم و تیز و خوشبو بود زحمت و اشتها آرد
السی گرم و شیرین بود فساد خون را دافع باشد اگر طلا کنند اورام و آماس را سود دهد انکهلم یعنی ناگون گرم
و تیز بود اگر بر اورام طلا کنند به سازد انیس باد و بلغم و زهر دفع کند و مفید اطفال ॰

حرف الباء

بیالسه سرد و ترش و شیرین بود حرارت و تلواسه دور کند و دافع باد باشد پیپل گرم و تیز و تلخ بود
تپ و باد و سرفه و بلغم را دور کند منی افزاید پیپلموره تیز و گرم بود و بلغم و کرم و علتهای بادی دفع کند اشتها
افزاید بنسلوچن عفص و شیرین بود اشتها آرد یرقان و حرارت و تپ و سلسل بول را نافع بود ॰
پهکربول تلخ و تیز و گرم بود اشتها آرد و باد و بلغم و تپ و آماس و ضیق النفس و درد پهلو ابهر و بیاباسیر
جذام و سرخباده و فساد باد و بلغم و زهر و گت پت را دفع کند بابرنگ تیز و گرم و زود هضم بود باد و بلغم
و کرم شکم دور کند اشتها افزاید بیداکهه تلخ و شیرین بود تپ صفرا و خون با جذام آمیخته را نافع باشد بکاین
زحمت و تلخ و تیز و چرب و خشک است بلغم و صفرا و خون فاسد و دانه های سوزنده و آماس بطرف
سازد و سنگ مثانه بریزاند لیکن جذام بهتر ازین علاج نیست و تخم آن که رسیده باشد نیم من با یکمن آب
در آوند کرده سه هفته در زمین دفن نماید آنگاه تا شش ماه خورده باشد بچهان بید سرد و تلخ بود تشنگی
و حرارت و تقطیر بول و سنگ مثانه را نافع باشد بت پاپرا تیز و تلخ بود صفرا و بلغم و زیادتی خون

دوران سر دفع نماید **بول** تلخ و تیز و زمخت و گرم بود غلیان خون و بلغم و صفرا دفع کند استحاضه زائل
سازد **بهاڑه** که بوٹی است تلخ و گرم و دیر هضم و تپ بادی و صفراوی و حرارت اسهال و سنگرهنی و درد شکم
را دور سازد و استخوان شکسته به گرداند **بانجی** تیز و تلخ و گرم بود و غلیان فساد خون ببرد و باه را قوة دهد اگر
هر روز یک کف دست از آن بخورند جذام و برص را نافع باشد **بهادرمونته** که مونته زمخت و هاضم بود و تپ
صفراوی و بلغمی و باد و تلخه را دور کند **بچهچیته** که حرارت غریزی برانگیزد و منی افزاید اسهال آرد و نفخ و خله
دفع کند **بالنسن** دل را قوة دهد تقطیر بول و بواسیر و سرفه و صفرا و حرارت خون زیاده را نفع دهد طعام هضم کند
سنگرهنی را نفع رساند بطریق اچار **پٹیه** بستگی بول بگشاید سرفه و علتهای مثانه و سنگ آن را دفع سازد و نزدی
را باز دارد و منی به افزاید فربه سازد قوة بخشد تشنگی دور سازد **پودینه** گرم خشک است هضم طعام کند قے و
بلغم دور کند کرم شکم بخشد چشم روشن سازد قوة جماع افزاید **بهلانوان** تیز و تلخ و زمخت و گرم است
کرم شکم و باد و سیلان منی را نافع باشد **بسکهپره** دو نوع است سفید و سرخ تلخ و تیز و گرم بود اشتها آرد
اگر نه درم آب افشرده سبز آن با دوازده درم شیر گاو بنوشند حبس بول بگشاید و اگر بیخ بسکهپره سفید در
سایه خشک کرده با گلاب سائیده در چشم کشند موی پلک که ریخته باشند بر دماند و دمعه و جرب چشم زائل
سازد **پتهرج** تلخ و تیز و گرم بود بلغم و باد و زهر و علتهای مثانه و جرب آنرا دفع کند و دماغ را پاک سازد
پاڈل تلخ و تیز و گرم بود و آماس و نفخ و قی و ضیق النفس را دفع سازد **پهٹکری** تیز و زمخت و چرب بود و
سیلان منی و تقطیر بول و امراض فرج زنان و قی و تشنگی را مفید باشد **بهارنگی** تیز و گرم و تلخ بود سرفه و
دمه و آماس و اشتها و کرم معده و حرارت و تپ را مفید باشد **بچهناگ** باد و بلغم را نافع بود و صفرا زیاده
بسازد و چون او را مدبر سازند از جمله رسائن باشد و دراو دبیه بچهناگ سفید را داخل سازند و اقسام دیگر آن
مضر است اگر بچهناگ مدبر هم حبه سهاگه سائیده هر روز قدری بخورد گویا آب حیات روزی شده باشد
پیاز گرم و تیز و تشنگی آرنده باشد صداع و تاریکی چشم آرد باه و منی زیاده سازد و اگر عرق آنرا در چشم کشند بصارت
تیز گردد و تخم آن با سرکه بر بهق طلا کنند نافع آید و آب آن اگر در گوش چکانند گرانی شنوائی را ببرد **پلاس** گرم
و زمخت بود کرم معده را دور کند تخم آن جرب و ریشها را دفع نماید **پیلو** سرد و خشک بود و تشنگی و اسهال

بہ بر د **بھون تر** و ریعنی سنا رکی تلخ و تیز و مسہل بود و تپ برص و بلغم امعا و بہق را دفع کند و از جملہ ادویہ مسہلہ است **بھنگرا** دافع فساد باد و بلغم و امراض چشم و سرد خدام است **بہیڑا** بلغم و صفرا و سرفہ دفع کند و مقوی چشم باشد **پنواڑ** دافع فساد باد و صفرا و داد و خدام و کرم شکم و تخم آن دافع زہر باد و جرب و ریح را دفع سازد **بھانگ** مخدر و محلل اورام نافع بواسیر و نشی ﴿

حرف التاء

تالمکھانہ منی افزاید فساد بہ باد و خون دفع سازد **تر بھلا** یعنی ہلیلہ بلیلہ آملہ مقوی دل امراض بادی و بلغمی و صفراوی را دفع کند خدام و امراض چشم و رحم و سیلان منی و بواسیر و پرمیہ دفع نماید تنگی نفس و سرفہ و گولہ و آماس شکم و خصیہ و سستی را سفید بود **ترنج** اشتہا آرد علت سینہ و حلق را دفع نماید سرد و شیرین بود باد و بلغم و غلبہ خون با صفرا و تشنگی و باد و علتہای سینہ را نافع و قابض شکم است **تنتریک** تیز و ترش و زمخت بود و بلغم و بواسیر و تشنگی و باد استسقا و علتہای سینہ را نافع و قابض شکم است **تج** گرم و تیز بلغم و سرفہ و سوزاک و سدہ جگر و خلط غلیظ سینہ و بلغم معدہ دور سازد و ہاضم طعام باشد حلق را صاف کند **تالیسپتر** گرم و شیرین و تلخ و زمخت باشد بلغم و باد و کرم شکم و جرب و خارش دور کند **تیل سرسون** تلخ و تیز و گرم بود باد و بلغم دور کند **تیل کٹر** باد و بلغم را دفع کند **تیل کنجد** شیرین گرم و تلخ و زمخت باد و بلغم و کرم شکم جرب و خارش دور کند **تیل السی** شیرین و زمخت بود در ساعات بکار می آید **تیل ارنڈی** شیرین و بسیار نافع اشتہا آرد درد اعضا و سدہ امعا را دور سازد **تل** بدان را قوت دہد منی افزاید **تھوہر** یعنی زقوم اگر برگ آن را جوشانیدہ افشردہ آبش دور کردہ در روغن ستور بریان کردہ بخورد قبض بکشاید و درد سینہ و قولنج و سیلان منی و زہر و گرانی شکم و خصیہ را نافع است **تنبول** تلخ و تیز و شیرین و زمخت بود باد و بلغم دفع کند آواز صاف نماید شہوۃ زیادہ سازد و اشتہا آرد حواس خمسہ را نفع دہد **تھوتہ** تلخ و شور و عفص بود علت چشم را بہ برد و زہر خوردہ را چون بہ ہیستی کردہ خلاصی یابد **تلسی** قابض سرد و خشک نیز دماغ را خشک کند و دل را قوۃ دہد ہکہک و سرفہ و زہر و آماس را دفع سازد ﴿

حرف الجیم

جاپھل تیز و زمخت و زود هضم و اسهال و سیلان منی و امراض حلق را دفع کند و سرفه و زکام را دور
سازد و اشتها آرد جوتری تیز و تلخ بود بلغم و گرانی بدن دور سازد و سرعت انزال برطرف کند چیته گرم
و تیز و تلخ بود بلغم و آماس و استسقا و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر بول را دافع و زود هضم بود جمالگوته
تیز و گرم مسهل بلغم و صفرا و بلغم سینه و معده و استسقا را دافع و مسهل آن تنک است چیره یعنی زیره تلخ و سبک
و گرم و خشک است دافع باد و بلغم و اشتها آرد و پیچش و خون شکم و درماندگی دفع کند و منی شکم را که از راه
رطوبت باشد دور سازد و خصوصا بریان کرده در سرکه تر نموده خشک ساخته چندن یعنی صندل سفید
تیز و تلخ و سرد و زمخت صفرا و گردش سر و قی و تپ گرم و تشنگی و حرارت را دافع بود و صندل سرخ که رکت
چندن را گویند سرد و تلخ بود امراض چشم و بیماری های خون و صفرا و بلغم و سرفه و تپ ترش سرد گرم
معده و قی و تشنگی دور سازد چهریله تلخ و شور صفرا و حرارت و بلغم و قی و تشنگی برطرف گرداند و جراحات
را التیام دارد ٭

حرف الدال

دوده شیرین معتدل و دافع باد و بلغم و صفرا و تشنگی باشد بغیر از تپ تو اکثر امراض را دفع سازد و زود هضم
و اشتها آرد و ریش حلق و نزله و سرفه و سل و تنگی نفس و ریش مثانه و تپهائی کهنه و اطلاق شکم را مفید
بود و منی با فزاید بدن را قوة دهد شیر گاو عقل زیاده سازد و نشاط آرد و باد و صفرا دفع کند شیر زنان را
زیاده کند شیر گاو میش زیاده از شیر گاو قوة بخشد ولیکن بلغم افزاید باد زیاده سازد و شیر شتر باد و بلغم
کم کند و جمیع امراض شکم و بواسیر را دور کند دودهی دو قسم بود مقوی باه و مقوی بدن شیره برگ آن
سوزاک را زایل کند و صحا هیه هر دو قسم است قابض و زمخت است صفرا و بلغم و دمه و دولت سر و تپ و
خارش هان دفی و تشنگی و زهر نباتی و حیوانی دفع سازد دانتی یعنی بیخ جمالگوته اسهال آرد و تشنگی و قی
آرد تیز و تلخ و گرم بود باد و صفرا و بلغم خاصه از مقام مقعد و درد و خون فاسد و دل ضعیف را دافع بود
دلوواره تلخ و گرم بود خون با صفرا دفع کند و صحیفه زمخت و تیز و شیرین بود علت شیر را دافع طعام هضم کند

سرفہ و تشنگی و بلغم و تلخہ دفی و دمہ و سوزش دل بہ برد معدہ را قوۃ دہد چشم روشن سازد و خفقان گرم را
بغایت مفید باشد منی را خشک سازد و دانکہ یعنی انگور منی افزاید چشم روشن کند باد و تلخہ و تشنگی و سرفہ و دمہ و
تپ و بستگی آواز دفع سازد۔

حرف الراء المہملہ

رنگنی یعنی کٹائی خورد تلخ و تیز و گرم خشک است باد و بلغم و سرفہ و دمہ و علتہائی سینہ و سنگ مثانہ و درد
پہلو و سلسلبول و تپ بلغمی را سود دہد معدہ را از فضول پاک سازد اشتہا آرد و بواسیر خونی را بہ برد و بدہضمی دور سازد
رنیگا یعنی تخم سنبھالو اشتہا آرد و حمل ساقط گرداند بلغم و سرفہ دور سازد و اگر زن زیر فرج دود کند بچہ مردہ از
شکم برآرد راسنا تلخ و گرم و دیر ہضم باد و بلغم و سرفہ را دور سازد و اگر زن دود آن در فرج رساند بچہ مردہ
از شکم بیرون آرد رال باد و صفرا و خارش و دیگر ریشہا را دور سازد رواسن باد و صفرا و بلغم بہ برد رسوت
شیرین و تلخ و تیز بود باصرہ را روشن سازد خون صفراوی را مفید زہر و قی و فواق و اسہال بہ برد ریوند
درد جگر را بسیار مفید است سدہ را بکشاید و اگر بر جوششہا طلا کند سود دہد و فم معدہ را از فضول پاک سازد روپہ
یعنی چاندی زمخت و چرب و ترش است دافع صفرا باید کہ کشتہ او بخورد راقی قاطع بلغم و غلولہ شکم و ضماد او مسکن جوسہ
و مفرح خوردن او قاطع کرم شکم رس یعنی پارہ سرد خشک است غیر مصفا مثل سم است و مصفا در مرکبات می افتد

حرف السین المہملہ

سونٹھ منی افزاید طبع را نرم سازد نفخ شکم و قولنج را دور سازد اشتہا افزاید سود دافع بلغم و باد و تپ و
بواسیر و اسہال و درد معدہ و پشت را دور کند سونف تلخ و تیز و شیرین است منی افزاید بواسیر و دق را
دفع کند اشتہا آرد باد و بلغم کم کند غذا را ہضم دہد پیچ بشکند سہر یعنی سوہانجنا امراض جگر و سپرز و دمامیل و شور و فساد
زہر و خون و تپ و ضیق النفس را دفع ساند سرکہ اشتہا آرد طعام ہضم کند زردی بدن کرم شکم و مقعد
و فساد باد و بلغم دفع کند ست سلاجیت شیرین و ترش و تلخ است سپلان منی کہ با سوزش
باشد ببرد اشتہا افزاید سنگ و آماس و جذام و صرع و سلسلبول را نفع دہد باد و بلغم دور سازد۔
سورن یعنی زمین کند گرسنگی آرد نافع بواسیر کہ اچار تیار کردہ بخورند سہر سون تیز و تلخ و گرم است

بلغم وخارش اندام را فائده دهد **سنگھاڑہ** بلغم وتلخه کم سازد و باد افزاید اسهال خون و ناصور مقعد و سنگ مثانه ببرد و قوة باه و گرسنگی افزاید سرفه ولاغری زائل سازد **سونا** چرب وشیرین و تلخ و زمخت و سرد بود باصره را روشن سازد عقل و عمر و منی و حافظه و قوة زیاده کند باد و صفرا دور نماید خاکستر کرده بخورند **سوہن مکھی** تلخ وترش وتیز و مجفف رطوبات بود بلغم گردش سر وغشیان و بیهوشی و دمه و سرفه و استسقا را دفع کند سوخته بخورند **سپاری** امراض دهان برطرف سازد اشتها آرد و زود هضم کند *

سجی باد و بلغم و نفخ و قولنج و علتهاے شکم دور کند *

سنہڈ یعنی زقوم دافع باد و استسقا زهر و سپرز و جذام و زردی بدن و آماس و سنگ مثانه و بائو گوله را نافع باشد **سنبھالو** بلغم و باد و زهر ببرد و آم باد غلوله شکم و کرم شکم و دل و جذام و دمه و سرفه را دفع گرداند اشتها آرد **سہاگه** تیز و گرم بود بلغم و سرفه و ضیق النفس که از غلبه بلغم باشد و باد و بلغم خصوصًا از معده و امعا و نفخ دفع سازد اگر آن را بریان سازند اگر با شاوی الوزن ایلوا و قند کهنه کوفته حب سازند هر روز قدری که بخورند دو سه دست خواهند رفت قولنج و سپرز و ضیق النفس و مانند این مجرب است قریب یکجا بخورند اگر هر روز نتوانند یک دو روز درمیان داده می خورده باشند **سنبھل کھار** تپ لرزه را زائل سازد بلغم و باد را دفع کند ضیق النفس را مجرب است مصلح آن کته و برگ پان است با مدبر کرده بکار برند **سیپ** و سنکه چون سوخته باد و رتع بخورند اشتها آرد و قولنج دفع سازد و درد شکم را مفید *

سنبھل بجهت قوة باه بنهایت خوب است لیکن این منفعت در خار دار است **سرس** فساد خون و خارش و داد را نافع بود **سمندر پھل** علتهای باد و بلغم و صفرا را نافع است چون آنرا با سونٹھ و روغن آس کرده ناس گیرند سر و دماغ را از اخلاط پاک سازد و درد بلغمی را زائل کند -

سمندر جھین یعنی کف دریا علتهای باصره و حلق و گوش را دور کند **سہنجنه** باد و بلغم آماس گرانی بدن دور کند اگر شیرهٔ بیخ او با شیر گاو بنوشند حصن لکم از سنگ مثانه باشد بکشاید اشتها آرد *

حرف الشین المعجمة

شنگرف شیرین و تلخ و گرم بود بلغم وتپ های بادی و صفراوی را نافع و مقوی باه است **شکر**

صفرا و حرارت و امراض خونی و دوران سر دور کند منی افزاید **شوره** اگر نرم کرده بر بواسیر ضماد کنند و ساعتی
بر آتش تکمید کنند در چند روز بواسیر مضمحل شود و حبس البول را بکشاید اگر دو سہ تولہ در آب حل کرده بنوشند۔

حرف الکاف

کیسر تلخ و تیز بود باد و بلغم دفع کند صفرا را زیاده نہ سازد و دل را نہایت مفرح باشد نسیان دفع سازد
و اگر با روغن ناس گیرند درد سر دور کند۔ اگر در چشم کشند سفیدی کہنہ را ببرد اگر با شکر آمیختہ نہار بگیرند زکام را دفع
سازد **کستوری** یعنی مشک باد و صفرا و بلغم دفع نماید باہ انگیزد منی افزاید تپ لرزہ را نافع بود **کھوپرہ**
قوت بدن دہد منی افزاید تریاق بلا در آہک است **گلوی** دوائی ہست مبارک خصوص برای اقسام
تپ و اشتہا افزاید و تپ و حرارت و سرفہ و یرقان و حمرہ و قی و سیلان منی را ببرد باد و تلخہ و بلغم قطع کند
اگر با روغن خورند باد را نافع باشد بادی و بلغم و صفرا فرو نشاند **کراتیہ** یعنی چراتیہ تیز و تلخ و سرد بود مسہل باشد
برای تپہا بے نظیر است بلغم و صفرا و تپ و بادی فرو نشاند **کرلا** **اچھال** زمخت و قابض قاطع بلغم و صفرا
و اسہال بواسیر را زائل کند **کاکرا سنگی** تیز و دیر ہضم قابض و گرم است فواق و سرفہ و ضیق النفس را ببرد
کرو الہ شیریں و اندک تلخ و مسہل باد و بلغم و قولنج را نافع و اخلاط معدہ و بدن بغیر زحمت ببرد **کاپھل**
تلخ و زمخت باشد بلغم قطع کند اشتہا آرد و سرفہ کہنہ و تپ و سیلان منی و بواسیر را دفع سازد **کوٹھ** تلخ و تیز
و گرم بود باد و بلغم دفع کند **کلیجن** تیز و تلخ باشد اشتہا و باہ افزاید حنجرہ را صاف کند **گوکھرو** شیریں و دیر
ہضم و سرد بود منی افزاید فربہ سازد و سنگ مثانہ و سرفہ و سوزاک و حبس بول را دفع کند باد و صفرا و بلغم
زائل کند **کمیلہ** باد و کرم شکم دفع کند صالح گوشت برویاند و گوشت فاسد برطرف سازد **گوگل** تیز و
تلخ و گرم بود باد و بلغم و سرفہ و استسقاء و نفخ و قولنج و آماس و سپرز و بواسیر را نافع است **کلونجی** قاطع
بلغم و دافع نفخ و سنگ مثانہ بود و اگر ناس گیرند صرع و زائل کند **گڑ** یعنی قند سیاہ گرم و تیز و معتدل باشد شہوت
و اشتہا نیکو کند باد و صفرا دفع نماید **گھونگچی** دو قسم است سرخ و سفید اگر سفید را با شیر پستان سائیدہ در
چشم کشند گل چشم کہنہ دفع گردد اگر سوزش آرد مسکہ در چشم اندازند و روغن آن را بر بواسیر طلا کنند نفع دہد۔
کوچ تخم آن منی افزاید **کباب چینی** تیز و تلخ و گرم و ہاضم باشد اشتہا آرد و باہ و بلغم دفع نماید

کمل یعنی نیلوفر سرد دافع صفرا بود کیکر یعنی مغیلان اسہال صفراوی و بواسیر را نافع و انواع سرفه و بلغم معده زائل کند کپور کچری تلخ و تیز و گرم است بلغم معده و سرفه و خنازیر را دفع نماید کچور نرکچور دافع فساد باد و بلغم مشتهی طعام دافع جذام و بواسیر و دمامیل و شور و تنگی نفس و گولہ شکم و کچور در عربی زرنباد است مقوی قلب و روح کسوندی باد و بلغم و صفرا و سرفه دور کند زهر باد را نافع بود کانجی باد و آماس و درد شکم و نفخ و قبض دور سازد گیہو و زخم و ریش و بواسیر را نافع بود کھری سنگھی اسہال صفراوی و بلغمی و سوزش معده را دور کند کھرنی منی افزاید فربه سازد و سوزاک دور کند مغز تخم آن را چون با شیر دختران سائیده در چشم کشند گل آن را زائل کند گندہک اشتہا آرد معده را قوة دہد خارش و جرب را دور خوردن و طلا کردن بسے مفید باشد گکڑی صفرا و علت مثانه و حرارت و دوران سر را مفید بود کدو دافع صفرا و منی افزاید کلتھی بلغم و باد و سنگ مثانه و قولنج و کھانسی و دمه و نفخ و بواسیر و فواق و امراض رحم را زائل کند گھیو یعنی روغن گاو بدن را قوة بخشد منی افزاید باد و بلغم و صفرا دفع کند منضج اخلاط بود و کوفت بدن و درد سینه زائل کند ❊

حرف اللام

لونگ تلخ و تیز و گرم بلغم و صفرا را دفع کند هضم طعام نماید و اشتہا آرد منی افزاید و قی و غثیان دور کند و سرفه و خله و قولنج و فواق و خناق و درد شکم و سینه و تپش دل و سوء مزاج جگر و گرانی بدن ببرد لجالو بائی دفع خون شکم و اسہال دموی بے عدیل است لوده باد و بلغم و خون فاسد دفع کند باصره را مفید بود و استخوان شکسته را درست سازد و اشتہا آرد و قولنج و سیلان منی و باد فتق و علتهای بلغمی و سرفه کهنه را دفع کند و زهر را تا ئم مقام تریاق باشد بخورند و هم طلا کنند ❊

حرف المیم

ملیٹھی شیرین و اندکے تلخ باصره را روشن کند صفرا و تپ و تشنگی و تپ محرق و جوشش ها و جراحات و درون سینه و خون فاسد و قی و آماس و دق دفع سازد و دوائی هست مبارک مشری شیرین و سرد و گرم است صفرا و بلغم و اسہال که از بدهضمی باشد و سرفه و سیلان منی و قی دور کند عرق کشیده آن در

امراض چشم بسی مفید بود **پیپل** تلخ و تیز و دافع بلغم و امراض سینه و شکم و از خوردن آن قی باسانی آید و
ضماد آن برای نفخ و تحلیل ورم دُمل مفید است **موصلی** دو قسم است اگر با روغن ستور و شکر سفید بخورند منی
افزاید فربه سازد و صفرا و حرارت دفع سازد **موتی** یعنی مروارید سرد بود قوت دل دهد منی افزاید و دیگر
امراض دل را مفید بود **مالکنگنی** تلخ و تیز و گرم باشد بلغم دفع کند اشتها و عقل و حافظه زیاده سازد **مرچ**
گرم و تیز بود و هضم بلغم و باد و علت سینه دفع کند معده و جگر را قوت دهد طعام هضم سازد **مجیٹھ** شیرین و زفت
و گرم بود تپ ریشها و سیلان منی و بلغم و علتهای چشم دور سازد **مولی** گرم و تیز و مشتهی و دافع بواسیر و قولنج و
علتهائے سپرز اگر شش توله آب او با شش توله شیر گاو و ربع توله سهاگه بریان بخورند علت حبس البول که از باد
و اخلاط غلیظ باشد دفع گردد **مهوه** باد و صفرا دفع سازد **میتھی** باد رفع کند اشتها پیدا آرد ٭

حرف النون

ناگکیسر گرم و تیز و سبک بود بلغم و علت مثانه و درد حلق و سر را نفع دهد اشتها آرد مقوی دل و جگر و
معده است **نربسی** باد و بلغم و علتهائی خون دفع کند برای دفع زهر خواه خورده خواه گزیده باشد نهایت
مفید باشد خوردن و طلا کردن **نسوت** بلغم دفع کند تپ و علتهائی سینه دور سازد و مسهل باشد **نیب**
سرد و تلخ بود دانه هائے حرارت و کرم و آماس و زهر و امراض صفراوی و سوزش سینه را نافع و امراض فساد
خون را خوردن و طلا کردن مفید باشد ٭

حرف الهاء

هلدی تلخ و تیز و گرم بود بلغم و خون و باد و خارش و ریشها را نافع بود خون را صاف کند خوردن و طلا
کردن **هاهل** تیز و گرم بود بلغم و قولنج و استسقا را مفید بود اگر از آب افشرده برگ آن چند قطره در گوش
چکانند درد گوش برود **هینگ** گرم و تیز بود دافع باد و بلغم و نفخ و درد شکم و باصره را منفعت دهد قوت باه
افزاید **هیرا** مالکنی زرد و سیاه بود و شیرین و ترش و تلخ و زفت و تیز و معتدل بود دافع باد و بلغم و صفرا و مفتح
و محلل و مسهل باشد معده و امعا را غسل دهد اشتها آرد درد چشم و بینی و حلق و سینه و پیچش زحیر و سوزش و قی و دمه و نفخ
و غثیان و نفخ شکم و قولنج و کمی اشتها را مفید است ٭

فصل در مرض تپ

باید دانست که تپ یا از یک خلط یا از دو خلط یا از سه خلط حادث گردد و علامت تپ بادی آنست که اندام اندر رونی
درد کند و حلق و لب خشک باشد و بدن گران گردد و درد کند و خشک و کرخت شود و مزه دهن زمخت باشد
شکم قبض ماند خمیازه بسیار آید و خواب نبود و علامت تپ صفرا آنست که تپ بشدت بود و غائط نرم باشد و مزه
دهن تلخ گردد و سخنهای یاوه گوید و رنگ چشم و بول و غائط زرد بود و دوران سر و تشنگی و تپش زیاده باشد
علامت تپ بلغم آنکه مریض چنان داند که اشتها نبود و اندام گران و خواب بسیار و غثیان باشد و
رنگ بول و غائط سفید بود و علامت تپ مرکب از ترکیب علامات شناخته شود علامات تپ سنپات
یعنی از هر سه خلط آنست که زمانی سردی معلوم شود و بندگاه و سر و استخوان درد کند و زمانی ساکن شود
و چشم لعل گون و پرآب با کدورت باشد و خیالی کند که آوازهای مختلف در گوش می آید و یاوه گوید و چشم نیم بسته
بماند و اشتها نبود و صداع و سرفه پیدا شود و گاهی بخندد و گاهی بگرید و زبان درشت و سخت و سیاه گردد و درین
تپ غلبه هر خلط که باشد علامت آن غالب باشد و گاهی مرکب به لرزه باشد و گاهی به ضعف و گاهی قوی
باشد علاج تپ باد و بلغم قریب یکدیگر است علاج تپ صفرا آنست که گلوی و دهنیه برگ چیندن پاکهر
پوست نیم مجموعه را کوفته بیست و یک ماشه از ان در سیر پاو آب بجوشانند تا سوم حصه بماند صاف کرده بنوشند
این را چیند ناوی کاتهه گویند و اگر خواهند خس و نیلوفر و صندل سفید افزایند و برای رفع قبض منقی زیاده سازند
و اگر قبض مطلوب بود بیل و زیره سفید افزوده کنند و اگر قدری آمیزش بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در
صورت سرفه زیادتی ملهٹی نافع تر باشد دیگر گلوی و دهنیه پت پاپڑا گل نیلوفر خس صندلین برگ بانسه بستور
جوشانیده بنوشانند اگر حاجت تلیین باشد هلیله داخل کنند یا مغز املتاس افزایند دیگر پت پاپڑا مویز منقی
جوشانیده بنوشانند که تپ تلهز را از آنچه جوش خون باشد نفع دهد و غذا درین تپ آب مونگ و اگر قدری آمیزش
بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در صورت سرفه ملهٹی نافع تر است دیگر گلوی و دهنیه پت پاپڑا گل نیلوفر خس
صندلین برگ بانسه بدستور جوشانیده بنوشانند و پروشتم مغز املتاس بجوشانند به آب گرم مالیده صاف نموده
قدری روغن بادام یا روغن ماده گاو انداخته بنوشانند فائده اگر مریض دوای تلخ نتواند نوشید عرق کشیده

استعمال نمایند علاج تپ بادی وسمول نافع ترین اشیا است وتپ بادی وتپ سنپات وبرای تپ که عقب ولادت حادث گردد بهترین چیز پنیت جمنت گوکهرو کٹائی خورد وبزرگ سرون وتهون بیل وارنی سونا پاڈل بدستور نبو شانند علاج تپ بلغم کٹائی - گلوی - سونته - پهکرمول - چرائته بدستور جوشانده منووه نبوشانند این راپنچ را ہم خورد گویند علاج تپ سنپات کاڑه وسمول دهنده دیگر کاڑه هنروه مول که نافع تر است برای رفع سمول مذکور این ادویه افزایند پیپل - پهکرمول - بهارنگی - نرکچور - کاکڑاسنگی - ٹہول - کٹکی اندرجو این کاڑه برای تپ سنپات وبادی وبلغمی مفید افتد کاڑه که برای بادی وبلغمی وسنپات وتپ مرکب وتپ لرزه که هر روز آید ویا یک روز درمیان داده یا دو روز درمیان داده آید نافع ومجرب است گلوی چرائته پدماکه کٹائی خورد پت پاپڑا سونته پاڈل پهکرمول اندرجو شیرین برگ چندن پوست نیب بهارنگی - کٹکی بانسه بدستور جوشانده منووه نبوشانند اگر در مزاج گرمی بسیار معلوم کنند اجزای گرم چون گزنته وکٹکی موقوف سازند یا نصف قلیل کردانند واگر در مزاج سردی بسیار غالب بود اجزای سرد چون دهنیه وصندل سفید موقوف کنند ودر صورت قبض سنقی وهلیله زیاده کنند اگر این ادویه را عرق کشیده بدهند ذائقه چرائته زائل شود وسریع التاثیر شود دیگر سدرسن چرن که نسخه عجیب وغریب است هر سه خلط را براه اعتدال آرد وجمله انواع تپ را مفید باشد یا مرکب یا بالرزه یا بی لرزه یا هر روزه آید نافع ومجرب است سرفه ودمه نیند روگ ویرقان وورد کمر ودرد پهلو وپشت وزانو نافع است علی الخصوص بجهت تپهای مرکب بهتر ازین دوائی نمی دانند صفت تریهلا هرد وکٹائی پیپل دارہلد نرکچور سونته مرچ سیاه ترایمان برابر پیپلمول بارهری بانسه گلو جوانسه مونته خس پت پاپڑا پوست نیب پهکرمول لهتی پوست کرا جواین اندرجو بهارنگی تخم سهجنه پهٹکری مجیٹه پدماکه نتیر بالا صندلین اتیس سرون تهون قرنفل نبسلوچن کاکڑالی جونتری تاکیسر همه وزن گرفته وچرائته مساوی مجموع جمله اجزا چرن ساخته بقدر ام بآب سرد تجویز نمایند بالائش یک دام مصری تناول کنند دیگر سدرسن خورد هلدی دارهلد کٹهر گلوی مونته جوانسه کاکڑاسنگی سونته پت پاپڑا پوست نیب کچور لهتی پدماکه مرچ سیاه اتیس الگ ہر چرائته کوفته بیخته چرن ساخته یک دام تجویز نمایند برای تپهای مرکبه مفید است دیگر چرائته - کٹکی - گلو - دهنیه ترایمان پت پاپڑا کٹائی پیپلموره - دهماسه پیپل - کچور - بانسه - مونته - پهکرمول - کاکڑاسنگی - ٹہول همه وزن

گرفته نیمکوب نموده چوں بساخته یک درم باب سرد بخورند دیگر که نوع تپ مرکب صفرا و اسفید باشد گلوی پوست
نیب ترپهلا بانسه تیهون سونته لیٹهی کپور گوکهرو بهرد و کٹائی سروں ٹپول تپر بدستور جوشانده کرده بنوشانند این را
ٹپولادی کانت نامند فائده تپ لرزه اگر مرکب از صفرا و بلغم نباشد بعد از گذشتن هفت روز بر روز هشتم اگر
نوبت لرزه نباشد مسهل دهند و از مغز املتاس درین باب بهتر نیست پنج شش توله در آب گرم حل کرده دو تا شه
روغن گاو بر سر آن کرده بنوشانند و اگر قوی تر خواهند در جوشانده بادیان و سناء مکی هر یک یکتوله مالیده و نهند
و اگر تپ لرزه بسبب غلبه صفرا باشد تخم هندی و شکر در آب مالش کرده نوشانند دیگر کتهپهاتی مرکب را که دفع کاسنی
سونف گلقند بنوشانند خواه همراه آب بر سنگ سائیده بدهند خواه جوشانده نموده بدهند و اگر سرد نباشد سکنجبین
داخل کرده بدهند دیگر برائی لرزه بادی و بلغمی اجوائن پیپل هر یک یکدرم در آب ترکنند بعد از دو پاس آب دور
کرده دیگر آب انداخته باز آن را بعد دو پاس دور کرده باب دیگر سائیده بنوشانند و اگر خواهند که ازین هر دو
هر یکی اکتفا نمایند بدستور تر کرده سائیده بنوشانند دیگر بسکهپره دو درم باب سائیده بنوشانند دیگر
برائی تپ لرزه نافع آید آمله کچیره منقی هر یک پنجماشه جوشانیده شهد یکتوله آمیخته بنوشانند دیگر برگ بانسه
سونته گلوی دیودار کٹائی چرائته جوشانیده بنوشانند دیگر برا اسپ که برزانو میباشد بقدر یک مرچ در
قند سیاه پیچیده دو سه گهڑی قبل از آمدن دوره بلع نمایند لرزه زائل گردد دیگر فلفل گرد از یار بایکه کرده با شهد
تلوله بسته قدر دو درم بخورند دیگر کلونجی سائیده با قند سیاه کوفته دو درم بخورند دیگر نسج عنکبوت که شکل کاغذ
سفید بر دیوار میباشد در قند سیاه پیچیده فرو برند ازین دوا تپ لرزه که بتبدیل عادت گشته باشد دفع شود
و ازین پوست خشخاش باب مالیده با قدرے ورق الخیال سائیده بنوشند که عادت لرزه زائل میگرداند
آثار ادویه بعد از مسهلات زود اثر میکنند دیگر ترکیب سیاه پڑی جهت سنپات و امراض بادی و بلغمی زیره سفید
الائچی خورد سیماب مدبر گندهک مصفا فلفل تیز هر یک نیمدرم مرچ شانزده درم اول سیماب و گندهک را از چوب
نیب سحق کنند بعد ازاں ادویه دیگر کوفته در وی حل کرده بقدر یک سرخ با پان یا باب ادرک بدهند نافع است
دیگر سیاه رس که برائی جمیع امراض بارده و بلغمی و بادی چوں فالج و لقوه و تپ بلغمی و بادی و لرزه و وجع المفاصل
و سن سیت نافع است سیماب گوکهرو آمله سار مدبر سهاگه مرچ سیاه هر یک بوزن مساوی کهرل کرده

بدارند و بقدر یک رتی با برگ پان و با شهد بخورند و در بعضے نسخ زرنیخ یک جز یا نصف جز زیاده کرده اند قوی
تر میشود و زرنیخ را در روغن گاو دو سه گهری جوشانیده گیرند دیگر حب جرانکس که برائی تپ لرزه بادی و بلغمی
را مجرب است هرتال طبقی سنکهه سفید سوخته هر یک چهار درم نیلا تهوتهه دو درم در شیر گنوار یا در شیر آکهه سه پاس
پیش داده در کاسه گلی نهاده بالائی آن کاسه دیگر سرپوش کرده گل حکمت گرفته در پنج آثار پاتهی دشتی آتش دهند
بقدر یک حبه در شکر سفید خوردن فرمایند و در غذا شیر برنج دهند اگر قی یا اسهال شود منفعت حاصل گردد
دیگر حب جرانکس که تپ لرزه بادی و بلغمی را مجرب است سیماب گوگرد آمله سار کجلی کرده بچهناک سفید مدبر
تخم دهتوره مدبر پوست بلیله بلیله آمله سوخته مرچ پیپل زرنیخ طبقی هر یک مساوی گرفته در شیره بهنگره دو روز
سحق کرده بقدر سرخ حبوب بسته یکے با شکر سفید بخورند دیگر مها جرانکس رس که جمله انواع تپ سردی را
دفع سازد سیماب گوگرد بچهناگ مدبر هر ایک یکدرم ترکته هر یک دو درم تخم دهتوره سه درم سائیده یک حب
بوقت حاجت با شیره ادرک بخورند دیگر مجرب صاحب سکندری سیماب گوگرد بچهناگ هر یک یکجز تخم دهتوره
هموزن همه اجزا و ترکته دو چند مجموعه ادویه همه را سائیده بقدر حبه با شیره ادرک بخورند دیگر ناگرس برائی سنپات
و تپ لرزه بادی و بلغمی و جمیع امراض سردی را نافع است سرب قلعی هر یک ... در چمچه آهنی گداخته سیماب ... انداخته بهم
زنند بچهناگ مدبر ... مرچ سیاه ... باشد سائیده ... بدارند و حبه با برگ تنبول صبح و شام بخورند
دیگر حب آنند بهیرون برائی تپ لرزه و تپ بادی و بلغمی و اطلاق شکم و پیچش و خون و بلغم و سن و سنپات
بغایت آزموده و مجرب است بچهناگ سفید مدبر پیپل مرچ سیاه هموزن باریک کرده حبوب ساخته
یک با شهد قدر شربت است برائی پیچش شکم با شکر سرخ و برائے اسهال با قدری افیون و برائے هیضه با آب
ادرک یا برگ پان بخورند دیگر حب رام بان برائے تپ لرزه و تپ بادی و بلغمی و سنپات نافع است
سنبل کهار سفید یک جز سنگبصری دو جز و در شیره برگ کریله سحق کرده قدر مرچ حبوب بسته یکے بخورند دیگر
حب گهرتهی که در اکثر امراض مفید افتد بچهناگ سفید مدبر گوگرد ترکته ترپهلا زرنیخ هر یک سه درم مغز جیالگوته
در سرگین گاو پخته باشند هشت درم در شیره بهنگره دو روز سحق کرده بقدر مرچ حبوب بندند برائی امراض انواع بای
علیحده نوشته اند برائے تپ با قرنفل و کشنیز خشک جهت حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با تخم

خربپزه وخیارین وکوکهرو بهیهند اگر اطلاق شکم خواهند با شکر سفید وآب گرم بخورند وبعد از آن هر دست چند جرعه آب سرد بنوشند چون حبس خواهند آب گرم بنوشند وغذا برنج وخجرات خورند بالجمله در تپ بادی وبلغمی نافع ومفید است **دیگر** حب که برای تپ لرزه مفید است سونٹھ یکدرم ریوند چینی دو درم تخم دهتوره سه درم همه را باریک نموده باشیر بقدر دانه نخود حبوب بسته پیش از وقت نوبت یک حب یا دو حب بدهند **فائده** جلیله اگر بلغم بود پیش از تنقیه این حب قوی التحلیل ندهند که ماده خشک شده قابل اخراج نماند صلاح آنست که اول تنقیه از مسهل کرده استعمال این حبوب فرمایند بخلاف آنکه بلغم رقیق باشد دران صرف تحلیل کفایت خواهد کرد اگر تپ بسبب گرانی وامتلائی شکم باشد فاقهائی متواتر کنانند وباستعمال مسهلات ماده راکم گردانند **فائده** دیگر چون تپ بلغمی دیر کشد وجر کهنه شود وسرفه بدان مقارن باشد واشتها قلیل شود آنرا راج روگ وکهی روگ گویند فرق درمیان تپ دق واین مرض آنست که در دق نبض باریک وصلب بود ودرین مرض نبض ضعیف باشد واین را اطبائی یونان نفثه دم مسنه گویند علاج این هم دشوار است ودشوار پذیر **دیگر** تالیسادی چورن دمه وسرفه وناآرزوئی طعام وضعف دل وپنڈ روگ وسنگرهنی وکهی روگ وتپ قی واطلاق شکم ودرد پهلوها وکمی گرسنگی را مفید است وجر کهنه وسرفه را فائده دهد تالیسفر یک جز فلفل گرد دو جز سونٹھ سه جز پپل چهار جز بنسلوچن پنج جز وتیرج هر یک نصف جز شکر سفید بست جز بدستور چورن نموده بقدر دو درم بخورند **دیگر** مها تالیسادی چورن نافع تر از اول وامراض مذکوره بالا مجرب است تالیسفر سونٹھ مرچ سیاه انار دانه تنتریک هر یک یک پل اجمود چیپل اجوائن ابلیت پپلمول ناگیسر چاب هوبیر گشنیز پنجه کستنری زیره سفید مرچ سیاه پپل الائچی خورد بنسلوچن هر یک ربع پل شکر سفید دو چندان مجموعه ادویه سائیده دو درم بخورند اگر همه دو چورن با شیر ماده گاو استعمال کنند غلبه خشکی را نافع آید **دیگر** کپور چورن مفرح ومقوی دل بود ورحمت کهی روگ ودق وسرفه ودمه وگوله وبواسیر را نافع آید کافور جوز دانه تخم ککول جوز بویه تیرج هر یک یکجز لونگ دو جز ناگیسر سه جز مرچ چهار جز پپل پنج جز سونٹھ شش جز شکر سفید بوزن مجموعه ادویه بدستور چورن نموده دو درم بخورند **دیگر** برای کهی روگ وسرفه وسقوط اشتها انفع وبهتر آنرا لونگادی چورن گویند لونگ دانه الائچی خورد عود تگر پپل زیره سفید وسیاه خس بالچهر مغز کتنو لگٹه جوز بویه ناگیسر

کنکول لونچن بالا کتیا بہ کافور بنسلوچن گلشکر ہمہ اجزا ہموزن گرفتہ چورن ساختہ شش ماشہ شام با آب بخورند دوا تیک
برائی تپ کہنہ وگرمی وخشکی نافع است بنسلوچن ست گلوی ہر یک چہار درم دانہ الائچی خورد دو درم نبات
سفید دہ درم بدستور چورن نمودہ بقدر شش ماشہ باشیر بخورند اگر حاجت باشد ودر مزاج حرارت بسیار غالب
بود در ہر خوراک بوزن یک رتی کافور افزایند مجرب است **دیگر** حب بنسلوچن برائی تپ بادی وبلغمی وکہنہ
وپھیکھم جر وکھی روگ وسرفہ وضعف معدہ ودل ونافع اشتہا بنسلوچن پیپل ملٹھی ہر یک چہار درم دانہ
الائچی خورد وبزرگ تالیسفر تیرج ناگیسر دارچینی ست گلوی ہر یک دو درم پیپل را در شیر مادہ گاؤ جوشانیدہ
برآوردہ باہمہ ادویہ سائیدہ دو چند از مجموعہ نبات ویک چند شہد سرشتہ بقدر چہار درم غلولہ بستہ یکی صبح و
یکی شام بخورند اگر غلبہ حرارت بود مغز تخم خیارین وکدو جزوی افزایند واگر برودت مستولی باشد بنسلوچن
افزایند ودر صورت لینت طبع جزوی جوز بوا وبسباسہ افزودہ سازند واگر مناسب دانند باشیر مادہ گاؤ بدہند
برائی سرفہ وتپ بلغمی مثل آب حیات است **پیٹھہ پاک** برائی تپ کہنہ ونقاہت بدن وضعف دل
وراج روگ وسرفہ را نافع است مغز پیٹھہ از پوست وتخم پاک کردہ پنج آثار نبات پنج آثار روغن مادہ گاؤ
نیم آثار شہد پاؤ آثار ادویہ دیگر کہ در حب بنسلوچن مذکورہ بالا ہر یک چہار درم زیرہ سفید کشنیز قرنفل سونٹھہ
مصریکہ چہار درم اول مغز پیٹھہ را در دیگچہ کردہ بپزند چون پختہ شود بدستور فشارند کہ آب جدا گردد پس آنرا
در روغن بریان کردہ ودر آب افشردہ آن نبات داخل کردہ قوام سازند ومغز بریان کردہ ونیز دیگر ادویہ
کوفتہ بیختہ در قوام سرشتہ پنج شش درم از ان بخوردہ باشند باقی مقدار شربت برائی طبیب است **دیگر**
شربت بانسہ برائی تپ کہنہ وسرفہ نافع است بدستور دیگر شربت ہا مرتب سازند وبنوشانند اگر ملٹھی نیز در ان
اندازند بلیغ النفع شود **دیگر** ورق طلا شش ماشہ گوگرد آنولہ سار شش ماشہ ہر دو را بآب کنوار کھرل کردہ خشک
نمودہ قرص بستہ در دو سکورہ گلی بند نمودہ گل حکمت کردہ در دہ آثار پاچک دشتی نہادہ آتش دہند بعد سرد شدن
برآوردہ باز در آب مذکور کھرل کردہ بدستور آتش دہند چہار بار بدستور آتش دادہ مروارید ناسفتہ شش ماشہ آمیختہ باز کھرل
کردہ بقدر دو حبہ با برگ پان بخورند **فائدہ** در تپہای بادی وبلغمی وسنپات آبی کہ جوشانیدہ باشند کہ
ثلث یا ربع آن بماند سرد کردہ بنوشانند نہایت نافع است کہ مادہ را تحلیل میکند بلکہ اطبائی ہند اتفاق

دارند کہ آب را یکجوش خفیف دادہ سرد کردہ بنوشند مضرت آب زائل گردد **فائدہ** در تپ دق و سل و تپ
بلغمی و سنبات آب ندکورہ بالخصوص در تپ دق و سل شیر مادہ خر بغایت نافع است روز اول شش تولہ دہند
بعدہ ہر روز دو تولہ افزایند تا روز ہفتم ہفدہ تولہ برسد باز ہر روز دو تولہ کم کردہ باشند تا شش تولہ باز آید
اما شرط آنست کہ بمجرد دوشیدن گرما گرم بلا توقف بنوشند شرط دیگر آنست کہ ہیچ تپ عفنی با آن مرکب نبود
دیگر شربت مرکب برای تپ دق و محرقہ و سرفہ گرم بغایت نافع است گل نیلوفر صندل سفید ملٹھی بہدانہ
اسبغول تخم خطمی مغز تخم کدو شیرین تخم خیارین ہموزن گرفتہ در سہ چند قند سیاہ شربت سازند و دو تولہ بنوشند
دیگر برای تپ دق قرص کافور یکدرم با شیر بز یا با ماء القرع بغایت نافع است صفت کافور نیم درم طباشیر گل سرخ
صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی مغز تخم کدو ملٹھی ہر یک یکدرم باریک کردہ با لعاب اسبغول قرص سازند **دیگر** گرنگ خام درین باب بسیار
نافع است مروارید ناسفتہ ورق طلا در گلاب حل سازند کہ یکذات شود و حبہ ازان با شہد یا برگ پان ہمیشہ بخورند برای خشکی و یبوست کہ بر بدن
ہا غالب بود شیر بز یا خوب کلاں بغایت فائدہ مند است **دیگر** شاخ و برگ و گل بانسہ سفید در آب جوشانیدہ
صاف نمودہ با روغن گاو بپزند تا کہ روغن صرف بماند و در اثنای آن قدری گل بانسہ اندازند و آن روغن را
بخورند و بر بدن مالند و مالیدن مسکہ گاو ہم مفید است ⁂

فصل در امراض سر

درد سر اگر از گرمی خیزد علامت آنکہ سرش گرم باشد و دماغ و بینی خشک شوند و از اشیاء سرد و ہوای سرد تخفیف
یابد اگر از غلبہ خون بود فصد رگ سر کنند یا حجامت قفا نمایند و ادویہ و اغذیہ سرد خورانند گلاب و صندل و کافور
بر پیشانی طلا کنند و صندل سفید ملٹھی و آملہ و گلو بی و خس و پت پاپڑا و کشنیز و مویز منقی جوشانیدہ بنوشانند و دو
قطرہ در بینی چکانند **دیگر** پت پاپڑا مویز کشنیز خشک یکدو درم بستو جوشانیدہ بنوشانند و گیاہ مسی در یگ جوشانیدہ بنجار و تخم سر
رسانند و پوست ہلیلہ بلیلہ آملہ کشنیز مساوی سائیدہ بر و گل چرب کردہ و در قوام نبات شربت وقت حاجت یا بوقت شب با آب نیم گرم بخورند ہفت روز بخورند
و گلاب و صندل و کافور بہ بوئید **دیگر** اگر از باد یا از سردی خیزد علامتش آنکہ لمس سر سرد بود و از اشیای گرم و ہوای گرم نفع دہد
و در اوقات گرم تسکینی یابد سونٹھ سونف جوشانیدہ با شہد شیرین ساختہ بنوشند **دیگر** پیپل چیتہ سونٹھ کشنیز جوشانیدہ
بنوشند **دیگر** بیخ بانسہ پنجدرم جوشانیدہ با شہد آمیختہ بیاشامند و پوست بیخ ارنڈ و سونٹھ و زعفران سائیدہ

طلا نمایند دیگر گل ہنگن بآب سائیده طلا کنند و تخم سہجنہ در روغن سنتور سائیده در بینی چکانند و اگر درد سر از غلبه بلغم
بود که در دماغ فراهم آمده باشد از بارکشائی خورده یا مغز کدو تلخ یا توری تلخ یا اندال باریک کرده ناس گیرند که تمام اخلاط برآید
بعد از آن روغن گاو سعوط کنند تا سوزش دماغ برطرف شود و درد شقیقه را علاج مثل درد سر باید کرد دیگر شقیقه از باد و بلغم بیا باشد
دتر بہلا و ایلوا ہم وزن سائیده بقدر دو درم بخورند درد شقیقه و درد سر بادی و بلغمی دفع گردد **دیگر** مرچ سیاه و یک
نمکس پرورکرده بآب سائیده ناس دهند **دیگر** سہندہیل بآب سائیده ناس گیرند همچنین بیخ را با شیره برگ
چیرچٹہ یا با شیره ادرک یا با شیره برگ اکہ گرم کرده افشرده برآورده باشند نافع است **دیگر** برای شقیقه گرم
که مقارن طلوع آفتاب کند و چون وقت زوال رسد زائل گردد خرما چهار عدد در شیر ماده گاو یک آثار آب دو
آثار باهم آمیخته بجوشانند تا آب بسوزد و شیر بماند خرما بخورانند و شیر بنوشند **دیگر** آب کشنیز سبز ناس گیرند شقیقه حاره
رحاف برطرف شود اگر درد شقیقه از غلبه خون بود فصد سر کنند و اگر از غلبه صفرا یا حرارت صرف بود سرہینگہ
پت پاپڑه کشنیز بلیله زرد مویز منقی هر یک سه درم جوشانیده یا خیسانیده کرده بنوشند **دیگر** خشخاش سفید
بآب سائیده شیره کشیده حریره پزند و نبات سفید داخل کرده بنوشند و اگر سردی و باد باشد ہلدی شکر سفید هر یک
سه درم روغن گاو بست و پنج درم مثل حلوا نموده بخورند **سرسام** علتی است که در آن پرده دماغ آماس کند
علامتش هذیان و تپ گرم علاجش فصد سر و حجامت ساق پا و آنچه برای درد سر حار مقرر است استعمال
کنند گاهی سبب بلغم بود در آن مسهل دهند و مثل علاج درد سر بلغمی باید کرد **اردهنگ** یعنی فالج مرضیست که شق آدمی
در طول بیکار گردد و سبب آن بلغم غلیظ باشد که در نشست اعصاب چسپد باید که تا چهار روز غذا و دوا هیچ ندهند
شهد یکچند آب دو چند بجوشند چون نیمی از آب برود قرنفل سونٹھ دارچینی کابین مرچ سیاه عاقرقرحا قدری قدر
در پارچه بسته در آن اندازند و بجای آب و غذا بدهند و پس از آن مسهل دهند که خلط از دماغ و اعصاب برود
دیگر انگوزه نیم درم با ماء العسل برای فالج بغایت نافع است **دیگر** جہیکہ اخلاط برآرد و بدن را صاف نماید ایلوا
پوست سنوت سفید سنار کی مہر جبائی ہم وزن باریک سائیده از شیره بادیان حبوب مثل نخود بسته وقت خواب
دو دانه تا سه درم بآب گرم بخورند و صبح پنجتوله مغز املتاس در آب گرم حل کرده بنوشند تا کلیه تصفیه گردد **دیگر**
که فالج را مفید بود برگ راسن سونٹھ اسگنده دیودار بیخ ارنڈ گلوی بدستور در آب جوشانیده شهد انداخته بنوشند

دیگر برائی فالج لقوه و درد مفاصل نافع است ترپهلا موتهه نرکچور چاب چیتهه اجموده بهاهه بائی بڑنگ پیپلامول
دیودار لونگ داچینی تج تیزج ایلوا گجراتی ناگیسر هر یک سه درم همه را باریک کرده هموزن مجموعه گوگل با روغن
ماده گاؤ چرب کرده همه را باهم کوفته غلوله بسته بقدر چهار درم هر روز بخورند دیگر که برائی فالج ولقوه جمیع امراض
بادی و بلغمی را نافع است بار درخت مهوه سونٹهه هر یک نیم آثار گندم بریان کرده سوخته یکپاؤ بالکپاؤ قند سیاه همه
اجزا را کوفته بقدر دو درم غلوله بسته یکے هر روز بخورند و روغن مهوه خوردن هم نافع است دیگر برائے
فالج ولقوه و تشنج و رعشه و خدر و اختلاج و امراض بادی و بلغمی را نافع است بهلانوان کلاه دور کرده را با مغز
اخروٹ و چرونجی و ناجیل هر یک مساوی گرفته کوفته با قند سیاه کهنه سه چند آمیخته بقدر یک درم غلوله بسته یکی
هر روز بخورند دراساوی گوگل که در مطولات است برائی فالج ولقوه و دیگر امراض بادی و بلغمی را مفید است و
روغنهائے گرم چون روغن بسکهپره کلان و خورد که در مطولات است مالش کردن بعد از هفته نافع باشد
لقوه یعنے دهان کج گردد و آب دهن راست نتوان آمد این هم از اخلاط غلیظ واقع میشود و علاجش آنکه
که در خانهٔ تاریک مریض را بدارند و جوز بویه یا سوده یا عاقرقرحا در دهان بطرف کجی دارند و مسهل که دماغ پاک سازد
استعمال کنند و ناسها که اخلاط از سر فرود آرد بگیرند و تیزج و سونٹهه و کوٹهه و دیودار کبابه چینه عاقرقرحا پیپل پیپلامول
بچ و تخم کاسنی هموزن گرفته گوگل مساوی مجموعه گرفته کوفته بقدر دو درم غلوله بسته یکے همیشه بخورند و از آرد ماش
نان بپزند و یک طرف آن خام بدارند و جانب خام روغن از تندیا روغن کنجد که دران عاقرقرحا سائیده باشند چرب
نموده بر کلهٔ ماؤف از طرف ببندند و از خردل و توشادر غرغره کنند و از بسره پتیه ناس گیرند دیگر معجون که برائی
جمیع امراض بادی و بلغمی و سدر را نافع است موتهه پیپل مرچ سیاه همورن باریک کرده مثل یکجا و شهد گرفته
بدستور معجون سازند دیگر سونٹهه مرچ پیپل اسگنده موصلی و کهنی قرنفل داچینی شهد همورن گرفته بدستور معجون
سازند دیگر برائے اخراج ماده که عطسهائے متواتر آرد و دماغ را پاک میسازد خاکستر پاچکیه شتی و رقدری شیر آکهه
تر کرده خشک نموده بقدر یک برنج از ان ناس دهند صداع و شقیقه و بینس رفع شوند دیگر روغن که برائی
فالج ولقوه و تشنج و دیگر امراض بادی و بلغمی و وجع المفاصل را نافع است مالکنگنی مرچ عاقرقرحا خردل کلونجی
سنبله کیله بچناک اجوائن قرنفل هر یک بگیر افیون نیم خرج همه را در شراب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد

یا روغن بید انجیر قدرے انداختہ بہ پزند تا آب بسوزد و روغن صرف بماند در ظرف نگاہ دارند ہر روز مالش کنند
تشنج و تمدد و خشک شدن اعضا و فالج را نافع است اگر غلبۂ خلط معلوم شود تنقیہ کنند **سکتہ** مرض مشہور است
سبب او سدہ دماغ باشد علاج اوّل موی سر تراشیدہ چند جائے کلاک زنند و بچھناک سفید در بول انسان سائیدہ
بر سر مالند **دیگر** برائے صرع یعنے مرگی علاج آن آب بارکشائی یا از بیدان ناس گیرند و تنقیہ دماغ کنند سونٹھ
پیپل مرچ کبابہ جوز بوا مصطگی چینیہ عقر قرحا بچھناگ سفید ہموزن سائیدہ بآب برگ دہتورہ حبوب بقدر نخود
بستہ ہر روز یکے بخورند و از ترشی و بادی و روغن کنجد پرہیز نمایند **دیگر** کرم سبز رنگ کہ بر درخت آکھہ میباشد
خشک ساختہ با ہمچندان فلفل سیاہ سائیدہ وقت صرع در دماغ بدمند **دیگر** در زہرہ شغال فلفل سیاہ پر
کردہ در مطبخ آویزند تا خشک گردد قدری ازان بآب سائیدہ ناس دہند **دیگر** بار درخت ہنگوٹ بآب
سائیدہ ناس دہند ہمچنین بندہ درخت پیپل با بول انسان سائیدہ ناس دہند برائے ام الصبیان اطفال نربسی
قسم اول نیم ٹانگ در شیر مادر سائیدہ بنوشانند اگر استخوان سر آدمی سوختہ باریک کردہ تا سہ روز قدرے قدرے
بخورند صرع باز عود نکند **دیگر** عقر قرحا سائیدہ در شہد سرشتہ دو درم ہر روز بخورند **دیگر** مرگچھ اکرمی است
کہ پایہا کلان دارد و کنارہ آب از کندیدن بر می آید گوشت او و استخوان او با ہمچند فلفل کوفتہ بقدر نخود حبوب بستہ
یکے ہر روز بآب گرم بخورند اگر خواہند تا دو درم بہ ہشت شاہ مداومت نمایند و عقر قرحا با شراب یا بآب سائیدہ
طلا کنند و انگوزہ نیم درم ہر روز بخورند فالج و خدر را نافع بود **دیگر** برائے اختلاج یعنے پریدن عضو تنقیہ بدن
نمایند معجون گرم خورانند و روغن ہائے گرم بمالند **دیگر** برائی رعشہ کہ نیز چہ ہمیں تدبیر
زائل شود کہ آن در فالج و لقوہ گفتہ شد **دیگر** برائے سبات یعنے کثرت خواب لازم بعد از تنقیہ دماغ
فلفل گرد سائیدہ در دماغ بدمند و فلفل سیاہ و زردچوب و نمک سنگ باریک سودہ متواتر بخورند **دیگر**
برائے خواب طویل یک مگس گرفتہ پر دور کردہ در قدری اجوائن مالیدہ بخورند ہر روز یکے افزودہ بروز ہفتم
ہفت مگس بدستور بخورند بعد ہر روز یکے بکاہند تا بروز چہاردہم یکے ماند از خوردن مگس قی می آید بیماری
کلیہ دفع شود **دیگر** برائے نسیان سیاہ پیپل ہر یک سہ درم باریک کردہ با دو چند شہد ہر روز بخورند **دیگر**
تخم مالکنگنی را در شیشۂ آتشی داخل کردہ بدستور معروف جوہر چکانیدہ بقدر دو حبہ ازان بر برگ پان نہادہ

یک حبہ سیماب بران انداختہ از انگشت بمالند کہ سیماب مضمحل گردد پس آن برگ را با مصلح بخورند کہ بسیار نافع باشد و خوردن گولیہای بلادر کہ در فالج مذکور شد نہایت مفید است **دیگر** جہت سوداء و دیوانگی رگ باسلیق کشایند و اگر در دماغ مادہ سوداء معلوم شود فصد سر رو کنند پوست ہلیلہ بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ اکاس بیل ہموزن باریک کردہ در شہد معجون ساختہ ہر روز دو تولہ بخورند و روغن بادام و روغن کدو یا روغن مادہ گاؤ بر سر بمالند و در بینی چکانند و تخم بزر از سرکہ پارہ کردہ آب زلال او با شکر سفید بنوشند و ماء الجبن شیر مادہ گاؤ ہم مفید است باید یکہفتہ استعمال کردہ بعدہ بروز ہشتم سنا مکی و ہلیلہ سیاہ ہر یک دو درم و اکاس بیل خشک یکدرم سائیدہ در ماء الجبن مذکور انداختہ بنوشند تا تنقیہ بدن از سوداء شود و بعد ازان مفرحات و مقویات قلب خورانند باز ہمین تدبیر کنند تا بدن تمام از سوداء پاک گردد و اگر این عارضہ بسبب باد باشد علامتش آنکہ ناگہان خیزد و علامت غلبہ سوداء نباشد جوشاندہ ٔ ببول نوشانند بسیار فائدہ دہد **دیگر** برائے زکام و نزلہ سونٹھ گلوئی بانسہ کاکڑا سینگی دہماہہ پہکر مول ہر یک یکدرم جوشانیدہ نمودہ بنوشند **دیگر** پوست خشخاش دو درم سونٹھ یکدرم گل ہاتہیہ درم بدستور جوشانیدہ وقت شب بنوشند **دیگر** کلونجی و اجوائن بریان کردہ در پارچہ باریک بستہ ساعت بساعت ببویند **دیگر** بادیان اصل السوس زنجبیل کوکنار مساوی گرفتہ جوشاندہ نمودہ بنوشند سرفہ و زکام و نزلہ زائل شود و اگر نزلہ بسبب گرمی مزاج و دماغ باشد بہدانہ ملٹھی خوبکلان مصری جوشانیدہ بنوشانند **دیگر** برائے زکام و نزلہ سردی و تپ لرزہ و پرسوت و سیت وسن را نافع است ہلدی را در بول مادہ گاؤ تر کردہ خشک کنند پس چند بار تر و خشک کردہ وقت حاجت قدر یک نخود بخورند ۰۰

فصل در امراض چشم

عارضہ چشم اگر از غلبہ خون باشد فصد سر رو یا حجامت قفا کنند و سفیدی بیضہ مرغ و لعاب اسبغول در چشم کنند و بالائے چشم ضماد سازند **دیگر** صندل سفید با آب گلوئی سبز سودہ ضماد کنند و اگر از سردی باشد ایلوا بر چشم ضماد کنند **دیگر** کاڑہ کہ بلائی رند وبل و دمعہ مفید است باید کہ بعد از تنقیہ بکار برند برگ بانسہ کیسر سونٹھہ کٹکی برگ ببول گلوئی پوست کڑا پوست نیب دار ہلد الدر چوچیتہ سونٹھہ تر پہلا صندل سرخ بدستور جوشانیدہ شہد آمیختہ بنوشند اگر در مزاج و دماغ و چشم گرمی بسیار محسوس شود ادویہ گرم چون سونٹھ

وغیرہ موقوف دارند و دہنیہ وپت پاپڑہ عوض آں افزایند دیگر حب چاکسو چوں عرق لیموں کاغذی در چشم کشند رمد و سیلان و دمعہ و پردہ وسلبری پلک وشب کوری را دفع سازد اگر بشیر زناں کشند گل چشم را دور کند صفت کفدر یا پیپل مرچ ہلدی دارہلد تر پہلا نیلہ تھوتہ سوختہ پھٹکری بریاں سنکہ سوختہ سنگبصری جوا کہار کاٹ سفید ہر یک یکدرم چاکسو مقشر چہار درم بدستور سحق کردہ حبوب سازند تا شش ماہ قوۃ ایں حبوب باقی ماند دیگر کہ انواع رمد گرم را فائدہ رساند چاکسو در خریطہ انداختہ در سرگین خر و آب بپزند بعدہ مقشر نمودہ خشک ساختہ باہموزن سنگ بصری سائیدہ در چشم کشند بہلہ کہ از رمد افتادہ باشد آنرا ہم دور میکند دیگر برائے رمد و سرخی آں کہ فوراً نفع دہد پھٹکری ہلدی سودہ رسوت ہر یک سہ ماشہ قرنفل یک درم افیون یکحبہ پوٹلی بستہ در شیرہ برگ تمر ہندی تر کردہ بر پشت بگردانند و یک قطرہ در چشم اندازند دیگر نربسی قسم اول در گلاب حلکردہ طلا کنند اقسام رمد را نافع آید دیگر برائے رمد کہ از سردی باشد و باد بود و بہ خارش آب رواں گردد ہالون در شیر تحتیہ بر چشم بہ بندند و پھٹکری نیم ماشہ افیون یک حبہ قرنفل یک دانہ مغز گہی کوار سہ ماشہ در لتہ بستہ در آب تر کردہ بر چشم گردانند و یک قطرہ در چشم اندازند دیگر کو کنار در پوٹلی بستہ بآب تر کردہ بکار برند دیگر برائے اکثر امراض چشم خصوص برائے رمد لودہ پھٹکری مردار سنگ ہلدی زیرہ سفید ہر یک یک سنگ مرچ چہار عدد افیون یک حبہ توتیہ بریاں یک نخود نیمکوفتہ پوٹلی بستہ بکار برند دیگر ہلدی پھٹکری بریاں ہر یک یک درم قرنفل سہ عدد افیون دو حبہ باریک سائیدہ در روغن گاؤ سرشتہ بر چشم طلا کنند دیگر ایلوا رسوت باہم آمیختہ طلا کنند اکثر انواع رمد را مفید بود دیگر عرق گہی کنوار در سفیدی بیضہ مرغ سرشتہ بر چشم طلا کنند دیگر برائے خیرگی بصارت و سرخی و ریختنی موی مژہ زرد چوبہ یک گرہ گرفتہ در لیموں کاغذی بخلانند و خشک کنند ہمچنیں در ہفت لیموں خلانیدہ خشک کردہ بعدہ سرمہ ساکردہ در چشم کشند دیگر برائے زردی و چرک و کدورت و غبار چشم مفید است گل ونگان کہ سوختہ سرخ شدہ باشد شش ماشہ برگ نیب شش ماشہ پیخال موش مرچ سیاہ ہر یک یکعدد پھٹکری بریاں یکماشہ در ظرف جست چنداں بسائید کہ سیاہ مثل سرمہ گردد در چشم کشند دیگر کجلی کہ خیرگی و ضعف و دمعہ را نافع سرمہ سیاہ ہشت درم دار چینی کف دریا رسوت پھٹکری بریاں ملہٹی سنگ بصری توتیا ہاروتی چاکسو مدبر نوشادر ہر یک پنجدرم مروارید ناسفتہ یکماشہ ہمہ

همه را با گلاب کهرل کرده کحل سازند و قند سیاه را عرق کشیده نوشیدن امراض چشم را مفید بود و قوة باه افزاید دیگر
برای دمعه و رطوبت چشم هلیله کابلی در خمیر گرفته در خاکستر گرم بریان نموده با زعفران سوده در چشم کشند دیگر
ایلوا قسم اول با شهد خالص در چشم کشند روشنائی افزاید و نزول آب را نافع باشد دیگر رسوت دارچینی
باریک سائیده حبوب ساخته یکے با آب سوده در چشم کشند ضعف بصارت را مفید است دیگر جهت جاله
و پهوله تاخته سیسه حلبی پهٹکری نوشادر مغز تخم سرس مغز تخم کهرنی کف دریا نمک لاهوری ناخن فیل توتیا
سنگ بصری سرمه سیاه خاکستر خرمهره زرد جست کشته همه را در گلاب کهرل کرده حبوب بستند یکے با آب سرد
در چشم کشند دیگر که پرده را زائل کند بول صاف بشیر در جست بره حل کرده در چشم کشند که جاله و پهوله و دیگر امراض
چشم را نافع است دیگر تلخه زاغ را در چشم کشند و ملٹهی را باریک سرمه سا کرده در چشم کشند که برائے پرده
چشم مفید است دیگر که جهت شعر منقلب نافع است اول موئی را برکند و خون کهنه سگ یا خون کرم
چارپائے بجای موی برکنده بمالند **ایضاً** پر بازوی خروس کندیده سوخته در پلک بمالند دیگر جهت
شب کوری نافع اکثر این علت بسبب غلظ روح باصره افتد علاج بعد از تنقیه دماغ جگر بز را بر تابه آهنی گرم
کنند و فلفل گرد و مرچ سیاه باریک سائیده بران بپاشند پس آبیکه ازو جدا شود آنرا در چشم کشند و کباب جگر بخورند
دیگر جهت شب کوری پیپل باریک سائیده با شهد در چشم کشند و عرق پیاز در چشم کشند **ایضاً** گل تمباکو سوخته
با نیم چند پهٹکری بریان سائیده در چشم کشند **ایضاً** پچال عکس صابون فلفلدراز باریک کرده حبوب بسته
در چشم کشند اگر شبکوری بسبب خشکی دماغ بود در روغن باده گاؤ با چند دانه فلفل گرد هر روز بخورند که بصارت را
قوت بخشد دیگر جهت روزکوری اکثر این علت بسبب رقت باصره شود رسوت در گلاب حل کرده در
چشم کشند دیگر جهت سلاق پیش از تخین موئی مژه و خاریدن باید که بعد از تنقیه دماغ بفصد و مسهل سنگبهری
هلیله توتیه بریان کافور نبات مساوی سرمه سا کرده در چشم کشند **ایضاً** سرگین اسپ افشرده آب آن
گرفته با شهد خالص مخلوط کرده طلا نمایند دیگر موئی سر آدمی در ظرف گلی سوخته سپاری سوخته جست
کشته کافور چاکسو مدبر توتیه بریان روغن گاؤ سه روز در ظرف آهنی بدسته آهن حل کرده به پلک طلا
کنند دیگر سندور نمک لاهوری هر یک یکماشه باریک کرده در روغن گاؤ یک صد بار شسته شیبانی

بکجا شدہ در ظرف برنج بدستہ چوب نیب بلا در جسپیدہ چنداں حل کنندہ کہ نصف بلا و ربع قدرے چوب نیب
سیکوک گردد پس آں روغن را بر پلک طلا کنند **فائدہ** در اکثر امراض چشم اطریفل صغیر و کبیر و اطریفل کشنیزی
خوردن نفع بلیغ دارد و دمعہ و سرخی و ضعف بصارت را مفید باشد ہلیلہ پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ آملہ کشنیز
خشک باریک کردہ در قوام شہد مصری شیر دو تولہ بوقت خواب باب گرم بخورند۔

فصل در امراض گوش

درد گوش اگر از غلبہ حرارت و جوش خون باشد فصد سر رو کنند و تنقیہ بدن نمایند و مبردات مثل شیرہ برگ خرفہ
و شیر زناں و روغن گاؤ و آب خیار کدو و سرکہ در گوش اندازند و در شدت حرارت کافور افزایند و در اشتداد
درج قدرے افیون مضاعف سازند و رسوت و صندل سرخ و سفید و شیرہ مکوہ و کشنیز تر کردہ طلا
کنند و اگر از سردی باشد و غلبہ باد و بلغم بود شیرہ ادرک یا شیرہ برگ پان یا شیرہ برگ آکھ افشردہ شیر گرم نمودہ
در گوش اندازند و سونٹھ و افیون و پنجر ارنڈ سائیدہ طلا کنند و برائی ورم آں ہمیں تدابیر بکار برند و برگ نیب را
جوشانیدہ بخار گیرند و قطرہ در گوش چکانند و **وا اینکہ خارش گوش** را مفید است سہاگہ بریاں قدرے
در گوش اندافتہ و دو سہ قطرہ آب لیموں چکانند **دیگر** اجوائن و نمک لاہوری خائیدہ لعاب در گوش بریزند
و بول مادہ گاؤ و بول شتر نیز مفید است **دیگر** برائے ریم گوش ایلوا رسوت سہاگہ بریاں باشہد و شیر
زناں در گوش اندازند **دیگر** عسل صاف و آب باہم جوشانیدہ در گوش اندازند **دیگر** از پچکاری گوش را
شستہ بپنبہ تا ریم دور گردد و بعد ازاں رسوت و شہد و سرکہ و زنگار سائیدہ فتیلہ دراں آلودہ در گوش نہند
دیگر برائے کرم گوش ایلوا در روغن سرشف حل کردہ در گوش ریزند روغن نیب دریں باب و در جمیع
اعضا کہ کرم افتادہ باشد مفید است و کذالک شیرہ برگ شفتالو یا پودینہ در گوش اندازند تا کرم بمیرد
دیگر برائے بانگ گوش تخم ترب و روغن کنجد باہم جوشانیدہ در گوش چکانند یا روغن بادام تلخ اندازند
یا شیرہ برگ پان یا شیرہ برگ آکہ و آب پیاز نیز مفید است **دیگر** جہت کری گوش انگورہ کوٹ دیودار
نمک سنگ لہسن در روغن کنجد جوشانیدہ در گوش اندازند و اطریفل صغیر و کبیر مدام بخورند و تنقیہ دماغ بحبوب
ایلوا آکہ در امراض دماغی مذکور شد بکار برند و مرچ دکہنی باریک کردہ در پارچہ بستہ اندرون گوش بدارند

یا نشک در گوش نهند یا جند بید ستر یا انگوزه در پارچه بسته در گوش نهند ٭

فصل در امراض بینی

اگر دماغ بند شود و احساس بوی نماند باید که دماغ را به حب ایلوا و سعوطات پاک کنند چنانچه آب بارکٹائی
یا بنداں یا با آب کریلہ ناس گیرند یا تونبری تلخ یا توری تلخ را ناس گیرند بعده بول شتر یا گاؤ نازاده یا شراب
در بینی چکانند و مکرر از آن بشویند و کندش و کلونجی و نشک و کاپھل و مرچ سیاه و نشال نو الک ناس گیرند ٭
دیگر ناکیسر دانہ الائچی خورد و پانچھر کیسر سونٹھ هر یک یکماشه باریک کرده در روغن ماده گاؤ آمیخته در بینی
چکانند دیگر یا برنگ چوب نارملی نکنگ در روغن کنجد جوشانیده ناس گیرند دیگر برائے بستگی بینی و
زکام سونٹھ پیپل مرچ چینیه نتر یک تالیسپتر تج زیره سفید دانه الائچی خورد هر یک یکدرم با بست چہاردرم
قند سیاه کهنه کوفته بقدر ده ماشه بوقت شب بخورانند و گاهے بسبب فساد اخلاط دماغ در آن کرم متولد می
شوند ایلوا را در آب حل کرده سعوط کنند و روغن بارنیب را در بینی رسانند کرم بمیرند دیگر برائی گندگی اندرون
بینی رسوت مردار سنگ ایلوا با آب سائیده طلا کنند اگر بینی همیشه خشک ماند روغن ماده گاؤ یا روغن بادام
در بینی چکانند و بدماغ اندرون کشند اگر از بینی بوئی گرفته آید بول شتر و بول گاؤ نازاده چکانند و ناس گیرند و
فشیره برگ منیلاں ضماد کنند بر سر و دو سه قطره در بینی چکانند دیگر آب افشرده سرگین خر در بینی چکانند
و اگر از غلبه خون باشد فصد سر رو یا حجامت قفا کنند و ادویه سرد چون پت پاپڑه و کاسنی و خرفه و غیره بیاشامند
و از فشیره برگ منیلاں ناس ستانند اگر اشتداد کند سند سریش در آب حل کرده گرم نموده پارچه دران آلوده
بر پیشانی و تارک سر نهند و هیرا کسیس و افیون با آب حل کرده در بینی چکانند رعاف بند گردد و سفوف
کهربا بخورند ٭

فصل در امراض دهان و دندان

قلاع اگر از غلبه خون باشد فصد سر رو یا چہار رگ و رگ زیر زبان زنند یا زیر زنخ زلو چسپانند و از سکر و گلاب
و آب کشنیز و آب مکوه مضمضه کنند کشنیز تر یک گلنار و عدس و بنسلوچن سائیده در دهان پاشند و در شدت
برگ گل گلاب سوده بر زبان مالند یا دوائی مذکوره بالا در گلاب سوده بر زبان بمالند و اگر از غلبه بلغم بود که

که زنگش سفید بغیر سوزش باشد بحبوب ایلوا تنقیه نمایند و عقرقرحا و زرد چوب و تخم ترب در سرکه جوشانیده
مضمضه کنند دیگر برائے قلاع الائچی خورد مغز املتاس طلا کنند و یا مضمضه کنانند تر پهلا و پهٹکری در آب
جوشانیده مضمضه کنند دیگر جهت قلاع اطفال الائچی خورد معه پوست کاغذ خطائی سوخته کات سفید پهٹکری
بریان باریک سوده بر زبان بپاشند و از شیر مادہ خر زبان و لب را تر کنند دیگر پوست بیضه مرغ سوخته
با عدس و گشنیز و جو سوخته باریک کرده بپاشند و اگر سیلان لعاب از گرمی بود تبرید نمایند و کاسنی سبز
و نمک بخائید و عدس و تنتریک گلنار در آب جوشانیده مضمضه کنند و اگر از بلغم بود و امتلائے معده بران دلالت
کند که از اغذیه بارده اشتداد کند تنقیه معده کنند و زیره و مصطگی و خردل و نمک بخایند اگر بسبب استرخائے
زبان در تکلم قصوری واقع شود نوشادر عقرقرحا خردل کلونجی کنچلون در آب جوشانیده مضمضه کنند یا خردل
و کنچلون بر زبان مالیده لعاب بیرون کنند اگر درد دندان و ورم لثه بسبب گرمی و غلبه خون باشد سرکه و گلاب
قدرے کافور آمیخته مضمضه کنند و اگر بسبب سردی بود مرچ سوخته عقرقرحا سونٹھ باریک کرده بر دندان
مالند و در شدت وجع جزوی از افیون یا پوست خشخاش اضافه نمایند دیگر که برائے درد دندان بغایت
انفع است مرچ کهنه سفید توتیا بریان باریک کرده شب بر دندان مالیده لعاب فرو ریزند و تا چہار گهڑی
آب نرسانند دیگر جهت کرم دندان و دندان متاکله بیخ و برگ و شاخ و ثمر کٹائی خورد کوفته شیره کشیده
یا جوشانیده مضمضه کنند و در سوراخ کرم انگوزه پر کنند و قدرے پنبه در سرکه و شیر زقوم تر کرده اندرون سوراخ
پر سازند بوجهی که بدندان دیگر نرسد دیگر تخم پیاز بسوزانند و بواسطه نئے دود آن بدندان رسانند دیگر که
آماس بن دندان و خون رفتن را نافع است گل انار کز مازج برگ مغیلاں در سرکه جوشانیده در دهان
گیرند و چندے بدارند دیگر برائے جنبش دندان مازو سوخته مصطگی پوست مغیلاں گلنار زردی گلاب نیلوچن
همون گرفته و مساوی مجموعه سی آمیخته بدستور سنون سازند اگر بغیر از مسی بکار برند کافی است دیگر تر پهلا زردی گل گلاب گلنار شب یمانی
نیلوچن تنتریک مازو سبز کز مازج سوخته کف دریا گشنیز شاخ گوزن سوخته بدستور سنون سازند و اگر
بعضے ادویه ازاں میسر نه آید بر آنچه میسر باشد اکتفا نمایند۔

فصل در امراض حلق خناق

خناق اگر دموی باشد فصد سر و حجامت ساقین کنند یا بر گلو زلو چسپانند و فصد رگ زیر زبان نافع تر باشد
و ربوب تر یک و توت و بیخ توت و کاسنی و کشنیز و عدس در آب جوشانیده مکرر غرغره نمایند و در بلغمی تخم ترب و بادیان
بدستور در آب جوشانیده غرغره فرمایند و نربسی و فلفل گرد طلا کنند و غرغره بلعاب املتاس در هر نوع نافع است
و از جوشانده برگ نیب غرغره کردن نیز مفید است دیگر که خناق بلغمی را نافع بود کالی زیری مرچ با آب
سائیده ضماد کنند و در گلو که در عقب اغذیه بارده و در اوقات بارده بود فلفل قرنفل سونٹه حبوب بسته
در دهان داشته لعاب فرو برند بادیان ملهٹی در آب جوشانیده بنوشند و غرغره نمایند اگر بستگی آواز از
اسباب برودت باشد فلفل گرد انگوزه خردل عفران کلیجن عقرقرحا با شهد سرشته بلیسند و در آب جوشانیده غرغره کنند و اگر از حرارت بود و بهدانه اسبغول
را لعاب برآورده از نبات شیرین کرده بنوشند ملهٹی و بهدانه در دهان انداختند لعاب فرو برند اگر
از یبوست باشد مسکه با نبات بلیسند اگر بسبب خوردن سند و بستگی آواز باشد برگ روسن بخایند
و در آب جوشانیده غرغره کنند دیگر جهت نفخه گلو اول از تنقیه بدن کنند بعده نربسی را طلا کنند یا کالی
زیری و مرچ مکرر ضماد کنند

فصل در امراض سینه و شش

سرفه اگر بسبب رطوبت و سردی باشد علامت خرخر و برآمدن رطوبت از سینه باشد سونف ملهٹی زوفا
پرسیاوشان در آب جوشانیده شهد داخل کرده بنوشند دیگر تخم حلبه انجیر و پرسیاوشان زوفا ملهٹی بادیان
بدستور جوشانده نموده با شهد بنوشند و اگر از گرمی و خشکی باشد بهدانه و اسبغول در آب تر کرده لعاب برآورده
نبات داخل کرده بنوشند دیگر بهدانه اصل السوس و نبات جوشانده نموده بنوشند دیگر که برائے سرفه بلغمی
نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند بهدانه ملهٹی سپستان زوفا تخم خطمی پرسیاوشان خبازی در
آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند دیگر برائے سرفه و سل نافع است نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم
خشخاش هر یک هشت درم مغز تخم کدو و خیارین هر یک ده درم نیلوفر چهار درم تخم گلخیر سه درم
باریک نموده در قوام نبات سرشته قدرے روغن بادام افزوده لعوق سازند دیگر برائے سرفه بلغمی و سرفه
نافع است کاکڑا سنگی ملهٹی پپل هر یک چهار درم دارچینی الائچی خورد و کلان تج تیزج ست گلو سونٹه

لونگ ہریک دو درم باریک کردہ قوام نبات وشہد کہ سہ چند باشند سرشتہ دو درم بخورند دیگر جہت
سرفہ سرد وخشک را نافع است برگ گل بانسہ دہ درم ملٹھی صمغ عربی بہدانہ ہریک سہ درم بدستور درست
چند نبات سفید سرشتہ لعوق سازند دیگر برائے سرفہ سرد انجیر ولایتی مغز بادام ہر دو را باہم کوفتہ حبوب
بستہ بخورند دیگر برائے سرفہ وضیق النفس بلغمی نافع است برگ آکہ برگ پان ہریک صد عدد در ظرف
گلی تہ بتہ نہادہ سفوف اجوائن ونمک سنگ درمیان ہر برگ دادہ دہن او بند کردہ گل حکمت نمودہ
آتش دہند وخاکستر ایشان بقدر یک ماشہ تا دو ماشہ بلیسند ایضاً جو اکہار مرچ سیاہ گل آکہ باہم کوفتہ
حبوب بستہ یکے در دہان دارند ایضاً بیخ کٹائی در آب جوشانیدہ شہد انداختہ بنوشند ایضاً بیخ باشہ
سیاہ پنجماشہ را جوشانیدہ نمودہ شہد آمیختہ بیاشامند کذلک اجوائن وتخم کٹائی باریک کردہ در شہد سرشتہ
بلیسند ایضاً سونٹھ پیپل بہارنگی برگ بانسہ بدستور جوشاندہ نمودہ شہد انداختہ بنوشند دیگر برای سرفہ نزلہ
پوست خشخاش سونٹھ ہریک دو درم گاؤزبان یک درم بدستور جوشاندہ نمودہ بیاشامند دیگر برائے سل کہ
قرحہ شش باشد وتپ دق او را لازم بود شیر مادہ خر تازہ دوشیدہ قدر ہفت ہشت تولہ بنوشند اگر خر چنگ را
سوختہ خاکستر ساختہ یکماشہ از آن با شیر خر بنوشند بغایت نافع آید دیگر گلوئے سبز برگ بانسہ ملٹھی جوشانیدہ
نبات آمیختہ بنوشند دیگر برای نفث الدم وقی الدم برگ بانسہ جوشانیدہ شہد انداختہ بیاشامند واین
قرص نہایت مجرب است صندل کہربا گیرو نشاستہ صمغ عربی کتیرا نشاستہ بدستور آب خرفہ اقراص سازند ویک
درم باب خرفہ یا باب برگ ببولان بخورند دیگر برائے ریختن خون از حلق وسینہ نافع وسفید است لاکہ
درخت کنار وقتی یک تولہ گرفتہ در شیر مادہ گاؤ یک آثار انداختہ بپزند تا رنگ لاکہ در شیر آید بعد از نبات شیرین
کردہ بنوشند دیگر برگ خرفہ خائیدہ لعاب او فرو برند دیگر شکوفہ کشنیز سہ درم خوردہ باب سرد بغایت
نافع است وشادنج مغسول ہم نافع است دیگر ذات الجنب وذات الریہ کہ دران پردہ اندرونی پہلوی
آماس شود فصد باسلیق بعدہ اشربہ واطلیہ بکار برند دیگر گلوئی سبز ملٹھی گل نیلوفر نبات ہموزن جوشاندہ نمودہ بنوشند
دگاہے درد پہلو بسبب برودت وریاح باشد آنرا ذات الجنب غیر حقیقی گویند باد یان زنجبیل گلقند را جوشاندہ
نمودہ بنوشند واز روغن گرم تکمید نمایند دیگر ڈبہ مرضی است کہ اطفال را از جنس ربو وضیق النفس بسبب باد

و بلغم عارض شود علاج آن تنقیہ بلغم کنند و ادویہ سعال مع ہند ایلوا بقدر یک حبہ در شیر مادر حل کردہ بدہند و بر مقام
شش طلا کردہ بر بندند و چند بیستر بار روغن گاؤ بقدر یک حبہ نافع است دیگر بادیان اجوائن زیرہ کچور بابڑنگ
ہلدی بچہ در آب جوشانیدہ بنوشانند و صرف ہلدی سائیدہ نوشانیدن نافع است دیگر کہ اڈوسہ بہ بلیغ النفع است
توتیا بریان یک ماشہ مغز ریٹھہ سہ ماشہ مغز حب الملوک یکدانہ در بیرو شیرہ ادرک سائیدہ قدر دانہ ماش حبہا بستہ
یک روز درمیان دادہ بدہند قی و اسہال شدہ مرض رفع شود و در ربو و ضیق النفس بعینہ تدابیر سرفہ بکار برند
و فصد باسلیق نافع شود دیگر نانخواہ را در شیر مدار تر و خشک کردہ قدر یک دو حبہ با قدرے خاک کہری مخلوط
ساختہ با آب گرم بخورند بلغم بسیار شدہ رفع شود دیگر غنچہ آکہہ و کندش و مرچ سیاہ باہم سائیدہ حبہا بستہ یکے بخورند
و آنچہ بسبب خشکی بود او را شیر شتر بغایت نافع است دیگر برائے ضیق النفس بلغمی مفید باشد و بلاغم سینہ
را بیرون آرد پارچہ از بافتہ بعرض سہ انگشت و بطول سہ ذرعہ گرفتہ آن را از یک طرف بلع کنند و در حلق فرو
برند چون یک دو بالشت بلع کردہ شود آہستہ آہستہ برکشند تا اخلاط لزوجی چسپیدہ برآید و بتدریج زیادہ کنند تا
یک دو گز فرو بردہ شود کہ بلغم سینہ برآید ضیق النفس و ربو و دیگر امراض سینہ را مفید است و عمل این بوقت
باید کہ معدہ خالی باشد و ہوای تیز نباشد بہترین وقت صبح است بعد فراغ حاجت ضروری و در اثنای عمل
غذائے ملائم خوردہ باشند دیگر برگ تماکو زرد رنگ بقدر مناسب در پان نہادہ بخورند و لعاب او فرو برند
ہر روز دو سہ بار بخورند و در بعضے اشخاص سوء القنیہ و پیڈ روگ ازین تدابیر زائل گشتہ است

فصل در امراض قلب

خفقان اگر بسبب غلبۂ خون بود فصد باسلیق کنند و اشربہ و اغذیہ نافع جوش خون بخورند اگر بسبب مواد دیگر باشد
تنقیہ آن کردہ مفرحات قلب بخورند انوش دارو کہ اعضاء رئیسہ را قوۃ دہد و ضعف دل و معدہ و جگر و دہشت
و ضعف اشتہا و امعاء را نافع بود و رنگ نیکو گرداند گلسرخ شش درہم سعد کوفی پنج درہم لونگ تگر بالچہڑ
مصطگی ہر یک سہ درہم دانہ الائچی خورد و بزرگ تج تیرج جوز جوتری دارچینی زعفران ہر یک دو درہم اول ہمہ
آملہ را گرفتہ با آب جوشانیدہ صاف کردہ پارچہ بیز نمودہ شہد یکچند از ادویہ و قند دو چند از ادویہ انداختہ قوام نمودہ
بعدہ کل اجزا را باریک کردہ در قوام مذکور سرشتہ تیار نمایند دیگر خمیرۂ صندل کہ برای تقویت دل مفید است

صندل سفید در گلاب سوده در قوام نبات بسرشند و طباشیر بقدر مناسب در آں آمیزند و در شدّت
حرارت کافور قدرے افزایند و اگر قدرے مروارید ناسفته در گلاب محلول کرده افزایند بغایت مقوی قلب
گردد و دیگر برائے خفقان گرم و غشی نافع است آمله و کشنیز و برادهٔ صندل سفید در گلاب یا در آب یا در عرق
گاؤزبان بشب تر کرده نبات آمیخته بنوشند و دیگر آب انار و گلاب و نبات آمیخته بپاشامند و آب
گاجر و گلاب و نبات ممزوج کرده بیاشامند و دیگر برائی خفقان سرد و غشی نرکچور - پهکرمول قرنفل دارچینی
باریک کرده در شهد سرشته بقدر مناسب بخورند اگر مشک و زعفران افزایند بلیغ النفع باشد و دیگر زعفران
جوزتری هر یک یکماشه با برگ پان بخورند اگر قرنفل را هفت دانه یا پانزده دانه بدستور متعارف سنگتاب
کرده بنوشند جهت تقویت قلب و معده و جگر و دیگر امراض بارده را مفید است و دیگر عرق گلاب عرق
بادیان عرق گاؤزبان باهم آمیخته بنوشند که این نسخه معتدل است و گاؤزبان بقلب خصوصیت تمام
میدارد و گلقند هائی گل سیوتی و گل گاؤزبان و گل هارسنگهار خصوصیت تمام دارد و ماء اللحم برائی تقویت
قلب بلیغ النفع است گوشت بزغاله و مرغ کبوتر و دراج و کنجشک و هر چه مناسب باشد بجوشانند و
آب یخنی آں گرفته بطور عرق بادیان مقطر سازند و بنوشند اگر ادویه مناسب مقویات قلب خواه گرم خواه
سرد خواه معتدل بآں ضم کرده عرق بکشند ادویه مقوی قلب آمله صندل طباشیر عود لونگ آبریشم نرکچور
گاؤزبان بادرنجبویه تلسی مشک عنبر گلسرخ سیب انار بهی امرود پس ازیں ادویه هر چه مناسب دانند
افزایند و ورق نقره در باب تقویت قلب مؤثر است و مروارید و بسّد کهربا که بهترین اشیا اند و دیگر
برائے تقویت قلب ورق نقره ورق طلا مروارید ناسفته هموزن گرفته بگلاب حل کرده بدارند و بقدر یک دو
حبه ازاں در بیره پان یا با شهد بخورند ٭

فصل در امراض معده

ورم معده اگر گرم بود علامتش التهاب و تپ دقی و تشنگی بود فصد باسلیق کنند و نیلوفر و کاسنی و مکوه
جوشانیده بنوشند و صندل سرخ و سفید بآب کشنیز تر یا مکوه و گلاب سائیده ضماد کنند بعد از دو سه روز
آرد جو گلخیرو و زردی گلاب و آب کاسنی افزوده ضماد نمایند اگر ورم بلغمی بود علامتش تپ نرم و نفخ معده

وکثرت سیلان لعاب دہن وہیچ روی باشد بادیان بیخ بادیان ملہٹی اجمود گلقند جوشانیده بنوشند و دوائی
شما و مذکوره بالا بکار برند بعد سه روز آرد جو گل خطمی روغن تخم ارنڈ آمیخته ضماد کنند و روغن تخم ارنڈ بشیر یا ہمراه نافع است اگر باد و جم بود بر
سیب گرم کرده بہ بندند دیگر برائے درد معده اکثر آن از باد و بلغم باشد تنقیه معده کنند و چورن ہائی که درین باب
مذکور خواہند شد بخورند دیگر برائے قی و غثیان لونگ الایچی کلان جاپہل ہر یک یکدرم الایچی خورد نیم درم
باریک نموده در شہد سرشته بقدر مناسب بخورند ایضاً پودینہ الایچی خورد برادہ صندل سفید گشنیز ہر یک
زردی گلاب با قند سفید سفوف ساخته دو درم بخورند دیگر دوائیکه قی الدم را نافع است بجکاسنی ناگرموتھ
اندر جو ملہٹی صندل سفید برگ ببول پوست نیب ہر یک سه ماشه در آب جوشانیده دو درم نبات داخل
کرده بنوشند ایضاً برگ بانسه در آب جوشانیده شہد آمیخته بنوشند قرص که برای نفث الدم مذکور شد این جا
نہایت نافع است باید که فصد باسلیق مقدم دارند دیگر برای قے بلغمی لونگ دارچینی ہیل بوا جوز بویه بوره
اگر مصطگی باریک کرده با قند آمیخته دو درم بخورند دیگر برای قی متواتر که آب ہضم نشود برنج سٹھی در آب تنه
بنوشانند تشنگی و قی ہر دو را نافع است دیگر نقره یا سفال آب نادیده مکرر در آتش گرم نموده در آب سرد
کرده بنوشند دیگر برائے قی بچه شیر خوار که بسبب افتادن کام عارض گردد چراغ چوب در آتش سوزانیده
در آب سرد کرده بنوشانند یا گشنیز در آب سائیده بنوشند یا آب زلال تمر ہندی جرعه جرعه بنوشند قی صفراوی
دفع شود و یا زہر مہره ہیل در گلاب سوده بنوشند دیگر کاه دوب که بی سرچاه باشد او را بشیر کشیده
بچند دانه الایچی گجراتی و ناگکیسر خشک بآب سائیده قبل از طلوع آفتاب ناس گیرند کام فرو شده
ببالا آید زود بہ گردد دیگر برای ہیضه لونگ یکدرم در گلاب و عرق بادیان جوشانیده جرعه جرعه بنوشند اگر
سواد در معده موجود باشد بآب گرم و نمک قی کنانند که ماده خبیث بر طرف گردد و اگر با وجود آن باقی
مانند مسہل دہند و از طعام و شراب باز دارند دیگر بادیان نانخواه در آب جوشانیده جرعه جرعه نوشانند
حب آنند بہیرول که در حبیات مذکور شده با عرق ادرک دہند و بول انسان نوشیدن بغایت
نافع است و ترشی بقدر مناسب نافع ترین اشیاء است و تریاق فاروق عجیب النفع است دیگر پوست
[illegible] قدرے یکماشه مضغ کرده لعاب فرو برند ضعف ہاضمه اگر بسبب اختلاط باشد تنقیه نمایند و بادیان

واجوائن وسونٹھ گلقند را جوشانده نموده بدهند دیگر چورن برای این کار نافع است صفت ترپهلا ترکٹه زیره سفید زیره
سیاه سونف اجوائن اجمود چیته کلیجن تاقلیین انگوزه هر پنج نمک سهاگه بریان نوشادر بدستور چورن ساخته
دو درم بخورند دیگر برای اشتهاء و هضم طعام نافع است پیپل پیپلامول کشنیز زیره سفید هر یک یک پل الائچی
خورد چیته هر یک شش درم نمک دریا بست پل انار دانه چهل پل املبید دو پل بدستور چورن کرده قدری
باکانجی بخورند دیگر برای گرسنگی و سنگرهنی و گوله شکم و علت شکم و بهگندر و کرم شکم و برائی اشتهائے طعام بهتر
این دوا شمارند صفت پیپل پیپلامول نمک سنگ زیره سیاه چاب چیته تالیسر هر یک بست و چهار درم بدستور چورن
ساخته با آب گرم بخورند دیگر اجوائن کهاد چورن گرسنگی افزاید و زحمت دل و تپه و درد پهلو و اسهال و ستر
و دمه و نفخ و بواسیر و سنگرهنی را دافع است اجوائن تنتریک سونٹھ املبید انار دانه کنار جهڑی آمله هر یک سه
درم کشنیز نمک سیاه زیره سیاه تج هر یک نیم درم پیپل یک صد دانه مرچ دو صد دانه شکر سفید چهل درم
بدستور چورن سازند دیگر هنگوادی چورن گوله بادی و بلغمی و درد پهلو و شانه و دل و نفخ و سوزاک بول و درد
فرج و دبر و سنگرهنی و بواسیر و پنڈروگ و ناآرزوئی طعام و گرفتگی سینه و کهاک و سرفه و دمه را دفع کند اگر
بانیسره برنج جوب ابسته بخورند هینگ ترکٹه پاڑهی هوبیر ترپهلا اجمود اسگنده تنتریک املبید انار دانه پهکر
مول کشنیز زیره کچور تج چیته چوکهار چاب نمک سنگ بدستور چورن کرده بخورند دیگر مرچیادی چورن برای
کمی اشتها ترکٹه هلیله انار دانه انگوزه نمک سیاه بدستور چورن سازند دیگر برای گوله بواسیر انگوزه بریان یک جزء چیته دو جزء پیپل سه جزء سونٹھ چهار جزء اجوائن
پنج جزء هلیله شش جزء نمک سنگ بقدر حاجت بدستور چورن نموده با آب خیرات بخورند دیگر امرت چورن تلخه ترش آرد و جوشنده
و پرنام سول و پنڈروگ و کمی اشتها را نافع است ترکٹه آمله هلیله چیته بائی برنگ اجوائن هر یک چهار درم گوگرد
شش درم سیماب سه درم سیماب و گوگرد را کجلی کرده ادویه آمیخته سه درم با شهد و روغن گاو بخورند و بالای
آن شیر گاو نوشند ترکیب پر کردن الیپه برای هضم طعام و اشتها و غلوله شکم و سفیه و پنڈروگ و جلندهر
بسیار نافع است جوکهار شوره نوشادر پهٹکری سجی سهاگه بریان اجوائن اجمود نمک سنگ کچلون سیاه لون
بڑلون شورلون هلیله همه وزن باریک کرده در الیپه پر کنند دیگر که برای درد شکم و سول روگ نافع است
و طعام هضم کند و اکثر امراض معده که از باد و بلغم باشند دفع سازد سونٹھ چهار درم سهاگه بریان انگوزه نمک سنگ

ہر یک یکدرم در شیرۂ برگ سہجنہ سائیدہ بقدر یک ماشہ حبوب کردہ و ہر روز یکدو حبوب بخورند دیگر
برائی جمیع امراض معدہ و قبض و بواسیر را نافع است ہلیلہ زنگی خوردہ اول روز یک ہلیلہ بغیر خائیدن بلع
کنند و دوم روز دو و سوم روز سہ پس بدستور ہر روز یکی زیادہ کردہ بعدد رسانند بازیکان یکان
کم نمایند تا تمام شود دیگر برائی اشتہا و تقویت ہاضمہ و دفع رطوبت و نفخ معدہ و فضلہ و نپٹ روگ و
زردی اندام و ورم سپرز را نافع و مجرب است عرق گہی کوار عرق ادرک شہد عرق لیمون کاغذی مساوی
شیشہ کردہ در آفتاب بدارند بعد از یازدہ روز بقدر مناسب نوشیدہ باشند اگر قدری لونگ دارچینی و
اجوائن پیپل در آن زیادہ کنند نافع تر باشد فائدہ جالینوس گفتہ کہ اگر ورق بہین سفرجلی سفوف زنجبیل
آمیختہ بخورند ہمہ علتہائی معدہ را بغایت نافع است فواق یعنی ہچکی اگر بسبب اخلاط معدہ و طعام
غلیظ باشد تنقیہ معدہ کردہ تقویت آن کنند و اگر بسبب یبوست بود مسکہ مادہ گاو با نبات خورند
شیر نیک است دیگر مسکہ مادہ گاو چہار درم کلونجی سائیدہ یکدرم باہم آمیختہ بلیسند دیگر سونف اجوائن
سونٹھ زیرہ سیاہ مصطگی در آب جوشانیدہ بنوشند و حبس نفس نیز نافع است کہ فواق ریحی را مفید است
دیگر برائی عطش مفرط اگر بسبب حرارت معدہ بود فلوس یا املتی در آب شستہ برنج ساٹھی نافع بود
عرق گلاب و لعاب اسبغول و شیرۂ خیارین مفید باشد و مغز تمر ہندی خائیدن و نوشیدن سود دہد
دیگر سفوف مسہل برائی اخراج بلغم و سواد غلیظہ را نافع است برگ سنا مکی چہار درم پوست ہلیلہ زرد
مرچیای ہر یک دو درم نمک سنگ یکدرم سفوف نمودہ با آب گرم بخورند دیگر کہ بتدریج مواد غلیظہ
معدہ و بدن را دفع سازد سنا مکی پودینہ انار دانہ ہر یک چہار درم ہلیلہ زرد پوست تربد آملہ زیرہ
سفید نمک سنگ نمک سیاہ ہر یک یکدرم بدستور سفوف کردہ شش ماشہ بوقت شب با آب گرم بخورند
دیگر کہ ہمین منفعت دارد سنا مکی انار دانہ ہر یک شش درم سونٹھ نمک سنگ پوست لسوڑت بادیان
ہر یک دو درم سفوف کردہ بقدر دو درم تا سہ درم بخورند اگر اول مادہ را بدین ترتیب نضج دہند نافع گردد
یعنی مویز منقی بادیان گلقند جوشانیدہ بنوشند تا کہ آثار نضج ظاہر گردد بعد از وی مسہل خورند دیگر حب جمالگوٹہ
کہ انواع گولہ و سول و جلندہر و سپرز و اخلاط غلیظہ منضجہ را دفع سازد و مسہل قوی است شنگرف مغز جمالگوٹہ

مدر بول است سونٹھ شیرج مساوی در شیر گاو سحق کرده بقدر نخود حبوب بسته یکی حسب بخورند ایضاً جہانگوٹہ
مدبر و جبر و شنگرف یکجز سحق کرده بقدر نخود حبوب سازند دیگر که قی آرد و معده را از خلط پاک سازد تخم سوه
انبت درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند مین پھل یکدرم نمک سنگ نیم درم با قدری عسل مطبوخ
کرده بنوشند ایضاً تخم ترب بانج آن و برگ آن در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین و نمک سنگ انداخته نیم
گرم بنوشند بعده اوگره مونگ شکم سیر خورده باشند و پر مرغ در حلق اندازند و بر چشم عصابه بندند وقتی
کنند که سینه و معده پاک شوند دیگر دوائیکه قوای اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه را قوت دهد اگر
قبض مطلوب بود قبض کند ۳ انار دانه شانزده درم سونٹھ زیره سفید هر یک دو درم تربد سفید زیره سیاه
ستر یک پوست هلیله زرد هر یک یکدرم نمک سنگ دو نیم درم بدستور سفوف کرده سه درم بخورند مجرب است

فصل در امراض جگر و سپرز و تلخه علامت حرارت این اعضا تلخی دهان و خشکی زبان و ناریت بول
و سرعت نبض و علامت برودت قلت تشنگی و تهیج [illegible] وی و کثرت بول و پستی نبض بیاض قاروره
بود و ورم جگر که از غلبه خون و صفرا باشد فصد باسلیق کنند و کاسنی و نجکاسنی مکوه جوشانیده بنوشند
و آش جو بخورند و گلسرخ و مکوه و صندلین ضماد سازند دیگر ترپھلا با آب کاسنی سبز سائیده ضماد کنند و
اگر از بلغم باشد یا باد بود سونف پھٹی مکوه گلقند جوشانیده بیاشامند خردل با شیر گاو طلا کنند و حلوای
نیم درم و قند سیاه پیچیده خورند ایلوا و سونٹھ را ضماد نمایند دیگر پتھی هالون هلدی با آب سائیده لیپ
کنند. سوء القنیه که در عرف پندروگ و زهرباد گویند علاج او [illegible] ست و خردل یکدرم با
بول ماده گاو تازه بخورند و ریوند چینی یکماشه با جوشانده سونف سفید باشد [illegible] سائیده یکماشه بنوشند لطفا
را بقدر نخود و شیر [illegible] استسقاء لحمی است لحمی که تمام بدن می آماسد زقی که در شکم آب جمع شود و آواز آب
از گردش پهلو به پهلو مسموع گردد طبلی که در شکم باد مانند طبل آواز کند علاج کاسنی نجکاسنی بادیان بیخ بادیان اجمود
بیخ اجمود بدستور در آب جوشانده نموده گلقند حل کرده بنوشند و صرف بر نخود آب کبوتر و جوجه مرغ و گوشت بز غاله
اکثر کنند از آش نان پرهیز کنند و بجای آب عرق سونف و مکوه هر چه صلاح دانند بنوشند و شیر شتر که گرم دوشیده شده
[illegible] باشد النفع بسیار است [illegible] چهار درم شروع کنند و هر روز ده درم افزایند تا آنکه بجای آب [illegible] و غذا هر یک

ایضاً کاسنی مکوه سونف باؤبرنگ بالچهڑ هریک یکدرم تا دو درم گلقند هفت درم بدستور طبخ نموده
بنوشند **ایضاً** کاسنی بادیان اجمود بائی برنگ هریک دو درم بدستور جوشانده نموده بنوشانند **دیگر** معجون
کلکلانج که برائی علل جگر و سپرز و استسقاء و برودت معده و تپ کهنه و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال
و اختناق رحم را سود دارد و بول بکشاید جلیل النفع است **صفت** هلیله سیاه پوست هلیله آمله هریک هفت درم چرچ
کوٹ پیپل مول نمک سنگ نمک سیاه کچلون نمک پنجدرم اندرجو چیته سونٹھ الائچی خورد کشنیز هریک
پنجدرم پوست تربد سفید لونگ پودینه بابرنگ کابلی کلونجی مرچ پائی زیره سیاه تج تیرج صندل هریک
پنجاه درم الماس ده درم مویز منقی نیم آثار اول آمله را در یک آثار شیر تر کرده بعده مویز منقی در شش آثار
آب بجوشند تا بدو آثار آید صاف کرده الماس دران حل کرده سه آثار قند سفید و نیم آثار روغن کنجد انداخته
باز بجوشند که بقوام آید بعده ادویه مع آمله باریک کرده در قوام سرشته معجون سازند خوراک پنجدرم با شیر شتر
یا باب گلو سبز مروق **دیگر** برائی اماس اندام و بواسیر و سنگرهنی و کرم شکم و تپ نافه مجرب است
بسکهپره مرچ پیپل بائی برنگ دیودار کوٹ چیته هلدی دارهلد ترپهلا نسوت دانتی اندرجو چاب کٹکی
پیپل مول سونٹھ همه هموزن گرفته و مساوی مجموعه کشته ریم آهن آمیخته سفوف سازند اگر خواهند با شهد غلوله
بسته بقدر دو نیم درم بخورند و ریم آهن تنها برائی سوء القنیه و پنڈروگ را مفید است اگر خواهند ریم آهن کهنه
را باهم چند مرچ سیاه با بول ماده گاؤ بخورند **ترکیب** تیار کردن ریم آهن کهنه گرفته اول او را در آتش سرخ
کرده بدستور بست و یکبار در بول ماده گاؤ سرد کرده بعده بست و یکبار در سرکه نیز سرد کرده باریک
سائیده باب گهی کنوار کهرل کرده قرص بسته در دو سکوره گلی بند کرده آتش دهند باز باریک نموده بکار برند
باقی در مطولات است **ترکیب** دوم که نافع ترین از اول است ریم آهن را اول در بول ماده گاؤ
هفت بار سرد کنند بعده هفت بار در سرکه سرد کرده و با سرکه کهرل کرده قرص بسته بدستور آتش دهند بعده
در شیر آکه کهرل کرده آتش دهند بعده در شیر زقوم سحق کرده آتش دهند بعده در آب بسکهپره کهرل کرده آتش دهند
بعده باب برگ گلر و نده کهرل کرده آتش دهند بعده مطبوخ ترپهلا و بالچهڑ و مرچاگند و سونف و مکوه کاسنی
کهرل کرده آتش داده بکار برند و اهل یونان ریم آهن را چهل روز در سرکه تر داشته خشک کرده داخل کشتها

بیمارند دیگر برائے ورم جگر و سپرز و قلولہ شکم و استسقاء نافع است نمک شور و زقرعہ انبیق انداختہ عرق کشیدہ
قدرے بنوشند دیگر مرچ گنگی بسکھپرہ سائیدہ بر شکم ضماد کنند نہایت مفید افتد دیگر برائے پنڈروگ خردل با بول
مادہ گاؤ بخورند کالی زیری یک کفدست بجہت ترلیسی ہم نافع است دیگر شیرہ برگ ککروندہ کہ در خیرا بر یا ہم جسہ بلا
با قند سیاہ و مرچ سیاہ مفید است دیگر برائے پنڈروگ و آماس برگ راسنا و سمول نمک سنگ سونٹھ پنج
ارنڈ ہر یک یکدرم بدستور طبخ نمودہ دو درم شیرہ مغز تخم ارنڈ آمیختہ بنوشند دیگر برائی آماس مع زہرباد و پنڈروگ
بسکھپرہ پوست کسونڈی مرچ سیاہ باریک نمودہ یک کفدست ہر روز بخورند دیگر کہ استسقاء و قلولہ شکم
نافع است بچ دارچینی خردل انگوزہ ہلیلہ چتیہ ترکشہ چترج ہموزن سفوف کردہ بقدر دو درم بخورند دیگر برائی
آماس بدن کہ از بلغم و باد باشد سونٹھ چرائتہ در آب جوشانیدہ بنوشند ایضاً پوست نیب بسکھپرہ پھول کنگی
گلوئی دیودار پوست ہلیلہ زرد بدستور طبخ نمودہ بنوشانند و ادرک با قند سیاہ کوفتہ خوردن مفید است ایضاً
آرد گندم در شیر اکہ خمیر کردہ قرص بستہ در خاکستر گرم بریان نمودہ یکدرم از آن بخورند اسہال شود جلندھر و باؤگولہ
و خلط ردوہ دفع شود دیگر عرق گھی کنوار ہر آماس بادی بلغمی طلا کردن نافع آید دیگر برائے آماس و زہرباد
مجرب است توری تلخ یکدرم شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند اسہال و قی کردہ آرد و
مادہ دفع شود دیگر برائے استسقاء و پنڈروگ بیخ اندرائن سہ چہار ماشہ کوفتہ در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشند
چند روز بنوشند مادہ کلیۃ دفع گردد دیگر برائی ورم تمام بدن و سوء القنیہ نافع است کنگی زیرہ سیاہ مرچ سیاہ
ہموزن سفوف کردہ یک کفدست با آب یا باشاش مادہ گاؤ بنوشند دیگر ہینگ سہ درم بچہ شش درم پپل
شش درم سونٹھ دوازدہ درم اجوائن پانزدہ درم پوست ہلیلہ زرد ہشت درم چتیہ بست درم قسط بست و
چہار درم برادہ آہن شانزدہ درم قند سیاہ ہموزن جملہ اجزا ہمہ را در ظرف کلان انداختہ آنرا از آب پر کردہ
دہنش بند نمودہ چہل روز زیر زمین داشتہ بعدہ برآوردہ صاف نمودہ ہر روز بقدر مناسب بخوردہ باشند
دیگر لوہ آشو برائی پنڈروگ و زہرباد و جلندھر را نافع است صفت برادہ آہن ترکٹہ ترپھلا بائی بڑنگ اجوائن
چتیہ موتھہ ہر یک چہار پل آب دو سبو چہ شہد شصت و چہار پل قند سیاہ ہلا یعنی صد پل جملہ ہا را در ظرف چوب
انداختہ تا یک ماہ مدفوق داشتہ عرق کشیدہ بنوشند اگر بغیر کشیدہ کردن بکار برند ہم نافع بود بعضے مجربان

واین آسو عرق گھی کنوار و سونف نیز افزوده اند نفع کافی یافته اند **دیگر** جوگ راج ساتن ابھی پیپلامول
و زہر باد و سرفه و راجروگ و ہچکی چیرو سیلان منی و دمه و کھانسی و ضعف و پیری و کمی اشتہا طعام و پیچش
و صرع و یرقان و بواسیر را تاثیر عظیم دارد و سوہن مکھی سلاجیت کشته نقره ریم آہن کشته ہر یک ہفت درم
ترپھلا ترکٹہ بائبڑنگ چینی ہر یک دوازده درم شکر سفید دوازده درم ہمه را یکجا کرده در شهد غلوله بسته
ہر روز بقدر یکدرم بخورند و از گوشت فاخته و کبوتر پرہیز نمایند اگر کشته نقره نباشد عوض آن آہن کشته اندازند
دیگر امراض سپرز اگر غلبه خون باشد اول رگ سلیم از دست چپ کشایند بعده دیگر تدابیر کنند **دیگر**
که ورم سپرز را نافع است جوکھار خردل ہر یک یکدرم با بول ماده گاو ناہار بخورند **دیگر** نمک سانبھر سہاگه
ہلدی دارہلد نمک سیاه جوکھار ہر یک بست درم انگوزه ده درم روغن سرشف و شیر آک ہر یک ده درم
ہمه را مخلوط کرده بر صد عدد برگ آک زرد رنگ پاشیده تو بتو در ظرف گلی باده و دہن بند نموده در پاچک نشی
نهاده آتش دہند تا خاکستر گردد پس خاکستر مذکور بقدر سه انگشت که بر آید بخورند جمله علت سپرز و جگر دفع شوند-

دیگر خردل و زرد چوب در ماده گاو تر کرده خشک نموده یکدرم با آب یا با بول ماده گاو بخورند ورم سپرز
سپرز را نافع است **ایضا** نوشادر یکدرم با آب برگ ترب بنوشند ترب و کچور با یک سائیده بر موضع
سپرز ضماد سازند و تخم سنبھالو در سرکه سائیده لیپ کنند و چار ترب با سرکه بجهت گداختن سپرز بغایت نافع
است **دیگر** ابی از اله ورم سپرز و ضیق النفس و امراض شکم و درد آنرا نافع است ایلوه سہاگه بریان سناء مکی با
قند سیاه کوفته بفاصله یک روز بقدر نیم درم تا یکدرم بخورند که یک و دو دست ہر روز اجابت شده علت
شکم بالکلیه دفع گردد و امراض دماغ که از بلغم باشد آنرا نیز نافع است اطفال شیر خواره را اگر شکم گرانی و بادبضمی
باشد ایلوا و سہاگه قدری از قند سیاه بقدر دو سه برنج بدہند که مفید است اجوائن پوست ہلیله ہر یک بست درم
ریم آہن کہنه سی درم گھی کنوار یک آثار قند سیاه یک آثار باده خیدا آب در سبو کرده یکہفته زیر زمین دفن دو
سه چهار توله نوشیده باشند که جمیع آفات شکم زائل گردد **حب** که ورم سپرز را نافع است ایلوا ہینگ سہاگه رائی
لسن جوکھار ہلدی در آب گیکوار ہفت پٹ داده قدر کنار صحرائی حبوب بسته ہر روز یکی بخورند **دیگر** خوردن انجیر
در سرکه بر ورد بسیار نافع است **دیگر** ہر شب یک کفدست اجوائن با قدری نوشادر و سہاگه

خوردن بغایت مفید است و هلدی هفت ماشه با شهد سرشته بخورند دیگر سنبهالو با سکنجبین سرشته
بخورند و در سرکه سائیده ضماد کنند که اینهمه برائی ازالهٔ ورم سپرز و نفخ آن نافع است دیگر بول خود لسه
کف دست نهار خوردن بسیار مفید است دیگر برائی یرقان زرد که آنرا کولیا و گویند اگر از حرارت جگر بود
تشنگی و گرانی لازم است کاسنی سه درم املی ده درم بدستور شربت کرده بنوشند و اگر بسبب سده باشد که
در میان تلخه و جگر یا در میان تلخه و امعاء بود و علامتش سفید شدن براز باشد اول تنقیح نموده بعده استعمال
مسهلات التماس و خوردن سکنجبین ضروری که از سونف و کاسنی و اجمود و بیخ اینها با سرکه و قند سفید تیار
می کنند دیگر بادیان بیخ بادیان کاسنی بیخ کاسنی اجمود و بیخ اجمود در آب جوشانیده سکنجبین حل کرده بنوشند
اگر بعد از بحران واقع شود آب کاسنی سبز مروق بست درم سکنجبین ده درم بنوشند دیگر برائی کنول بائی
بغایت نافع است برگ گاوزبان چهار درم گل و تر پهلا هر یک پنج درم باریک نموده در هشت درم
مسکهٔ گاو و دوازده درم شهد سرشته شش ماشه صبح و شش ماشه شام بخورند و هلدی و میده گندم و آمله
مساوی الوزن سرمه سا کرده در چشم کشند دیگر یرقان سیاه که آن را ابلیک گویند بسبب فساد سپرز لاحق
میگردد اول فصد اسلیم از دست چپ کنند بعده مسهلات بکار برند شیرهٔ برگ ترب هشت توله شکر سفید
دو توله برائی یرقان سیاه در نوشیدن نافع است اگر بجائی شکر سکنجبین افزایند بلیغ النفع گردد
دیگر شوره گاربان در آب تر کرده صاف نموده آب با بنوشند دیگر پت پاپڑه پوست هلیله زرد با آب خیسانیده بیاشامند
دیگر برائی سپید رگ و یرقان نافع است کتکی یکدرم باریک کرده یکدرم شکر سفید آمیخته با آب گرم بخورند طبع نرم گردد و ماده دفع شود
برائی زهر باد و یرقان شیرهٔ برگ نیب یک کاسه در آن پنج عدد مرچ سیاه باریک کرده پاشیده بنوشند
دیگر گل پلاو دو درم شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر برائی یرقان بنجال کهو تریا
قند سیاه حبوب بستهٔ بقدر سه چهار درم همراه وی بخورند غذا نان بی نمک با روغن دهند ❊

فصل در امراض استسقا کاره دهانا پاچک برائی اتی سار صفراوی و بلغمی و دموی و پیچش بغایت نافع است

کشنیز خشک سوخته تیز بالا جیل کری موته همه وزن نیم کوب کرده بست -

یکماشہ ازاں در سہ پاؤ آب جوشانند تاکہ یک پاؤ آب بماند صاف نمودہ بنوشند اگر موسم گرم و اسہال از
صفرا باشد سونٹھ موقوف کنند و عوض آں گلوئی داخل نمایند و در شدت اسہال گلدہا زیادہ کنند و در
شراکت ضعف معدہ زیرہ سفید افزایند دیگر برائے جمیع اقسام اسہال نافع است پوست درخت کچنال
برگ جامن برگ انار برگ سنگھاڑہ نیتر بالا بیلگری مونتھہ بدستور در آب کاڑہ کردہ بنوشانند دیگر گنگادہر
چورن برائی حبس اسہال قوی نادر و معمولات حکماء ہند است برگ کرنجوہ برگ جامن برگ انار برگ سنگھاڑہ
موچرس بیلگری نیتر بالا مونتھہ سونٹھ بدستور چورن کردہ باغسالہ برنج ساٹھی بقدر یک درہم بخورند اگر مثل
یک وزن رواسفید افزودہ با دوغ بخورند اسہال خونی و دردِ امعاء را نہایت مفید بود دیگر پوست کڑا
اتیس مونتھہ بیلگری سونٹھ کشنیز گلدہا موچرس ہمہ را در آب جوشانیدہ قدرے شہد داخل کردہ بنوشند
دیگر برائے خون بواسیری شیرہ برگ مغیلان بنوشند دیگر پوست خشخاش باہموزن نبات سفید سفوف
کردہ بخورند دیگر برائی حبس اسہال سہاگہ بریاں یکحصہ شنگرف دو حصہ افیون خالص چہار حصہ باریک
کردہ در شہد آمیختہ بقدر فلفل حبوب سازند و اگر اسہال در شب غلبہ کند با شہد بخورند اگر در روز غلبہ کند با آب
لیموں بخورند دیگر برائی حبس اسہال پوست درخت انبہ با خبرات سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و ہمچنین
بیلگری مغز خستہ انبہ و جامن ضماد کردن نفع مید ہد دیگر برائے اسہال و سنگرہنی کہ عبارت از برآوردن
غذائے خام است سنکہ سوختہ خواہ خرمہرہ زرد سوختہ بقدر یک دو ماشہ خوردن تقویت معدہ و امعا کند
دیگر کہ برائے حبس خون پیچش و بلغم مجرب است ہلیلہ خورد در روغن گاؤ بریاں ساختہ با نبات آمیختہ یک کفدست
بخورند دیگر زیرہ سفید و سونف و کشنیز ہر یک بریاں سفوف کردہ بقدر مناسب بخورند اگر قبض شدید
مطلوب بود بیلگری خام مونتھہ گلدہا افزایند اگر پوست خشخاش جزوے زیادہ سازند بلیغ النفع و
قوی القبض گردد دیگر برائے تقویت معدہ و امعاء و دفع برودت آں و اطلاق آں مفید است سونف
سونٹھ زیرہ سفید در روغن گاؤ بریاں ساختہ ہمہ نبات سفید سفوف کردہ بقدر یک کفدست بخورند۔ اگر
بلغم در امعا چسپیدہ باشد برائے دفع آں مغز املتاس یازدہ درہم در لعاب بہدانہ حل کردہ روغن بادہ گاؤ
یکماشہ افزودہ بنوشند کہ تا خلط سدہ دفع گردد بعدہ ادویہ قابضہ مذکورہ بالا باید داد و اگر پیچش بسبب صفرا باشد

لعاب بہدانہ و اسپغول و ریشہ خطمی در آب برآوردہ تخم ریحان اسپغول صمغ عربی بریان پاشیدہ بنوشانند و غذای نرم بدہند **دیگر** کہ برای پیچش خون نافع است رال کات سفید موچرس نبات سفید بدستور سفوف کردہ یک کفدست با آب بخورند **ایضاً** افیون چونہ قلعی نخود بریان ہموزن باریک سائیدہ بقدر دانہ نخود حبوب بستہ یکی فرو برند **دیگر** برای پیچش خون اطفال مازو گیرو باریک کردہ بقدر مناسب با جغرات گاؤ بدہند۔

ایضاً برای سنگرہنی و زلق الامعاء معمول اہل ہند است بہتر ازین دوائی شمارند باید کہ مدت یک منزل یعنی ہفت ہفتہ بر دوغ مادہ گاؤ بجای آب و غذا اکتفا کنند کہ تا براز بستہ آید بعدہ بہ تدریج غذا دہند مگر در امزجہ باردہ و موسم سرد بدون ترکیب بعض مصلحات خالی از مضرت نباشد باید کہ سونٹھ پیپل مرچ سیاہ زیرہ سفید چیتہ انگوزہ نمک سنگ نمک سیاہ ازین ہر چہ مصلحت داننہ مخلوط کردہ بدہند اگر بعضی قابض چون بیلگری وغیرہ زیادہ سازند بلیغ النفع گردد **دیگر** برای سنگرہنی ریم آہن کشتہ تنہا یا با عسل یا با دیگر اجزا مداومت کنند کہ برای اسہال سنگرہنی و پیچش و سرعت انزال را نفع کلی بخشد و سلسل بول کہ بسبب ضعف مثانہ بود زائل گردد **دیگر** جوز جوتری لونگ زعفران افیون شنجرف باریک نمودہ در شیرہ برگ پان بقدر نخود حبوب بستہ دو وقتہ بدہند و پوست انبہ با سرکہ سائیدہ ضماد نمایند **دیگر** جہت اسہال مفرط آملہ یا کاکجی سائیدہ گرد ناف احاطہ کردہ در میانش آب ادرک پر نمایند **دیگر** صمغ کنار بقدر ہشت ماشہ تا دہ ماشہ باریک نمودہ در آب دوغ حل کردہ بنوشانند ہمان روز اسہال قوی را بند سازد **دیگر** برای سبزی براز اطفال زعفران یکچہ در شیر مادر حل کردہ بنوشانند معدہ را قوت دہد براز را زرد سازد **ایضاً** سفیدی بیضہ مرغ در شیر مادر حل کردہ بدہند زیرہ سفید الائچی خورد عود مصطگی درین باب نافع اند **دیگر** برگ تلسی چہار بیخ ورق سائیدہ بدہند و اصلاح مزاج مرضعہ لازم شناسند **دیگر** برای سنگرہنی و ضعف معدہ و زہر باد نافع است تخم بیترج دانہ الائچی خورد ناکیسر ہر یک یکماشہ اجوائن پلپلامول سونٹھ مرچ سیاہ چیتہ کشنیز نیتر بالا نمک سیاہ زیرہ سفید ہر یک چہار ماشہ تنتریک گلدھا بیلگری ہر یک یک تولہ مغز کلتیہ خشک مصری دو تولہ بدستور چورن کردہ تا یک تولہ بقدر مناسب بخورانند مجرب است **فائدہ** گاہے آواز آدمی را عادت قبض دایم می ماند یا اجابت بفراغت نشود سبب آن خشکی امعا می باشد

علاج آن ترطیب امعا است بنوشیدن شیر تازه اگر هفت هفته بنوشند عادت قبض دفع گردد سونف سونٹھ
بالیله جنگی سنا، مکی مصری هر یک یکجزو مویز منقی پنج جزو همه را کوفته بقدر دو درم بخورند **دیگر** برای قولنج و حبس بول
که بسبب اخلاط غلیظ باشد نافع بود مغز املتاس پانزده درم در آب گرم حل کرده چهار درم روغن بید انجیر حل کرده
آمیخته بنوشانند **دیگر** قولنج ریحی سونٹھ دو درم انگوزه نیم ماشه نمک سیاه دو ماشه همه را سائیده قرص بسته بریان
نموده بخورند کسی را که معتاد قولنج باشد شیر شتر مدام نوشانند که عادت او منقطع گردد و اصل علاج آن تنقیه معده و
امعا بود از مواد و ریاح غلیظه باستعمال مسهلات و شیافات شافه که قولنج را بکشاید و اسهال آرد صابون
قسم اول با آب سائیده پنبه را ازان آلوده بردارند و اگر قدرے نمک سانبھر افزایند قوی التاثیر گردد **دیگر** شیافه
که سیح صحیفه امعا را آورد و او ویه مسهله را قوت دهد و قولنج بکشاید صابون نمک هندی مرچیائی برگ سنا، مکی
پنچال سوش هر یک جزوی باریک نموده شافه کرده بردارند **دیگر** برای قولنج اطفال نافع است سونف پنچال
سوش ایلوا با آب سائیده گرد ناف ضماد سازند و برگ تنبول بران بندند که بچه را از امعا دفع شود عمده تدابیر در قولنج رفع
قبض است و اطلاق کردن اگر سنا، مکی مرچیائی سونٹھ بقدر مناسب حال بخورند احتباس ریاح دفع شود و شوربای مرغ
گرما گرم نوشیدن بسی نافع بود اگر بدین تدبیر قولنج بکشاید پس او ویه مسهله را اگر مریض قے نماید حقنه کنند پلاس
پاپڑه مغز کرنجوه ایلوا در آب سائیده قند سیاه آمیخته از پچکاری در مقعد حقنه کنند و آهسته شکم را بجنبانند تا بکشاید
و دوائیکه کرم شکم را برآرد بائبی برنگ دو درم باریک سائیده با آب گرم بنوشند **دیگر** پلاس پاپڑه با قند سیاه کوفته
حب بسته دو درم بخورند **دیگر** برگ نیب در آب جوشانیده کمیلا بائبی برنگ بران سرشته بنوشانند کرم
شکم بمیرد **دیگر** پوست درخت انار ترش چهار درم در آب جوشانیده بنوشانند بغایت نافع است **دیگر** برای
کرم خورده که در مقعد باشد شیره برگ ککرونده با برگ رنڈ یا گل تنباکو سوخته با روغن سرشف آمیخته در مقعد بمالند
دیگر ایلوا طلا سازند آب کوکر جھنڈی مع روغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند کرم مقعد اطفال بمیرد **دیگر** برگ نیب
و هلدی سائیده در مقعد طفل بمالند یا شافه در آن آلوده بردارند کرم مقعد سبزی برای طفل را نافع است آب
برگ شفتالو بنوشانند و در مقعد طلا کنند **دیگر** برای جمیع قسم کرم لهسن رائی نمک در روغن آمیخته چند روز
بیاشامند بغایت نافع است

فصل در امراض گرده و مثانه

ورم و درد گرده و مثانه اگر از خون و صفرا بود علامتش تپ و تشنگی و سوزش موضع و حرقت بول باشد فصد باسلیق کنند
کاسنی و مکوه و نیلوفر و کشنیز بنوشانند اگر از بلغم و باد بود عدم حرارت و ثقل آن بود سونف ملیٹهی سونٹھ گلقند طبیخ
نموده بنوشانند و حلبه و السی طلا نمایند اگر بسبب ریاح بود روغن بید انجیر بالیده تکمید کردن سود دهد و عرق
بادیان گلاب مفید است هفت توله برای هر نوع آن بغایت مفید است اگر بسبب اخلاط غلیظ باشد سونف
اجوده کاسنی و گلقند دهند اگر بسبب حرارت بود لعاب اسپغول و شیرهٔ خیارین و گوکهرو بنوشند دوائیکه حبس
بول را نافع است سونف اجوده گوکهرو هر یک دو درم در آب جوشانیده شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه از نبات
شیرین ساخته بنوشند و حجر الیهود در روغن ماده گاو آمیخته بنوشند دیگر شورهٔ قلمی سه درم در آب حل کرده
سته خوراک کرده بدفعات بنوشند اگر حبس بول از باد غلیظ باشد الائچی خورد پکهان بید برگ بانسه پکرمول
گوگل در آب جوشانیده ست سلاجیت نیم درم آمیخته بنوشانند دیگر روغن تخم ارند ده درم با آب گرم یا شوربای
گوشت آمیخته بنوشند بول که از باد و بلغم بسته باشد بکشاید دیگر شورهٔ قلمی جوکهار ریوند چینی بادیان بقدر
مناسب هموزن گرفته سفوف کرده با آب گرم یا لسی شیر ماده گاو بنوشند دیگر نیل تهری قدری کافور سوده
فتیله را بآن آلوده در سوراخ قضیب نهند و آب سرد بران ریزند دیگر پسته پیشتر نهند در سوراخ قضیب اندازند دیگر
نمک محلول در مقعد بردارند بول بسته بکشاید و طبیعت را نرم سازد دیگر ـــــ شورهٔ قلمی و
نیل تهری بر عانه ضماد نمایند شیرهٔ برگ نیب و شیرهٔ گوکهرو و خیارین نوشیدن درین باب نافع است دیگر
گل حارو که بر سر غنچها میباشد دو درم گرفته در آب جوشانیده بنوشانند بول بسته بکشاید دیگر سنگ گرده
و مثانه علامتش درد موضع آن و بستگی بول و بر آمدن ریگ سنگ خورد اگر سنگ در مثانه باشد بیخ قضیب را خارش
کنند علاج کلهتی ده درم سونف ده درم در آب جوشانیده نمک سنگ و روغن بادام آمیخته بنوشند
سنگ را پاره کرده بر آرد و اگر درین نسخه گوکهرو یک توله افزایند انفع باشد و شیرهٔ برگ نیب هم نافع هست
تربز را خالی کرده تخم شلغم چهار درم در آن پر کرده و بگل ملفوف کرده بریان نمایند و سه روز پیهم
بخورند سنگ را بغایت نافع است دیگر آبگینه سوخته با شراب یا با آب بخورند

دیگر پوست بیضہ مرغ سوختہ خوردن مفتت سنگ است دیگر بہنجال کبوتر و شلغم سفید ہر یک دو درم
صعتر پنج درم سفوف کردہ با آب بنوشند و بہنجال کبوتر در قند سیاہ پیچیدہ بخورند دیگر الاچی خورد تنگمار پکھان بید
گوکہرو کلہتی سونٹھ اجوائن ہموزن سودہ با شہد بخورند دیگر بہنجال کبوتر صحرائی و مرچ سیاہ ہر یک یک تولہ در روغن
گاؤ سرشتہ ہفت حب بہ بندند و ہر روز یکے در روغن گاؤ پیچیدہ بخورند دیگر سفوف حجر الیہود دو ماشہ
با شراب بخورند و کلہتی را غذا سازند و جوشاندہ نمودہ یا روغن گاؤ بیاشامند دیگر مغز کرنجوہ یک تولہ
باریک کردہ در شہد سرشتہ با شیر گاؤ بخورند یک ہفتہ مداومت کنند سنگ را پارہ سازد دیگر اجمود چہار
ماشہ با آب برگ نیب ہر روز بخورند دیگر گوکہرو سونف در آب جوشانیدہ بنوشانند دیگر سوزاک
اگر از گرمی بود فصد باسلیق یا بلی کنند و تخم خیارین و گوکہرو را شیرہ کردہ با شربت نیلوفر بیاشامند اگر از بلغم بود
سونف ملہٹی گلقند بدستور جوشاندہ نمودہ بدہند دیگر برای سوزاک و چرک و بستگی بول را نافع است ۔
شورہ قلمی شش ماشہ دانہ الائچی کلاں سہ ماشہ کبابہ چہار ماشہ سفوف کردہ با لسی شیر بخورند دیگر اندری چہار
یعنی برآرندہ مادہ از راہ بول برائے سوزاک و علتہای مثانہ را نافع است صفت زیرہ سفید گیرو شورہ قلمی
ریوند ہر یکے دو درم بدستور سفوف نمودہ بقدر دو درم با شیر مادہ گاؤ کہ از چہار حصہ آب خالص و مخلوط باشد
بنوشند دیگر برائے سوزاک و سیلان چرک را مفید است زرد چوب آملہ ہر یک یکجز نبات دو جز سفوف
کردہ ہر روز بخورند ایضاً تخم سرادلی گوکہرو مغز سنگہاڑہ تالمکھانہ صمغ عربی ہر یک یکجز نبات سفید بیست
جز کوفتہ بیختہ با لسی شیر مادہ گاؤ مداومت نمایند ایضاً شورہ قلمی دانہ الائچی کلاں ہر یک بست و یک
ماشہ سفوف نمودہ بقدر شش ماشہ با غسالہ برنج ساٹھی بخورند و طعام بے نمک و بے ترشی سازند دیگر
برای جریان ریم و منی رو بہ پس دانہ الائچی خورد بنسلوچن ست سلاجیت ست گلوی ہر یک یکجز
نبات ہموزن مجموعہ بدستور سفوف کردہ دو درم با شیر مادہ گاؤ بخورند اگر بدیں ہم نرسد عوض آن کشتہ قلعی
اندازند دیگر برائے سوزاک شدید پوست ہلیلہ پنج درم پوست بلیلہ دو درم آملہ سہ درم شب در آب تر داشتہ
صبح آب زلالش بنوشانند و شیرہ گلوی دو درم با شہد بنوشند و شیرہ کاسنی شیرہ خیارین شیرہ بادیان
در خیساندہ گل خیرو تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر عجیب الاثر است اسبغول شش ماشہ اول

خورده بالایش هیچی شیر ماده گاو یا آبزن بنوشند **دیگر** برای قرحه و آمدن ریم شب یمانی توتیه هر یک سه ماشه
در پنج آثار آب بپزند تا سوم حصه آب بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند قدری در پچکاری انداخته
بکار برند اگر اول خون آید مضایقه ندارد و اگر سوزش کنند از شیر انسان پچکاری دهند **دیگر** سوخته سفیده
کاشغری مردار سنگ انزروت سنگجراحت هر یک دو ماشه بدستور در آب حل کرده پچکاری دهند **دیگر**
ریوند چینی چهار درم باریک کرده سه حصه کنند هر روز یکحصه با شربت نبات که هشت درم باشد بنوشند و
پوست هلیله کابلی در آب ترکرده آب زلال بنوشند یا کشنیز در آب خیسانیده بنوشند **دیگر** برای کثرت
بول و سلسل بول کنجد سیاه اجوائن ادرک یا قند سیاه کوفته بوقت خواب پنج شش درم بخورند **دیگر** که بلیغ النفع
است کلونجی اجوائن هر یک هفت ماشه با آب بخورند **دیگر** برای بند کشاد پره موررا دور کنند بر بارا دو درم
اول دو درم نبات سفید چهار درم سفوف کرده چهار حصه نموده یکی هر صبح با شیر ماده گاو جوشیده بنوشند بفضل
الهی بند کشاد و دفع شود **ایضاً** چوب میده سنگهاره موچرس پچهان بید موصلی سیاه هر یکی دو درم شکرتری
مثل همه دویه کوفته بیخته یکدرم از این با شیر گندم که شب ترکرده باشند و مالیده و شیر کشیده بنوشند و از ترشی
و بادی بپرهیزند **علاج** درازی قضیب پوست انار در روغن سرشف بجوشند چون گداز شود سرد کرده چند
روز بر قضیب طلا کنند و از زن به پرهیزند۔

فصل در امراض که مخصوص مردان است

انتقصان و بطلان قوة باه اگر بسبب غلبه سردی و بلغم بود معجون ادویه گرم بخورانند یا بلغم از مسهلات دور کنند و
روغنهای گرم بر عضو بمالند **دوائیکه** منی افزاید و قوة باه دهد سونٹھ پیپل مرچ چیته کلچین اسگند موصلی دکهنی مغز
تخم پنبه اندرجو شیرین ثعلب مصری ستاور بیز پیاز بزر شلغم بزر تالون تالمکهانه پهلو پهلی اجمود تخم اونٹنگن کهر پود سینه
مصطگی الائچی خورد و بزرگ سنگهاره چینی جوز بوا سه کیسر مساوی الوزن باریک کرده در شهد سرشته که دو چند ادویه
باشد بقدر دو توله با شیر ماده گاو بخورند **ایضاً** عقرقرحا موچرس موصلی سفید و سیاه اسگند بهون پهلی مغز تخم کوچه
بانها اندرجو شیرین تخم اونٹنگن بیج بند گوکهرو لسوڑه هموزن سفوف کرده مثل همه اجزا شکر سفید آمیخته یک کف دست با

شیر گاؤ بنوشند **ایضاً** دارچینی لونگ سونٹھ ثعلب مصری خولنجان اسگند موصلی دکھنی تج گجراتی شکر سفید مثل
ہمہ اجزا باید سفوف کردہ بقدر مناسب با شیر گاؤ بنوشند **دیگر** کہ در تقویت باہ بے نظیر است گوگل شہد ہر یک
ہشت تولہ سفیدی بیضہ مرغ ہشت عدد جاپہل جوتری الائچی خورد لونگ مصطگی دارچینی ہر یک دو تولہ
گوگرد آملسار سیماب شنجرف ریگ ماہی ثعلب مصری ہر یک یکتولہ اول گوگرد و سیماب را باہم کہرل کردہ
کجلی نمودہ بعدہ ہمہ اجزا انداختہ ہمہ را باہم کہرل کردہ گوگل در قدرے شیر گاؤ جوشانیدہ ہمہ را باہم
آمیختہ بقدر چہار ماشہ غولہ بستہ یکے صبح و یکے شام با شیر گاؤ بلع نمایند اگر ریگ ماہی بدست نیاید بام ماہی
عوض آن کنند **دیگر** برائے تقویت باہ بے مثل است خروس جوان را گوشت ساندہ بخورانند کہ جملہ پرہا
بر بیزند ذبح کردہ پاک نمودہ در روغن بریان کردہ بکوبند و قرنفل دارچینی جوز جوتری عقرقرحا تخم اوٹنگن
ستاور موصلین اسگندہ تخم کونچہ باہی کند موچرس کندش تج پترج موتہنہ زیرہ سیاہ ہر یک نیمدرم با گوشت
آمیختہ با شہد آمیختہ مثل معجون ساختہ خواہ حبوب بستہ ہر روز بقدر یکتولہ بخورند گویند کہ اگرچہ عنین باشد مرد
گردد **دیگر** آب پیاز سفید و شہد ہموزن بجوشند تا غلیظ گردد لونگ دارچینی کلیجن ثعلب مصری اسگند ناگوری
موصلی دکھنی عقرقرحا بقدر مناسب سائیدہ بیامیزند و بقدر ہشت درم بوقت خواب بنوشند بغایت مفید
است دوائیکہ شہوة زیادہ کند گوشت ساندہ در روغن گاؤ بریان کردہ کوفتہ با دو چند شہد بسرشند و دیگر
ادویہ باہیہ آمیختہ بقدر دو تولہ بخورند **دیگر** خراطین کہ در برسات می برآیند در روغن گاؤ بریان کردہ صاف
نمودہ اجوائن و قند سیاہ دران بسرشند و بخورند کہ بغایت نافع است اگرچہ این دوا مکروہ است مگر در امر
باہ نہایت النفع است و ہمچنین مغز دن انگوزہ با زردی بیضہ مرغ و طلائی آن باد و نان حلوہ بغایت نافع است
امساک یعنی در انزال تاخیر کند مجرب است افیون یکدرم جوز جوتری ہر یک دو درم لونگ زعفران
ہر یک نیمدرم مشک یکدرم باریک سائیدہ یکصد و بست حب بندند اگر مداومت نمایند سرعت انزال و
سیلان منی را رفع کند و در بعض نسخ شنجرف نیز داخل است **دیگر** برائی امساک و سیلان منی مجرب است
اجوائن خراسانی خرما صورنی کنجد سیاہ ہر یک دو درم افیون دارچینی لونگ مغز سر گنجشک ہر یک
یکدرم باریک کردہ در شیر گاؤ کہرل کردہ بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی بخورند اگر چند روز استعمال

کنند سیلان منی و سرعت انزال دفع گردد دیگر کہ جمیع انواع پرمیو را مجرب است تخم کوںچہ تالمکھانہ تخم تلسی تخم اٹنگن
تا کیسر کوکنار باریک کردہ با ہمچند شکر سفید آمیختہ ہر روز چہار درم با شیر گاو بخورند دیگر کہ ہمین منفعت دارد —
زرد چوپ آملہ ہلیلہ سیاہ سلاجیت سونٹھ پیپل مرچ سیاہ باریک کردہ در شہد سرشتہ دو درم بخورند دیگر کہ انواع
پرمیو و سیلان منی و سوزاک و سنگ مثانہ و امراض بادی و استحاضہ زنان را نافع است گوکہرو و ماز و و بای برنگ
ہر یک سہ پل و بیست پل آب بجوشند کہ نصف بماند صاف نمودہ ہفت پل گوگل انداختہ قوام نمودہ سونٹھ پیپل
مرچ سیاہ ہلیلہ بلیلہ آملہ ہر یک یک پل باریک کردہ باہم آمیختہ سہ درم از آن بخورند دیگر برای پرمیو سلاجیت
گوکہرو بکھان بیدالاینچی خورد تالمکھانہ مغز تخم کوںچہ تخم ہلیلہ زرد خیار کیسر پوست خشخاس موچرس ست گلوے
تخم سیمبل ہموزن سفوف کردہ ہموزن مجموعہ شکر سفید آمیختہ دو سہ درم با شیر مادہ گاو بخورند دیگر برای سیلان
منی و پرمیو کہ از ہر قسم باشد نفع دہد آملہ زرد چوب ہموزن سفوف کردہ با شہد سرشتہ بخورند دیگر خشت کہنہ صد سالہ
کہ از چاہ باشد باریک کردہ ہموزنش شکر سفید آمیختہ بقدر یک کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو بخورند دیگر برگ
نو رستہ و ثمرہ و پھلی درخت مغیلان باریک کردہ با شکر سفید آمیختہ با شیر مادہ گاو بخورند دیگر کیترا
دودہی گوکہرو باریک کردہ ہموزنش شکر سفید آمیختہ بقدر مناسب با شیر مادہ گاو بخورند نافع پرمیو حرارت
مزاج مرد و زنان دور سازد دیگر برای بند کشاد و سیلان منی بارہا مجرب است تعداد سہ ماہی تخم سرس
با شہد چوب لیستہ بخورند دیگر برای ہر نوع پرمیو و منقی آلات بول است ریوند خطائی اول روز یک ماشہ
دو درم روز دو ماشہ با دو چند نبات بخورند ہر روز یک ماشہ افزایند و دو ماشہ نبات افزودہ تا ہفت ماشہ
رسانند و در غذا خشکہ با شکر و روغن سازند دیگر برای سیلان منی و مذی و ودی مغز تخم املی را بریان نمودہ
پوست او دور کردہ سفوف سازند و با ہمچند شکر سفید یک کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو بخورند دیگر سیاہ
لیپ کہ پیش پیش قضیب را کہ بسبب جلق زدن عارض گردد مفید است بادنجان کلان کہ سیاہ باشد
شصت پیپل در آن خلانیدہ خشک کردہ در دو نیم آثار روغن کنجد پنج سیر شاہی و قدرے لہسن خراطین
در آن انداختہ بپزند و قدرے قدرے مرچ سیاہ عقرقرحا کوٹھ لونگ حل کردہ لیپ کنند دیگر کہ ہمین منفعت
دارد بادنجان را بریان کردہ آبش فشردہ خردل را در آن کہرل کردہ بر قضیب طلا سیکردہ باشند دیگر مرچ سیاہ

لونگ ہر یک یکدانہ با شہد طلا کنند ملذذ باشد دیگر روغن کہ برای سستی وعنی وجلق زدہ را نافع است
عقرقرحا مرچ دکہنی کوٹ مالکنگنی تخم دہتورہ سیاہ پوست بیخ کنیر سفید کچلہ لونگ کندش گہونگچی سفید
جوتری بچہناگ سیاہ بیر بہوٹی انگوزہ نیکو پیپل با روغن کنجد چرب نمودہ در آتشی شیشی انداختہ بطریق چوہ بچکانند و بتہا
و برگ پان بندند ایضاً تو بان کوڑ یا بچیاہ جوتری لونگ ہر یک یکدرم باریک کردہ در دیگ گلی نہند بعدہ در میان
دیگ یک کوریک کاسہ نہند و سرپوش معکوس بر سر دیگ نہادہ درزش محکم بندند و بر ستہ پایہ آہنی نہادہ زیرش
چراغ کہ فتیلہ او پر باشد روشن نمایند تا دوا از گرمی او آہستہ آہستہ بسوزد و جیدا و بر سرپوش بچسپد گرد سرپوش
آب پر کنند تا از خنکی آب جیدا منجمد گردد و ہرچہ در کاسہ اندرونی جمع شود او چوہ است این دوا برای خوردن
و طلا کردن نافع است کہ زنبور خصیہ خشت چسپیدہ آنرا از خون پر کنند بعدہ زنبور آنرا با آنار شراب آتشہ در شیشہ
انداختہ سرش محکم بستہ در سرگین تا چہل روز دفن نمایند بعدہ بر آوردہ طلا کنند عجیب است دیگر مغز خربزہ روغن کنجد بریان
کردہ طلا نمودہ بالایش برگ پان بندند و بعضو نسخ بچہناگ سیاہ و سنبل کہارو چرپی شیر خرزہ اند ہر جا مفید و
و نافع است مگر استعمال آن احتیاط دارند کہ بجائے بچہ نرسد کہ پوست آن بسیار دیگر کیدوۃ با ماز و ضعف گردہ
رفع سازد گوگرد آملہ سار را در شیر گاو سودہ کنند و با مرچ سیاہ کہ سوم حصہ گوگرد باشد آمیختہ بقدر نخود یکجا شدہ شیر گاو
بخورند طریق سودہ ہن یعنی تصفیہ آن کہ آسان تر است اینست کہ گوگرد ستہ چہار تولہ باریک کردہ در یک آثار
شیر گاو جوشانند چون دو سہ جوش خورد سرد کردہ آب سرد بر و ریزند کہ گوگرد در تہ دیگ منجمد شود و خواہد نشست
بعدہ بر آوردہ با آب شستہ دہنیت آن زائل کردہ بگیرند دیگر دوائیکہ ورم و خارش قضیب و خصیہ جمع
سازد پوست درخت کنار با آب سائیدہ طلا کنند دیگر ورم خصیہ از باد و بلغم باشد بیخ ارنڈ در شیر
بز سائیدہ ضماد نمایند دیگر ایضاً پوست درخت انار بقدر ہو پشک موش باریک کردہ با روغن تخم ارنڈ
آمیختہ طلا نمایند ایضاً نربسی باریک سائیدہ لیپ کنند و بخور جوشاندہ برگ نیب گیرند اگر ورم خصیہ از خون و
صفرا باشد و سوزش و پیش بسیار داشتہ با فصد باسلیق مقدم دارند و سفیدہ کاشغری رسوت صندل سرخ خورد
آب مکو سبز و آب کشنیز سبز آمیختہ ضماد نمایند دیگر پوست ہلیلہ در سرکہ سائیدہ طلا کنند دیگر گل پلاس
گل معصفر در آب جوشانیدہ نطول کردہ ثفلش بر خصیہ بندند دیگر ضماد کہ فتق را نافع است بہروزہ

بہروزہ خشک در آب افیون حلکردہ بر پارچہ کشیدہ لیپ نمایندہ سونٹھ و پیپل و مرچ و ہر دو زیرہ باریک
کردہ در شہد سرشتہ بخورند دیگر دوائیکہ کثرت احتلام را مفید است کشنیز خشک و نبات سفید ہموزن
سفوف کردہ یک کفدست با آب بخورند دیگر برای کم کردن باہ تخم کاہو کشنیز نیلوفر خورند کہ اینہا باہ را
کم می کنند ٭

فصل در امراض زنان

ورم رحم اگر از خون و صفرا بود علامتش تپ و سوزش و احتراق باشد گلخیرو کشنیز خشک با آب مکوہ سائیدہ
ضماد نمایند و اگر بلغم و باد بود سونف میتھی سونٹھ گلقند بخورند و میتھی و حلون باریک کردہ در روغن تخم انڈا
ضماد کنند۔ احتباس حیض اگر بسبب غلظت خون یا از غلبہ برودت بود سونف اجمود گلقند بخورند و فصد صافن
حیض بستہ را بکشاید کثرت سیلان حیض فصد باسلیق کنند و قرص کہربا خوردن و شیرہ برگ مغیلان
نافع بود۔ رجا علتی است کہ خون حیض بستہ گردد و شکم مثل حامل می نماید سببش اخلاط غلیظ بود
سونف بیخ سونف بیخ کاسنی اجمود بیخ اجمود در آب جوشانیدہ گلقند آمیختہ بنوشند
و روغن انڈ قدری افزودن و نوشیدن بسیار نافع آید دیگر دوائیکہ وضع حمل نماید و بچہ
مردہ را از شکم بیرون آرد کنجد یکشب در آب تر داشتہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر شکر سرخ
در آب حلکردہ بنوشند دیگر برای وضع حمل دارچینی دو درم باریک کردہ روغن مادہ گاو بست درم
یا شیر مادہ گاو جوشانیدہ بنوشند دیگر ریٹھی قدری در جوشاندہ شکر آمیختہ بنوشند کہ فی الفور وضع حمل
گردد دیگر روغن کنجد و روغن انڈ پنبہ آلودہ بردارند و سم اسپ و گاو را سوختہ دود آن اندرون فرج
رسانند دیگر دوائیکہ اسقاط حمل کند باید کہ بغیر از ضرورت قوی این عمل عند اللہ و عند الناس نہایت ممنوع
و خطرناک است مغز بار بندال مغز تربی تلخ مغز اندراین مغز تخم انڈ مغز تخم کدو تلخ کلونجی ہر یک یک ماشہ
باریک نمودہ در سرکہ سرشتہ فتیلہا سازند دیگر میتھی کلونجی سونف اجمود اجوائن بادرنگ تخم کاسنی تخم گاجر تخم پیاز
مناسب جمع نمودہ نیم کوفتہ در آب جوشانیدہ قند سیاہ کہنہ افزودہ بنوشانند و گوگل و بہروزہ بر آتش نہادہ دود آن اندرون
فرج رسانند پنبہ در روغن انڈ آلودہ بردارند و پوست ریٹھہ سرخ رنگ با آب سائیدہ پارچہ در آن آلودہ بردارند دیگر

برآرد دیگر برای اسقاط حمل خرول یک کف دست با آب فرو برند ایضاً برای اسقاط مشیمه کاچلی مار
برآتش نهاده دود وش در فرج رسانند دیگر برای ادرار خون نفاس سونف اجود و هنسراج در آب جوشانیده
نبات داخل کرده بنوشانند مشک طرا شیع که عبارت از پودینه کوہی است در آب جوشانیده نوشانیدن
اثر تمام دارد دیگر برای استحاضه و سیلان خون را نافع است گوند ڈھاک یکدرم سنگجراحت و نبات
هر یک دو درم مائیں خورد نیم درم همه سفوف کرده یک کف دست با شیر ماده گاو بنوشند ایضاً
سپاری سوخته یک عدد برگ پان ... ٹانک رال یک نیم ٹانک باریک کرده پنج شش ماشه با ... بخورانند
خون استحاضه و خون بواسیر و اسهال خون را مفید و مجرب است دیگر جهت سیلان خون و رطوبت رحم را
بادداره مائیں خورده و کلان گل سپاری گلدھا گوند ڈھاک سپاری ... سپاری را در شیر گاو
پخته ادویه دیگر سرشته با شکر سفید شیرین کرده سه چهار درم از آن همیشه خورده باشند دیگر برای هر
قسم سیلان رحم پوست ارنڈ پوست جامن پوست ڈھاک سوت مائیں موچرس لسوڑه جیٹھی پوست
کرانین پهکری لوده گیرو گلدھا صندل سرخ بیلگری بوزن گرفته یک یک درم با ... برنج ساٹھی و شهد
بخورند دیگر سوت لوده هموزن گرفته قدر یک ماشه ... یکی صبح و یکے شام خورده باشند هر قسم سیلان
را نافع است ایضاً تخم ریحان بریان بقدر شش ماشه بخورند دیگر دوائیکه عند الخوف اسقاط ...
... آمله مساوی الوزن سفوف کرده بقدر دو ماشه در ... شیر ماده گاو آمیخته بنوشند دیگر که پرسوت
زنان را نافع است یعنی تپ لرزه و اسهال و عرق سرد که در ایام ولادت عارض میشود نافع است کاڑه ...
که در ... نبات ذکر شده است اینجا نہایت نافع است حب که دریں باب افضل است سیماب ... کرده
... هر یک یکدرم فلفل گرد هشت درم ... برگ تلسی یک ... سحق کرده قدر فلفل گرد حبوب
بسته یک یک بخورند که سردی و عرق سرد و تپ ... دیگر برای تنقیه نافع است اول مسهلات تنقیه ماده
فاسده نمایند که اندرون رحم موجود باشد بعده سونف سونٹھ اجوائن ... بادی برنگ تخم سوه
... پوست درخت ... هر یک یکدرم قند سیاه یک پاؤ ... جوشانده نموده بقدر چهار درم بنوشند
باقی را در آفتاب کرده ... بعده ... آفتاب ... در فرج رسانند بعده قدر

سفل در پارچہ بستہ بردارند تا سہ روز این عمل نمایند مگر شروع این تدبیر روزے نمایند کہ سہ روز از حیض
باقی ماندہ باشند چون پاک شود پیش از جماع دو پاس برگ دھتورہ و نیم در بستہ پیچیدہ در فرج نہند بعد از
دو پاس برآوردہ مشغول جماع شوند انشاء اللہ تعالی باردار گردد **ایضاً** برائے عقیمہ تخم گزر تخم شربیا بائی
بیرنگ سونف سونٹھ تبر کچور دار بلد ہر یک بست درم باریک کردہ سیماب چہار و نیم دام قند سیاہ دو نیم دام الاچی
ہمہ را باہم کوفتہ آمیختہ بقدر مناسب با روغن مادہ گاؤ بعد پاک شدن از حیض کہ روز اول باشد پس تا سہ
روز بکار برند بفضل الہی حاملہ پسر گردد **دیگر** برائی ماندن حمل اسگند ناگوری و نبات ہموزن سفوف نمودہ
با جوشاندہ کردہ بنوشانند اگر اسگندہ دو درم نبات یک درم باریک کردہ با یکدرم روغن مادہ گاؤ و در
ایام حمل مداومت نمایند باردار گردد و بچہ نرینہ زاید **دیگر** کہ حبل پھرا بردار گردد تا کیسر با روغن مادہ گاؤ
بعد از پاک شدن حیض خوردن شروع نمودہ تا سہ و نیم بخورند و در مقدار شیر برنج سازند **دیگر** برادہ دندان
فیل دو درم تا سہ روز بدستور بخورند یا بول فیل دہ پانزدہ روز بنوشانند یا پنیر مایہ خرگوش بیند اگر بعد از
ایضاً تلخہ آہو یا سرگین آہو آمیختہ پنبہ دران آلودہ فرزجہ سازند **ایضاً** برائی حمل سنفر تخم نمودہ الیوہ
قسم اعلی ہموزن باریک کردہ حبوب بستہ بکار برند و حمام کنند **دیگر** دوائیکہ زن را عقیمہ سازد از حمل
باز دارد گھونگچی سرخ کوفتہ چہار ماشہ با شکر بخورند گویند کہ یک دانہ از ان بعد از طہر بخورند یکسال حاملہ
نگردد اگر دو فرو برند دو سال حاملہ نشوند اگر چند روز مداومت کنند عقیمہ گردند یا سرگین فیل بعد از
حیض بقدر دو درم بخورند عقیمہ گردند یا پیخال کبوتر صحرائی یک ماشہ با شکر بخورند
عقیمہ گردد **دیگر** لونگ کلاہ دار کہ کلان باشد یک دانہ فرو برند و چندے مداومت کنند عقیمہ گردند
اگر ہفت دانہ کاہو تا ہفت روز فرو برند عقیمہ گردند یا الیدن روغن حب الحاج بر قضیب مانع حمل میشود
دیگر دوائیکہ زن را باکرہ نماید پوست بکائن پوست انار پوست مولسری کوفتہ در پارچہ بستہ یکے
بعد دیگرے بردارند **ایضاً** پھلی مغیلان کہ خام باشد و مازو و گلہا پوست انار کسیس مائین پھٹکری
ہمہ را در آب جوشانیدہ پارچہ دران آلودہ خشک نمودہ بردارند **دیگر** دوائیکہ شیر افزاید زیرہ سفید
ستاور سونف بیخ ہر یک دو درم با شیر و شکر بخورند و شیر برنج خوردن ہم مفید است و غذا نخود و ریضا بسیار مفید

وارد و دیگر دوائیکه شیر را خشک کند آنچه منی را خشک سکند شیر را هم خشک سکند چون کشنیز و سنبهالو و مونشه و طلا کردن زیره سیاه بر پستان شیر را خشک سازد بالخصوص با سرکه دوائیکه عقدها سے پستان را که در ایام رضاع بسبب ضربه پیشوند نرسی آب سائیده ضماد نمایند ایضاً ایلوا هینگ نمک سنگ بآب سائیده لیپ کنند ❊

فصل در امراض مقعد ❊

بواسیر اطریفل مقل برائی بواسیر بغایت نافع است پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هریک ده درم مقل تسیم اول سی درم در آب حل کرده با هشتاد درم شهد بعده ترپهلا را باریک نموده با روغن ماده گاو چرب کرده همه را باهم آمیخته در هموزن قند مقوم آمیخته اطریفل سازند و روغن عقرب بر بواسیر بمالند که سه یا پنج مرده گردانند و آنرا اگر در سوراخ قضیب بچگانند سنگ مثانه را پاره سازد ترکیبش آنست که چند عقرب کلان زنده گرفته در روغن کنجد کرده در شیشه انداخته دهنش بند نموده چهل روز در آفتاب بدارند بعده صاف نموده استعمال کنند دیگر چیبا و چورن کرد بواسیر و رکت پت و خون شکم را دفع کند صندل سرخ چیته بوده زیره سفید گل نیلوفر تمسی پوست کیرا بالا ماین بیلگری مغز کنول گٹه سونٹھ گل دهاو سوت مغز تخم انبه مغز تخم جامن موچرس الائچی خورد پوست انار شکر سفید هموزن چورن کرده با غساله برنج ساٹھی و شهد بخورند دیگر ناگرادی چورن بواسیر و اسهال خونی را نافع است سونٹھ موتهه اتیس گلدهاو سوت پوست کورا بستور چورن کرده با غساله برنج ساٹھی بخورند دیگر برائی بواسیر نافع است برگ ککرونده که در نواهها میرید کوفته شیره کشیده قدری رسوت و مرچ آمیخته در ظرف گلی انداخته خشک نموده بقدر کنار صحرائی حبوب بسته یکحب بخورند دیگر برائی حبس خون بواسیر ناگکیشر نبات هموزن سفوف کرده دو درم بخورند دیگر که همین منفعت دارد بلیله بلیله آمله ماین کلان تخم بکائن هموزن سفوف کرده هموزن آن شکر تری آمیخته سفوف کرده بقدر مناسب بخورند خون بند گردد دیگر که جمیع اقسام بواسیر را سود دارد پیپل مرچ هریک دو درم پیپلامول بست درم سورن شانزده درم چیته هشت درم سونٹھ چهار درم باریک کرده با هموزن قند آمیخته مقداری هر روز بخورند بواسیر و گوله شکم و علت های شکم دور سازد و گرسنگی آرد دیگر که خون بواسیر را بند کند

پوست وزخت فراش خشک کرده باشکر سفید آمیخته یک کفدست هر روز بخورند **ایضا** رسوت مغز تخم بکاین
هموزن باریک سائیده حبوب بسته بقدر ماشه هر روز بخورند **ایضا** مرچ سیاه مغز تخم نیب رسوت باشیره
برگ گرونده سائیده حبوب بسته بقدر کنار صحرائی خورده بالائش دو سه لقمه نان چرب بخورند دیگر برای
درد بواسیر پیاز در روغن بریان نموده قدری کوکنار آمیخته قرص بسته بر بواسیر به بندند و خوردن ترب پخته
وخام نهایت مفید بود دیگر تخم ریحان بریان حابس خون بواسیر است دیگر که بواسیر را ساقط کند تخم
بآب سوده طلا نمایند هر روز سه بار طلا کنند مسه را قطع کند و کذالک ایلوه را در آب گندنا حلکرده ضماد نمایند
دیگر بادنجان با مغز بادام تلخ باریک کرده بروغن بنفشه سرشته طلا کنند دیگر برای خارش بواسیر
رسوت در آب گرونده حلکرده طلا کنند دیگر عقرب زنده در آوند گلی انداخته دهنش بند کرده در
پاچک دشتی خاکستر کرده بر مسه بواسیر بمالند که مسه را پژمرده کرده بریزاند دیگر زرد چوب و شیر زقوم سه
نوبت ترکرده خشک نموده وقت حاجت بآب سوده بر بواسیر طلا کنند کذالک شوره قلمی بآب تر
کرده بر بواسیر طلا کنند بعده تکمید کنند کذالک بابنه ابدال دوده در روغن سرشته مثل مرهم نموده ضماد
کنند کذالک بخار برگ کنیر و برگ بهنگ هم مفید افتد و جوگراج گوگل که در وجع المفاصل بیاید برای
بواسیر هم نافع است دیگر برای بواسیر خونی و جسم را قوت دهد و رنگ روئی را سرخ گرداند و باه افزاید
منڈی با همچند شکر سفید سفوف کرده بقدر یکتوله با شیر ماده گاو تا چهل روز مداومت نمایند دیگر برای
بر آمدن مقعد سفوف مازو یا زفت یا گلسرخ یا جوز سرو یا صدف سوخته بپاشند و مریض از بول خود اول
آبدست کرده بعده از آب پاک کنند در دو سه روز مرض دفع گردد دیگر برای بهگندر او استخوان گربه
بآب ترپهلا سوده لیپ کنند دیگر ترپهلا گوگل پیپل باریک کرده با روغن ماده گاو چرب نموده و تنها سرشته معجون سازند
وبقدر مناسب بخورند **فصل دوم امراض مفاصل** حدبه یعنی پیدا شدن فقرات پشت اگر از خون باشد فصد
باسلیق کنند و کاسنی و مکوه و نبات بنوشانند و اگر از باد غلیظ بود سونف سونٹھ اجمود و جوشانیده
گلقند حل کرده بنوشند و مسهل استعمال نمایند و روغن زرد بمالند و گوگل بآب گرم
حل کرده با مغز ساق گاو آمیخته مرهم ساخته بمالند و قی کرگهاٹے پاے مریض—

ہموزن نیکوب کردہ ہفت درم ازاں درآب جوشانیدہ یک درم گوگل دراں حل کردہ بنوشند دیگر سرخ
دارو برائے ہر نوع درد مفاصل و اورام گرم و سرد را نافع است صندل سرخ کہنہ سفیدہ مرداسنگ
ہموزن گرفتہ با آب کوہ سبز سائیدہ ضماد کنند و بآتش گرم نمایند در بعضی نسخہ نرسی بجروہی افزایند نافع
تر میشود و در نسخہ دیگر ترکیب این دارو این است کتہ سفیدہ مرداسنگ ایلوا صندل سرخ کیا پہ پیتور با آب کوہ
سبز سائیدہ ضماد کنند دیگر کہ در باب وجع المفاصل نافع است اجموذ فلفلین باؤبڑنگ نیودار چینیہ سونف
اجوائن پپلامول نمک سنگ ہموزن باریک کردہ با قند سیاہ کہنہ حبوب بستہ دو درم بخورند و چہار تخم گرم
یعنی بالون بالنگی اجوائن کلونجی یک کف دست خوردن وجاع بادی و بلغمی را بغایت مفید اند و در بعضے
کتب بجای بالنگی تخم ہینتی تحریر است و بعضے شش تخم میفرمایند یعنی ہمراہ این ہر پنج تخمہا رند کو تخم پنوار نیز شامل
میکنند مفید تر میباشد دیگر برای عرق النسا یعنی رنگھن باہی باید کہ اول فصد رگ عرق النسا کہ بر ساق پای
است بکشایند پس اسبند سوختنی چہار و نیم ماشہ مسلم با آب نیم گرم بخورند اگر کوفتہ استعمال کنند سریع الاثر گردد و اسبند را
در آب جوشانیدہ صاف نمودہ در روغن کنجد آمیختہ بار بار بپزند تا آب برود و روغن بماند پس مالش کنند و روغن [illegible] در امراض
دماغی گرفتہ بغایت مفید است و روغن بیلہ پنجیر نیز مفید است بخورند و مالش ہم نمایند دیگر سورنجان کہ نوعے از
سنگھارہ است در حق وجع المفاصل بغایت مفید است و طلای گیاہی کہ در کوہستان و خندقہا میروید بغایت مفید
است دیگر جہت درد کمر و پشت و بند ہا و پنج [illegible] چہار درم پیپلا چہار درم نمک سنگ شصت و یک درم
در آب جوشانیدہ بنوشند [illegible] درد ست بفراغت خواہد رفت دیگر سونف سونٹھ [illegible] ہر یک دو درم شہد چہار
درم در آب جوشانیدہ بنوشانند برای ضربہ و سقطہ بغایت نافع است باید کہ در ضربہ و سقطہ اول فصد کنند بعدہ
مومیائی اصیل یک درم با آب گرم بخورند دیگر چوٹ گولی کہ برای ضربہ و سقطہ بغایت نافع است پپلامول کچی چوپ
سیدہ بالون زرد چوب بشتم انبہ چینیہ ہموزن باریک کردہ و بستہ چند قند سیاہ آمیختہ بقدر کنار دشتی حبوب بستہ
پیچے بخورند و یکی با روغن کنجد سودہ طلا کنند دیگر ایلوا ہلدی لودہ بچہ بالون پپلامول بدستور با قند سیاہ
ساختہ حبوب بستہ بدستور بالا بکار برند دیگر ایلوا آنبہ ہلدی سونٹھ نمک سنگ با آب سائیدہ نیم گرم
ضماد نمایند دیگر لاک درخت پیپل یک درم شب در آب تر کردہ صباح صاف نمودہ بنوشند درد

آماس ضربه برطرف گردد ایضاً دوائیکه حکم مومیائی دارد و باتفاق حکمائی هند است که مومیائی
اصیل کمیاب است این دوا بهتر از مومیائی نفع میکند صفت گندر را در ظرف گلی بریان کنند تا سیاه
گردد و قدری سونتهه و هلدی آمیخته با قند سیاه کهنه سرشته قدر اخروٹ غلوله بسته یکی بخورند ایضاً
خشت پخته باریک سائیده هر روز سه درم با شیر بیخ آمیخته تا یکهفته بخورند دیگر نافع ضربه و درد موچ را
فرو می نشانند صفت هیچ سیاه زفت رومی گلخیرو با آب سائیده ضماد سازند دیگر برائی ضربه و سقطه
و درد کمر و درد بندها و درد زانو مجرب است گوند سهجنه در روغن ماده گاو بریان کرده قدری سفوف
سونتهه و هلدی آمیخته در قند سیاه سرشته هر روز سه چهار درم بخورند و برگ درخت سهجنه را کوفته نیم گرم ضماد
کنند و از شیر میش مالش نمایند اگر قدرے نمک سنگ افزایند مفید تر گردد دیگر شکر
سفید قدرے که تواند خورد با شیر گاو بخورند و بر تشنگی صبر کنند دیگر برائی ضربه و سقطه بغایت سود مند
است بادنجان خام با شکر بخورند دیگر برائی کسیکه از ضرب تازیانه پوست او تباه و شق شده باشد
گوسپند را ذبح کرده پوست آنرا گرما گرم بر موضع خراشیده بچسپانند که درد فرو نشاند و خراش را باصلاح
آرد دیگر برائی ضربه و سقطه نافع است هلدی هالون چوب سیده همه را باریک سازند و آرد گندم
را با روغن کنجد بریان کرده قدری آب انداخته ادویه مذکوره با آمیخته بدان تکمید کنند و بر نهند و مکرر همین
عمل کنند اگر هلدی هالون تنهی در آرد گندم و روغن گاو مثل حلوا طیار کرده شکر انداخته قدری بخورند جمیع
المفاصل را نیز مفید است **فصل در امراض که بظاهر پوست عارض میگردد** ورم اگر از ماده خون باشد
علامتش سرخی رنگ و طپش و گرمی و تپ بود فصد رگ مناسب کنند و پت پاپڑه و هلیله زرد خیسانده و
آبشوره املی بخورند و صندل سرخ و گلاب و سپاری و هلدی دیگر و با آب مکوه و کشنیز تر طلا نمایند و اگر ماده صفرا باشد
همین تدبیر بکار برند و زلو چسپانند که در امراض جلد بغایت نافع است اگر آثار بلغم بود سونف اجود گلقند بخورند و بلوا
و سونتهه و نمک سنگ با سرکه و با آب طلا کنند دیگر دوائیکه برائی جمیع امراض فساد خون را چون خارش و شرا و ورم و موی را
نافع باشد پوست هلیله پوست بلیله آمله هر یک بست درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم
پت پاپڑه پنجاه درم همه را کوفته بیخته با کشمش سرشته هشت درم از آن

یک پاس کھرل نمودہ مالش کنند وزن سکہ چہار تولا است دیگر سیماب۔ گوگرد۔ ہر یک یک درم ہر دو را کجلی کردہ
مردار سنگ۔ زرد چوب۔ سیندور۔ ہر یک یک درم۔ نیلا تھوتھہ نیم درم باریک کردہ با روغن بادہ گاؤ کہ ہموزن مجموعہ
باشد در ظرف مسی با دستہ مس سحق بلیغ کردہ مالش نمایند دیگر برای خارش نافع و مفید است گوگرد۔ آملہ سار
مرچ سیاہ ہر یک یک بست و یک ماشہ سیماب۔ نیلا تھوتھہ۔ سہاگہ بریان ہر یک نیم ماشہ باہم سائیدہ در مسکہ گاؤ صد
و یک بار شستہ آمیختہ با چوب نیب حل کردہ مالش نمودہ در آفتاب نشستہ غسل کنند دیگر دوائیکہ جمیع اقسام فساد
خون و جذام را نافع است ثمر درخت نیب بکاین زرد رنگ گرفتہ پوست آنہا را جدا کردہ خشک نمودہ پھنکی کردہ یک
کف دست با آب بخورند و مداومت نمایند ایضاً بہت پاپڑہ بھتولہ ہلیلہ زنگی شش ماشہ در آب تر کردہ یا جوشانیدہ
بنوشانند دیگر زرد چوب۔ باپچی۔ گوگرد آملہ سار ہموزن گرفتہ باریک نمودہ بقدر سہ درم شب تر کردہ صاف نمودہ
آب آں بنوشند و ثفلش باریک کردہ با روغن سرشف مالش کردہ در آفتاب نشینند بعدہ غسل کنند دیگر برای خارش
انگشتاں کہ در موسم سرما میشود و نمک را در آب جوشانیدہ انگشتاں دراں نہند دیگر دوائیکہ آتشک را
بسیار مفید است رسکپور چہار درم مرچ سیاہ یک درم لونگ بست عدد ہمہ را در آب ادرک مثل مجموعہ باشد
سحق بلیغ نمودہ چہاردہ حبوب بستہ یکی صبح و یکی شام بخورند بنوعی کہ بدنداں نرسد و غذا ناں نخود با روغن
بسیار بخورند بغیر نمک و از باد خارجی احتیاط تمام دارند و برگ پان اکثر خورند تا دہاں جوش نکند اگر جوش کند پوست
درخت کچنال۔ پوست درخت نیب پوست درخت مغیلاں در آب جوشانیدہ مضمضہ میکردہ باشند دیگر کہ
آتشک را نافع و مفید است شنگرف مائین خورد عقرقرحا سہاگہ۔ نیلا تھوتھا بریاں کردہ ہر یک چہار درم
گرفتہ چہار حصہ کردہ یک حصہ تصدق کنند و سہ حصہ ہر روز یک یک در چلم حقہ نہادہ مثل تنباکو دود آں کشیدہ بر
بدن بدمند پس وقتیکہ ایں عمل کنند بدن را از پارچہ پوشیدہ دارند کہ دود دوا در جسم سرایت کند و ہوای خارجی
نرسد تا کہ عرق آید او را خشک کنند از پارچہ نرم و گوشت گوسپند و روغن بخورند و اگر قی یا اسہال شود باک ندارد در سہ
روز شفا میشود دیگر طلائی کہ برائے آتشک نافع است کیلہ حنا مرچ۔ مردار سنگ سہاگہ۔ نیلا تھوتھا بریاں یک یک
چہار درم در آب لیموں کاغذی کہ یک آثار یا کم و بالا باشد کھرل کردہ قدر کنار جرای خلولہ بستہ ہر روز یکی بخورند و
یکی طلا کنند دیگر برای آتشک و جمیع اقسام فساد خون را مجرب است چرایتہ۔ ہلیلہ سیاہ ہر یک شش درم کاث سفید بسنگ بصری

رسوت با آب سائیدہ طلا کنند **دیگر** تُرُبسی ہلیلہ سیاہ. شیلہ تھوتھہ بریان شب در آب تر کردہ صاف نمودہ
بنوشند اگر سندرم پت یا پڑہ افزاید بلیغ النفع گردد **دیگر** دوائیکہ برای داد و کچھاد و نافع است اول لہسنیا
خون کشایند و تخم پنواڑ در شیر برگ زقوم خاردار تر کردہ حل نمودہ حب ہا سازند و بسرکہ سائیدہ طلا کنند **ایضاً** نیز
گاؤ را با قند سیاہ قوام نمودہ طلا کنند زرد آب جاری شود زحمت برود **دیگر** سنگ جال گوندہ با سبوس دہ تیت
رشیق طلا کنند **دیگر** سہاگہ پھٹکری مردار سنگ با آب لیموں کاغذی کھرل کردہ طلا کنند **دیگر** تخم ترب در سرکہ
سائیدہ طلا کنند و آک سرکہ سائیدہ طلا کنند پیاز را با ہنگ کمین برداد بمالند و شیرہ برگ نیب طلا کنند **دیگر**
برای کچھاد و چھپا کہ غلیظ و درشت باشد آزمودہ است گرگٹ را گرفتہ آلائش شکم دور کردہ در روغن سرشف بریان کنند و طلا
کنند **دیگر** برائے زخم کہ از عجائبات است فی الفور در و بنشاند و ملتحم گرداند استخوان کاسہ سر آدمی سوختہ کات سفید باریک کردہ
اول زخم را با بول انسان شستہ دوا را بہ پاشند خواہ در بول انسان آمیختہ برنہند **دیگر** برای اسعفہ یعنی گنج سر نافع است کمیلہ
برگ حنا مردار سنگ ناز سوختہ کات سفید پوست انار زرد چوب آملہ بریان کنیں گوگل باریک کردہ در روغن گاؤ یا سرشتہ
طلا کنند و مالش کردن روغن بہبٹ کٹائی ہم نافع است **دیگر** ہلیلہ سیاہ کات سفید عدس سوختہ کیسس گوگل در روغن
سرشتہ طلا کنند **دیگر** دوائیکہ بغلاک خیارک را مجرب است نالون ہلدی گوگل سنبل پیوند چینی. صابون ہمہ
سنگ برگ نیب ہمہ را با آب سائیدہ ضماد نمایند **ایضاً** کہ بغایت نافع است آہک را با قند سیاہ کوفتہ
قرص ساختہ بر بندند کہ زود منفجر سازد گنجد سیاہ گوگل بہروزہ ابا ہم کوفتہ ملائم نمودہ قرص بستہ گرم نمودہ بر بندند
ہمیں یک قرص برای چہار پنج روز کفایت می کند بار بار گرم کردہ بر بندند بغلاک را زود تحلیل می کند **دیگر**
غوک یا موش را دو پارہ کردہ بر بغلاک بر بندند اگر بہ نشود لوچہ پاشند و خون کشایند اگر خار یا شیشہ یا پیکان
محکم خلیدہ باشد غوک یا موش را دو پارہ کردہ بر بندند کہ جلد بر آید مگر گرما گرم باید بست **ایضاً** ماہیان
خورد را در آب پختہ بجای خلیدگی خار و پیکان بہ بندند عجیب الفعل است **دیگر** در زخم و قرحہ کرم افتد یا نیب
با آب سائیدہ طلا کنند کرم را بمیراند و باصلاح بر آرد **دیگر** دوائیکہ سرخ بادہ اطفال را دافع است زنگ چوبہ
رسوت با برنیب مرچ برگ نیب باریک سائیدہ بقدر دانہ نخود حبوب بستہ یکی ہر روز بخورانند کرم شکم را
ہم دافع است و بخشد **ایضاً** سر پھونکہ رسوت دہما ہنگ جنیدن مرچ برہی چاکسو گجہ بیت پاپڑہ با آب سائیدہ

بقدر دانہ نخود چوب بسته یکی بخورانند شیر خیار ده را بغایت نافع است **دیگر** برای جذام پوست درخت کنهو

تخم پنواڑ باپچی زرد چوب ہلد در آب جوشانیده بنوشانند **دیگر** پوست درخت کیمری در آب جوشانیده بنوشانند

دیگر دوائیکه برای جذام وسنبهری که مراد از جذر است و آتشک برص و امراض بادی و بلغمی بغایت نافع است

زرنیخ طبقی را باہم چند مرچ سیاه بسایند که پانصد بار دسته کهرل بگردد بعده همچند مرچ اندر جو شیرین انداخته

پانصد بار دسته کهرل بگرد انند بار دوم مرچ بوزن اول داخل کرده بدستور بالا کهرل کنند تا آنکه ہفت چند

مرچ ہمین دستور سائیده شوند پس بقدر یک حبه از ان معجون باشد و در غذا نخود مقرر کنند ہر طرح که خواهند دانه

نمک ترک پرہیز ند و روغن ماده گاو بقدر قوت خورند و اگر درین جزوے چھپناگ مد بر انداز ند جمیع امراض بادی

و بلغمی و تپ لرزه را نافع باشد **دیگر** دوائیکه برای برص یعنی داغ سفید نافع است کچله سوہان کرده باپچی

تخم پنواڑ چیتا اجوائن اجمود اجوائن خراسانی ہمه را ہموزن گرفته بآب سائیده حبوب بسته خشک کرده یک حب

با خیسانده دال نخود سوده بر موضع داغ سفید ضماد کنند و قدرے ازین حب بخورانند تا داغ حالا اثر کند

ایضاً شیره برگ زقوم و نمک سنگ آمیخته طلا کنند نادر و عجیب است کذا کات بول گربه را طلا کنند کذا کات سیاه

را دینپال جنتر عرق کشیده کمچه با برگ پان بخورند که جذام و برص را نادره عجیب نافع اند **دیگر** گل لاله یکدرم ہمیشه

بآب سرد بنوشند مداومت کنند **دیگر** برای برص ابق سفید و سیاه صندل سفید یکباشه سنبل کهار یکجبه

بآب کهرل کرده طلا نمایند **ایضاً** چیته تخم ترب خردل زرد چوب حنظل پهنکری زرنیخ در سرکه سائیده طلا کنند

و این طلا را بعد از چهار گهڑی بشویند **ایضاً** سنبل کهار با روغن یاسمین طلا کنند **ایضاً** گوگرد شیره تخم پنواڑ

باپچی زرد چوب در بول ماده گاو سرشته یکهفته تر دارند بعده سائیده طلا کنند **دیگر** دوائیکه برای نارو

نافع است برگ آکهه را از روغن کنجد مالیده گرم نموده بران تکمید کنند بعد از ان آرد ماش پنج درم انگوزه

یکدرم بخورند که بغیر کلفت بر آید چون بر آمدن گیرد یکقطعه سرب که سه چهار ماشه باشد از نارو به پیچند تا آهسته

آهسته بر آید و احتیاط دارند ساقط نگردد که قصد بسیار دهد **دیگر** برای نارو نافع ترین ادویه پوست انار

بقدر یکقطعه یعنی یکحلقه و قند سیاه پیچیده تا سه روز بخورانند که نارو بر آید و بدن پاک گردد **دیگر** انگوزه یکحبه

قند سیاه کهنه چهار حصه سرد و را آمیخته بقدر مناسب روز بخورانند و در غذا روغن ماده گاو دهند و برگ کوه بابول

انسان سائیده ضماد کنند که نارو یا سانی برآید دیگر ایلوا بروز اول نیم درم بروز دوم یک درم بروز سوم یک
نیم درم بخورند و بر موضع هم لیپ نمایند دیگر گوشت گرسل که منقار سرخ میدارد بر نارو بندند و کسیکه آنرا
همیشه نارو حادث شده باشد اجوائن و قند سیاه در روغن آمیخته مدتی بخورند دیگر برای خنازیر بهتر
است برگ اسگنده و پهل و پیاز کوفته ضماد کنند دیگر جهت خنازیر و دیگر امراض بادی و بلغمی و سن و ست
نافع است کچله را در شیر گاؤ جوشانیده بقدر ناخن تراشیده دانه بهر روز یکی در قند سیاه پیچیده بخورند و بتدریج
تا یکچبه رسانند دیگر برای خنازیر اگر تا بسینه رسیده باشد جلیانه را که در روغن کنجد بجوشانند که تا مستعمل گردد
سم گاؤ سوخته توله دران اندازند و جوش دهند تا مثل شهد غلیظ گردد و بر خنازیر طلا کنند ایضاً تخم سرس را کوفته
با دو چند شهد در رکابی گلی کرده سرپوش محکم بسته تا دو هفته در آفتاب بدارند بعده یکتوله همیشه میخورده باشد از
بادی و ترشی پرهیز نمایند یکهفته شفا خواهد شد منڈی معه برگ و بار و بیخ شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده
بجوشانند و استخوان شتر با آب سائیده طلا کنند دیگر دوائیکه برای شرا نافع است اگر از جوش خون بود و از گرمی
باشد پت پاپڑه پوست هلیله زرد و خوبکلاں بنوشند و فصد باسلیق مقدم دارند و اگر از بلغم و باد بود اجوائن قند
سیاه کوفته بخورند و اجوائن خشک سائیده بر بدن بمالند ایضاً که از ماده بلغم باشد تخم پنواڑ اجوائن هلدی سرسول
باریک کرده در روغن سرسول آمیخته طلا فرمایند نافع باشد دیگر چرونجی با قند سفید بخورند اگر روغن گاؤ مالیده غسل
کنند شرا هر نوع که باشد دفع شود دیگر نمک باریک کرده در مسکه ماده گاؤ آمیخته بر بدن مالیده آب گرم
غسل نمایند دیگر دوائیکه برای ناسور نافع است برگ بانسه که زرد شده باشد با شیر عورت یا با بول
انسان سائیده فتیله آلوده دارند دیگر گهونگچی سرخ سائیده بر فتیله مالیده دارند دیگر پهٹکری در شیر
سرشته فتیله دران آلوده دارند دیگر برگ نیب با قدری نمک و شهد سائیده در ناسور کنند و فتیله گل گوگل
ناسور کردن بغایت نافع است دیگر دوائیکه سولی را دفع سازد دار هلد سهاگه زرد چوب باریک سائیده
بر قطعه کهیکوار نهاده بر سولی بربندند چند روز دفع گردد دیگر برای خشکی زیاده مقعد است سیاهی توکلا مالیدن
همه نوع را نافع است سفیدی بیضه مرغ با روغن گل سفید تر این شیاف است مرهم که بالا مذکور شد نافع و سفیدآبا شد دیگر
که برای چیچک نافع است خوبکلاں بخورانند و مروارید ناسفته سائیده بدهند و بیش از برآمدن حنا بر کف پا بمالند و

منقول از بعض مجربان است که در موسم چیچک مروارید ناسفته شده دانه گلخیرو دو نیم عدد و بیٹ کبوتر یک عدد و باریک
و در یک بیضه خام آمیخته بچه را بخورانند اگر نتواند مرضعه را خوردن فرمایند —

فصل در آنچه تعلق بموی دارد

بالکھوره یعنی داء الحیه و داء الثعلب ضماد چپانند و فصد کنند پیاز و سیر و خردل با سرکه بموضع بمالند و سوت
با سرکه نیز نافع است و کلونجی بریان بروغن کنجد مفید بود و بیچال نگس و سپند و رومرچ در شیره پیاز و ادرک
طلا کنند و شیر درخت انجیر مالیدن بغایت مفید بود دیگر دوائیکه موی برویاند زردی بیضه مرغ در روغن کنجد
بپزند تا سوخته گردد بعده روغن بمالند دیگر بیش ابخشد سیماب در عرق برگ تنبول مالیده کشته کرده
یا در برگ تر بغل کرده ریسمان بدان آلوده بربندند تمام بیش بمیرند دیگر که حکه سر را نیز نفع دهد موی را
سیاه کند از آمله موی را شسته باشند چنانکه معمول و مشهور است دیگر ملتانی ایک سنگی مرداسنگ ہموزن ساییده
لیپ کنند و بعد از چهار گھڑی بشویند و اگر دیر کنند شاید که موی بریزد ایضاً کندر ستارنو کھل ده درم
نوشادر چهار درم پھٹکری هشت درم براده مس شانزده درم اول مازو را در نیم پاؤ روغن کنجد بریان کنند تا
سیاه شود لیکن نه سوخته گردد و از پارچه درست آنرا پاک کرده بعده جمیع ادویه را در شیره بھنگره کھرل کرده
غلیظ نمایند و در آب هلیله سیاه حل کرده لیپ کنند و برگ ارند بربندند دیگر که آنرا کالا کلپ نیز گویند
تخم بهوار در شیشه کرده بالایش آب گیکوار اندازند که دو انگشت بالا از تخمها باشد چنانکه آب تخم خشک شود
همیشه یک کفدست بخورده باشند موی را سیاه سازد و باه و اشتها آرد و باد و بلغم را دفع کند دیگر بابچی
بنگره سیاه آمیخته قدرے بخورند که در چٹکی سه انگشت آید بیخ اسگند و بیخ بدهارا هموزن سفوف نموده دو نیم
درم با شیر گاو بخورند موی سفید سیاه شوند دیگر گندک آمله سار در شیره بھنگره هفت پٹه داده هشت
هلیله سیاه بست درم و در بعضی نسخ عوض هلیله پیپل و راز میکنند باریک کرده در ده درم روغن گاو
و شهد سرشته دو نیم درم همیشه بخورده باشند بالایش شیر گاو بنوشند موی سفید سیاه گردند دیگر
دوائیکه لاغر را فربه سازد اسگند موصلی باریک کرده و شکر داخل کرده نه درم با شیر گاو پخته بخورند دیگر
اسگند ادرک کنجد در قند سیاه کوفته بمقدار اخروٹ همیشه بخورده باشند دیگر اجواین چهار درم با شیر گاو جوشانیده

دو درم شکر آمیخته بنوشانند دوائیکه فربه را لاغر کند لاکھ شسته زیره سیاه اجوائن با شکر بخورند

فصل در معالجات زهرها

صفت تخم شلغم بآب جوشانیده با روغن گاو کهنه بیاشامند اذیت زهر بچهناگ دفع شود دیگر برای دفع زهر افیون
هینگ و وج با شیر و آب بخورند دیگر برای گزیدن مار اول جراحت را فراخ کرده بشاخ بکشند تا تمامی زهر برآید
بعده سیر و پیاز باریک سائیده ضماد سازند و هم خوردن دهند دیگر برای زهر کژدم از بالا بربندند و بشاخ بکشند
و کژدم کوفته ضماد کنند دیگر جهت گزیدگی سگ دیوانه بر سر جراحت شاخ نهاده بکشند و سیر و پیاز ضماد
نمایند مرچ سرخ و سرگین خر کوفته بربندند و کحل اسود دیسی بمالند و اگر جگر سگ دیوانه را بریان کرده بخورانند
شفا یابد و جگر آنرا بر موضع زخم بندند و مریض را جائی بدارند که برآب نظر نیفتد ورنه زهر معاودت نماید سیر را
با شراب خوردن و ضماد کردن زهر شیر و به و ولد و حمرا که از زهر جنس ثابت سفید بود که سیر را تریاق زهر می گویند دیگر
برای زهر خورده و مار گزیده تخم کسوندی پنج درم و نیم آثار روغن گاو و شیر گاو مخلوط نموده بنوشانند
قی کرده زهر دفع سازد دیگر تخم ہلہل پنج درم باریک کرده بخورند نافع بود دیگر مرچ سیاه پنج درم روغن
بست و چهار درم مخلوط کرده بنوشانند زهر مار و کژدم دفع شود مجرب است و مار گزیده را پیاز بقدری که تواند خورد
بخورانند نفع بخشد دیگر اتیس دو درم قسط دو درم مرچ سیاه شش درم با شیر و روغن گاو مخلوط کرده
بنوشانند زهر مار و عقرب اثر نه کند دیگر برای زهر مار مرچ بست ٹانک کافور بهیمسینی زعفران هر یک
دو ٹانک در عرق لیموں قدری کنار صحرائی حبوب بسته بحب یک قدری سائیده در چشم کشند باقی را سائیده
بنوشانند دیگر بول خود را بنوشند و بر نیش مار و عقرب بریزند و فرو نشانند و زهر دفع گردد دیگر
سنگه را در عرق لیموں حل کرده بر نیش عقرب چکانند و یا زرده ی بیضه مرغ سرشته بر موضع نیش ضماد سازند
درد و سوزش زائل شود دیگر پیاز بریان نموده بر نیش هزار پایه به بندند درد زائل شود دیگر پوست
درخت آکه یک درم بخایند و لعاب فرو برند زهر مار را اثر نکند و کذالک بیخ چرچٹا یا برگ آن بخایند
زهر عقرب دور شود دیگر برای سگ دیوانه شهدیوی با برگ و بیخ کوفته ده درم با بست درم روغن
بنوشانند دیگر برای گزیدگی سگ دیوانه زراره کرمی سیاه و سرخ بر درخت کده و توری اکثر می باشد

گرفتہ پیرا ودور کردہ مالیدہ سہ حصہ ساختہ ہر حصہ بہ قند سیاہ پیچیدہ بفاصلہ یک یک گھڑی بخورند اگر گرمی کند
نیم آثار شیر گاؤ ہمراہ بول صورت سگ بچہا خواہد برآمد و شفا خواہد شد ایضاً - تخم نیلا تھوتھ ہر یک شش
ماشہ چہار پڑی بستہ یکی را با آب تازہ بخورانند ہمراہ بول و براز کرم مانند سگ بچہا خواہد برآمد اگر کارنکند پڑی
دیگر دہند درست خواہد آمد و کرم بہ بول خواہند آمد **دیگر** کلونجی دو درم با شہد سرشتہ بخورند **دیگر**
برای نیش زنبور صندل سپید گل معصفر بمالند و قند سیاہ بہ نیش طلا کنند **دیگر** برای زہر افیون و زہر ناخن و
بچھناگ و غیرہ علی الخصوص افیون کہ با روغن خوردہ باشد برگ ارنڈ تازہ ارنڈ با آب سائیدہ بنوشانند
کہ بغایت نافع است **دیگر** تخم ترب سونٹھ با سرکہ بخورند **دیگر** برای زہر دھتورہ - اگر بیخ یا برگ یا
تخم خوردہ باشد مقابل آن ہم وزن اجزای درخت پنبہ بخورانند زہر آن دفع گردد **دیگر** برای کسیکہ سوئی
شیر دادہ باشد اورا ماہی جھینگہ درست در حلق فرو برند و بیخ کسوندی یا بیخ ساٹھی سائیدہ بنوشانند
سوئی شیر اثر نکند و نیز سبی برای زہر مشروب ملذوعہ اکلاً و شرباً و طلاءً نافع و مفید است و مقوی معدہ و جگر و قلب و
دماغ است یکدرم با شیر بادہ گاؤ بنوشند - واللہ ہو الشافی عن کل منافی -

فصل در کشتن دھات ہا

طریقہ کشتن نقرہ آنست کہ نقرہ را برادہ کردہ ہموزن شنگرف با عرق لیموں یا با آب گھیکوار کھرل کردہ قرص بستہ
در دو سکورہ گل بند نمودہ و پنج آثار پاچک دشتی بسوزند چہار دہ بار تکرار این عمل کنند کہ خاکستر سرخ رنگ و
و پیچ درخشندگی نماند یک یک برنج با شہد یا با برگ پان بخورند مزاج آن قریب باعتدال است دل را قوت دہد راجہ و
دفع سازد و اگر سیاری آن مروارید ناسفتہ ... و سکورہ نہادہ بسوزند تا شمر گیاہ ... تقویت دل و روح
را جمع گردگی و دل کشتن بسیار نافع است **دیگر** طریق کشتن نقرہ کہ بسیار مشکل نیست ... آن ہم قریب است
مقدار شربت یک یک برنج با شہد یا پیپل و دانہ ہیل خوردہ کلان و بعضی مرض با شیر گاؤ تازہ باشد مفید است **دیگر**
طریق کشتن مس این ہم مثل کشتہ نقرہ گردد باید کہ بعد کشتن با عرق لیموں سہ روز کھرل کردہ بشویند مزاج آن گرم و خشک
است استہا آرد و بواسیر بادی روگ ضیق النفس و سرفہ را نافع او و باہ افزاید با شہد الائچی خورد و پیپل یک یک دو حبہ بخورند
دیگر طریق کشتن فولاد و دیگر آہن یکسان است مثل نقرہ آن قریب بنافع است ... معدہ و امعا را قوت دہد بسنگرہنی و پیٹ دردگی و زہر بادہ

و جریان سیلان خون را نافع است اسہال بواسیری را سود دارد و صفت آہن را براده کرده چند روز در سرکہ
تر دارند بعده در عرقیات مفصلۂ ذیل تر کرده آتشہا بدہند تا خاکستر عباسی رنگ شود از چہار حبہ تا یک ماشہ باشہد یا
با دیگر ادویہ مناسبہ بدہند عرقیات مفصلۂ ذیل سرکہ - کانجی - بول مادہ گاو و شیر زقوم آب برگ بسکھپرہ سنبر گکرونده
شیره کھنگره آب لیموں - شیره انار ترش جوشانده تر پہلا کھنبوعہ یا ہرچہ بدست آید چہار روده پٹ داده چہار بار آتش
دہند تا کشتہ گردد **دیگر طریق کشتن ابرک** سیاه ابرک سیاه رنگ یا سفید باشد مگر سیاه قوی
تر است آتشہا زیاده از آہن دہند باقی طریق کشتن آن مثل آہن است باید کہ ہمان قدر آتشہا دہند
کہ درخشندگی نماند مزاج آن قریب باعتدال است منی افزاید باه زیاده کند و دیگر منافع بسیار میدارد
طریق کشتن قلعی کشتہ قلعی سرد و تر است و نزد اہل یونان گرم خشک است برائی اشتہاء
و ازالۂ سیلان منی و رقت منی و ہر نوع پرمیہ و سوزاک را نافع است قلعی صاف کرده در باتیلۂ آہنی
بگدازند و پوست شوره قلمی کہ دو چند از قلعی باشد سائیده قدرے قدرے بران پراگنند و از چوب تر حلکرده
باشند تا آنکہ دران آتش گیرد و بسوزد پس برآورده در ظرف گلی کرده سرش بستہ در ده آثار یا چہار یک دشتی
آتش دہند تا سفید گردد پس برآورند و باب شیرین بشویند تا شوره آن شستہ گردد - بعده باشہد یا دانہ
الائچی خورد یا بنسلوچن برحسب اقتضاء وقت و حال چہار رتی تا یک ماشہ تجویز نمایند اگر در مغلظات داخل گردد
و تغلیظ منی کند و ہمراه شیر گاو رفع گرمی و یبوست مزاج بکند و نیز برگ بھنگ و برگ دودھی و برگ نیب
و اجوائن و ہلدی و چوب املی کشتہ میگردد و فوائد بسیار دارد و بدل کشتہ نقره است
دیگر طریق کشتن شنجرف - برائی سوء القنیہ و نپنسک و تقویت باه مجرب است بانواع
تراکیب کشتہ میشود مگر آسان ترین اینست کہ قطعہائی شنجرف یک یک ماشہ تا نیم تولہ در بیضہ مرغ خالی
کرده باشند پر کرده دہنش بند نموده بگل محکم و کشتہا پیچیده تا مثل انار گردد و در کوہا آتش نرم دہند تا آہستہ آہستہ
تمام سوختہ گردد و بعد سرد شدن شنجرف از بیضہ برآورده با یکحبہ در برگ پان بدہند معده را قوة دہد استعمال باز دارد
اشتہا آرد **ایضاً** شنجرف یکماشہ در گراہی انداختہ آن را بر دیگدان نہاده زیرش آتش کنند و شراب آتشہ یا
چوه دہند بعد طیاری دو سہ رتی در برگ پان تجویز نمایند و منافع کثیره میدارد **ایضاً** شنجرف یک ماشہ زیر نصف

در دو نیم ماشه روغن کنجد جوش دهند و نیم ماشه سهاگا اندازند و بجوشند تا بکپاس آتش داده بکار برند برای سرد
مزاجان و جمیع امراض بارده نافع است و پنڈروگ و زهرباد و رطوبت بلغم و تپ بادی و بلغمی و ورم تمام بدن
مفید و مجرب است **دیگر** شنجرف نیم زر همو زن گرفته در روغن گاو جوش دهند بعد دو سه گھڑی برآورده
باب شسته و سوخت دور کرده باهم سائیده بقدر یک دو برنج در برگ پان بخورند

فصل در بعضی آسوها و دیگر مرکبات متفرقه مجربه

باید دانست که از قسم آسو آنچه مسکر باشد عند الشرع حرام است مگر برای ضرورت مرض اطبا بدهند
افضل‌ترین آسوها آسو دسمول است مہیج باه و اشتها و دافع امراض بارده و بادی و بلغمی دل و جگر را قوت
بخشد ادویه ده گانه دسمول پنجاه درم چیته بست درم پهکرمول بست درم گلوئی هشت درم آمله شانزده درم
جوانسه دوازده درم چوب کنیر آمله سار پوست هلیله هر یک هشت درم کوٹھ مجیٹھ دیودار بابڑنگ بھانگی
ملهٹی بہیڑه بالچھڑ جاب بسکھپره بیخ نیلوفر سروالی زیره سیاه نسوت رنیگار اسنا پیپل کچور هلد سونف پدماکھ
ناگکیسر موتھه اندرجو کاکڑاسینگی هاپسیپا کاکولی کھیرکاکولی رده برده کنکول تیتر بالا لونگ بسباسه جوز بویه
دارچینی رکت چندن زعفران الائچی خرد هر یک دو درم مشک یکماشه مویز منقی هفت درم شهد سی درم
قند سیاه چهار صد درم همه را بدستور در آب موافق در خم دفن کنند و بعد بست و یک روز برآورده
مثل عرق کشیده بقدر چهار درم بنوشند قوه آن تا یکسال باقی ماند چندانکه کهنه گردد قوی تر باشد امراض
فالج و لقوه و صرع دور و استعمال ازین دو توله زائل می گردند **دیگر** کاڑهه قاسمی که در دیار پانی پت و کیرانه
مشهور بود و مجربه حکیم محمد قاسم برادرزاده حکیم مقرب خان جهانگیری برای امراض شکم و ضعف هاضمه و طحال
و پنڈروگ و سوء القنیه نافع است و اشتها می آرد هلیله کلان ده آثار قند سیاه یکمن اجوائن
دیسی برادهٔ آهن مغز گھی کنوار هر یک دو نیم آثار برگ پان دو صد برگ پوست بیخ جھڑبیری ده آثار بطریق
معمول در خم انداخته چہل روز زیر زمین دفن کرده بعد از ان عرق کشیده بنوشند **دیگر** ترکیب سہاگه
سوخته برای اشتها و باه و دفع باد و بلغم و سن و سیت و پیشوت زنان سوخته سہاگا آثار کافور لونگ
جاپھل جوتری ناگکیسر ہوبیر گلد هاوکشکول پیپل اسگنده موصلی سیاه رنیگا کالونجی کچور ننگی بھانگی تج

چترج ترپھلا مغز ناجیل ہر یک سہ درم سونٹھ را در شیر گاو جوشانیدہ خشک کردہ باہمہ ادویہ کوفتہ بخیۂ اول
در جوشاندہ وشمول ہمچند شکر سفید را تقوم ساختہ ادویہ مذکورہ سرشتہ ہر روز پنج درم بخورند و در بعضی نسخہ
زیرہ سفید و سیاہ و سونف و اجوائن و اجمود و کشتہ فولاد ہم داخل اند و در بعضی کشتہ ابرک است۔

نسخہای لعوق ۔ لعوق نافع تپ سنپات آید موئیہ منقی سونٹھ ہمہ را باریک کردہ در شہد آمیختہ
قدری قدری بلیسند دیگر برای سنپات قوی مجرب است کاپھل پھکرمول کاکڑاسینگی ترکٹہ جوانہ سیاہ
دانہ مساوی الوزن چورن کردہ در شہد آمیختہ قدرے قدرے بلیسانند **دیگر** برائی سوزاک مجرب
است شورہ قلمی نیم پاؤ گرفتہ در سفال نو انداختہ بر آتش نہند کہ تا گداز گردد و لعبۂ گوگرد آملہ سار یک تولہ
دانہ الائچی کلان شش ماشہ باریک کردہ در شورہ آمیختہ از آتش فرود آوردہ باریک نمودہ بقدر یک ماشہ
ہر روز خوردہ بالایش شیر مادۂ گاو و آب ممزوجہ بنوشند در سہ روز صحت خواہد شد۔

نسخہای چٹنی ۔ چٹنی نافع تپ کہ باقی و ناپاک بدن و سرفہ باشد ہلیلہ پشہد و سنگ روغن کنجد و روغن مادہ
گاو باہم آمیختہ قدری قدری بلیسانند۔ اگر ذائقہ دہن بد مزہ باشد نبات سفید انار دانہ ترش باہم باریک
کردہ غلولہ بستہ در دہن دارند **دیگر** جہت تپ بلغمی ناکیسر سونٹھ پپیل مرچ کہ عبارت از ترکٹہ
است زردچوب اندر جو شیرین خربق سیاہ مساوی الوزن گرفتہ جوشاندہ نمودہ بنوشانند **ایضاً** زردچوب
چتیہ بیخ نیم پوست نیب اتیس کوٹھ اندر جو شیرین مریچی بیخ پپلول بدستور جوشاندہ نمودہ قدرے
سفوف پپل درازیا شہد بنوشانند **فائدہ** چون نسخ وزن نداشتہ باشد و ہمراہ او تحریر نشدہ باشد
اجزائی آن وزن باید فہمید **ایضاً** پپل باریک کردہ در آب ادرک آمیختہ بقدر مناسب بلیسانند
ایضاً دافع تپ مرکب کہ از بلغم و صفرا باشد و رکت پت و یرقان آب برگ پان و آب برگ
تنبول آب گل بانسہ شہد نبات سفید ہم وزن گرفتہ لعوق سازند و دیگر حب گلشنگی را نیز نانند
خشکی را دور کند و تپ مرکب بادی و بلغمی را نافع است زیرہ سیاہ نمک سنگ پپل ہم وزن گرفتہ
باریک کردہ غلولہ بستہ در دہن دارند ۞

نسخہای کحل ۔ کحل نافع بیہوشی و سنپات صعوبت تخم سرس ... سیاہ پپلامول ... سیندھا

فسل سیریح خراسانی مساوی گرفتہ بابول مادہ گاؤ کہرلکردہ کحل طیار کردہ در چشم کشند۔ ایضاً سرمہ سیاہ
برادہ آہن مصفا تخم سرس لودہ پٹھانی فلفل گرد مساوی گرفتہ بابول مادہ گاؤ یک پاس کہرلکردہ
خشک نمودہ از میل در چشم کشند کہ زود مریض ہوشیار گردد۔
دیگر دافع صرع فسل نیچال کردہ پنچال کبوتر صحرائی هموزن گرفتہ کہرلکردہ در چشم کشند۔

مختصر حالات مصنف کتاب ہذا

حضرت مولانا شاہ اہل اللہ صاحب برادر خورد حقیقی حضرت مخدوم ما و مولانا شاہ ولی صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کے تھے۔ آنکی ولادت سے پہلے آنکے والد ماجد یعنی حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ نے حضرت کو ایک روز بجائی ولی اللہ کے اہل اللہ پکار اخادموں نے عرض کیا حضرت ولی اللہ فرمائیں آپنے فرمایا کہ عنقریب انکا بھائی پیدا ہوگا یہ اُسکا نام ہے میری زبان سے نکل گیا۔ چنانچہ چند عرصہ کے بعد ۱۱۱۹ھ ہجری میں پیدا ہوئے اور اہل اللہ انکا نام رکھا گیا۔ اور واقعی اسم بامسمیٰ تھی کہ بچپن ہی سے تقوی و طہارت اور علم و فضل میں نشو و نما پائی تھی۔ فطرت صفا اور طبیعت بہت عالی اور ذہن روشن اور رائے بہت درست اور فہم و فقہ باب اور ذکائی روشن مثل آفتاب کے رکھتے تھے۔ اور سب درسی کتابیں اپنے بڑے بھائی حضرت مولانا شاہ ولی صاحب رحمۃ اللہ علیہ سے پڑہیں اور پندرہ برس کی عمر میں تحصیل سے فارغ ہوگئے۔ اور بارہ برس کی عمر میں اپنے والد بزرگوار سے بیعت کی اور اشتغال طریقت اخذ کئی۔ ازبسکہ فطرت عالی رکھتے تھے۔ تھوڑے سے عرصہ میں طریقت کی برکتیں اور حقیقت کے انوار حاصل ہوگئے۔

اور ایک رسالہ معنون بقول آپ کی تصنیفات سے ہے جس میں بہت طریقت کے معارف اور حقیقت کے اسرار بیان کئے ہیں شریعت میں نہایت راسخ قدم تھے اور اخلاق نہایت متین تھے۔ توکل میں عالی مرتبہ تھے۔ اور دنیا کی مزخرفات کیطرف بالکل التفات نہیں رکھتے تھے اور عقل معاش میں بھی عقل معاد کیطرح کامل تھے۔ کفایت و عدالت و ظرافت تدبیر میں بے نظیر تھے۔ اور علوم صناعی میں جیسے نجوم و رمل ہو اطلاع کامل رکھتے تھے اور طب میں بہت اچھی دستگاہ تھی اور موجز القانون میں بعض ضروری مسائل جو مصنف سے رہ گئے تھے زیادہ کئے اور اُسکو فارسی میں کرکے ایک رسالہ وافی و کافی کردیا۔ لیکن باوجود طبابت میں حذاقت کے بمقتضائی بے پروائی کے معالجات اور مداوات نہیں کرتے تھے۔ یہانتک کہ ایک روز خواب دیکھا کہ ایک بزرگ ہیں ہاتھی پر سوار اور ایک نیزہ ہاتھ میں اور کہتی ہیں کہ ہم بشارت لائی ہیں کہ خدا تعالی نے تمہارے علاج سے شفا پائی یا یوں کہا کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے شفا پائی۔ اس بشارت سے خوشی حاصل ہوئی۔ اُسوقت سے خادمان کو اجازت دی کہ جب کوئی بیمار آئے مجھکو اطلاع دو اگرچہ کسی حال میں ہوں۔ فرماتے تھے معلوم نہیں کسکا معالجہ کیا ہے جسکے سبب یہ قبولیت حاصل ہوئی۔ ان دنوں ایک وہ فقیر کی بھی علاج کا اتفاق ہوا تھا شاید بمقتضائی قدسی حدیث کی کہ مرضت فلم تعدنی الحدیث کی نسبت یہ امر ظہور میں آیا۔ باوجود ان سب کمالوں اور وصفوں کے اپنے تئیں کچھ نہیں سمجھنا انکی سرشت میں تھا۔ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب علیہ الرحمۃ نے پہلے سفر حج کیوقت خلافت کی دستار انکی سر پر باندہی اور اجازت ارشاد اور بیعت کی انکو دی اور حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ کا انکو جانشین کیا اور فرمایا جیسا خرقہ مجھکو حضرت والا قدس سرہ سے پہنچا تھا ویسا ہی تجھکو دیا۔ بایدو نکو چاہیے کہ انکو بجائی حضرت شیخ بزرگ قدس سرہ سمجھیں۔ آپنے ۱۱۹۰ھ میں اپنے برادر بزرگ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ کے انتقال کی قریب برس کے بعد ۹۰ برس کی عمر میں قصبہ بہلت پرگنہ کہاتولی ضلع مظفر نگر میں انتقال فرمایا۔ آپکا مزار شریف بیرون احاطہ درگاہ حضرت

مولانا شاہ محمد عاشق صاحب خلیفہ اعظم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب محدث دہلوی کے ہے۔ فقیر بھی وہاں جاکر آنکے مزار مقدس کی زیارت سے مشرف ہوا ہے۔ آپکی تصانیف کثیرہ فقیر کے پاس موجود ہیں۔ جن صاحبوں کو انکی مفصل حالات اور کلیات عجیبہ و فوائد غریبہ دیکھنے منظور ہوں ہمارا تذکرہ خاندان عزیزی ملاحظہ کریں۔ کاتب الحروف۔ فقیر سید ظہیر الدین عرف سید احمد ولی اللہی نواسہ حضرت مولانا شاہ رفیع الدین صاحب محدث دہلوی ﷺ